

بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه

مطالعات راهبردی

شماره ۲۸ • تابستان ۱۳۸۴

صاحب امتیاز: پژوهشکده مطالعات راهبردی

مدیر مسئول: دکتر سیامک ره‌پیک

سر دبیر: دکتر اصغر افتخاری

دبیر داخلی: فرزاد پورسعید

تایپ و صفحه‌آرایی: پژوهشکده مطالعات راهبردی

ویراستار: فرنوش بهرام‌پور

نشانی: تهران، خیابان کریمخان، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر، پلاک ۱۱

صندوق پستی: ۵۱۸۹-۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۰۱۱۴۷ دورنگار: ۸۸۹۶۵۶۱

پست الکترونیک: quarterly@risstudies.org

هیأت تحریریه (بر اساس حروف الفبا)

دکتر گودرز افتخارجهرمی / دانشگاه شهید بهشتی

دکتر اصغر افتخاری / دانشگاه امام صادق(ع)

دکتر سیامک ره‌پیک / دانشکده علوم قضایی

دکتر محمود سریع‌القلم / دانشگاه شهید بهشتی

دکتر عباسعلی عمیدزنجانی / دانشگاه تهران

دکتر قدیر نصری / پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی از کلیه محققان و مترجمان محترم که علاقه‌مند به درج مطالب خویش در

این فصلنامه هستند، با رعایت شرایط زیر دعوت به همکاری می‌کند:

* مقالات در حوزه مطالعات راهبردی و مسایل ایران باشد.

* نام و نام خانوادگی مؤلف یا مترجم همراه با نشانی کامل و شماره تلفن در پایان مقاله ذکر شود.

* خلاصه‌ای از مقاله به زبان فارسی (و در صورت امکان انگلیسی) تهیه و ارسال شود.

* مقالات بر یک روی صفحه و با فاصله مناسب با خطی خوانا نوشته شود.

* طول مقالات از ۲۰ صفحه تایپی (و یا معادل دست‌نویس آن) فراتر نرود.

* در نگارش مقالات اصول علمی - پژوهشی رعایت شود.

* مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

* فصلنامه در ویرایش مقالات پذیرفته شده آزاد است.

مطالب مندرج در فصلنامه مطالعات راهبردی بیانگر دیدگاههای پژوهشکده مطالعات راهبردی نمی‌باشد.

نقل مطالب با ذکر منبع جایز است.

کلیه حقوق برای پژوهشکده مطالعات راهبردی محفوظ است.

فهرست مطالب

مقالات علمی

مطالعات پایه

- ۲۳۱-۲۵۶ تکوین نظریه امنیت علوی؛ تحلیل دوران قبل از حکومت امام علی U
اصغر افتخاری
- ۲۵۷-۲۷۹ اطلاعات استراتژیک و تصمیم‌گیری در حوزه امنیت ملی
رضا کلهر
- ۲۸۱-۳۱۰ به سوی جامعه‌شناسی امنیت
کون کلمنتس / محمدعلی قاسمی

مطالعات ایران

- ۳۱۱-۳۳۶ جامعه‌شناسی امنیت ملی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران
قدیر نصری
- ۳۳۷-۳۵۸ مناسبات هیدروپولیتیک ایران و افغانستان
مراد کاویانی‌راد

مطالعات بین‌الملل

- نظم نوین جهانی در قرن ۲۱؛
۳۵۹-۳۷۶ دموکراسی‌های غیرلیبرال یا لیبرال دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا
حسن حسینی
- ۳۷۷-۳۹۷ استراتژی دفاعی ایالات متحده آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر
محمود یزدان‌فام

نقد و بررسی کتاب

- ۴۰۱-۴۰۸ قدرت چهارم: استراتژی کلان ایالات متحده در قرن بیست و یکم
گری هارت / مرتضی بحرانی
- ۴۰۹-۴۱۸ در برابر دشمنان: جنگ آمریکا با ترور
ریچارد کلارک / آرمین امینی
- ۴۱۹-۴۳۴ ایران در قرن ۲۱؛ چالشها، فرصتها و راهکارها
حمید هاشمی و عباس اکبرزاده / رضا خلیلی

فصلنامه مطالعات راهبردی

پژوهشکده مطالعات راهبردی • سال هشتم • شماره دوم • تابستان ۱۳۸۴ • شماره مسلسل ۲۸
۲۲۶ صفحه • قیمت تک شماره ۱۱/۰۰۰ ریال

مقالات: تکوین نظریه امنیت علوی؛ تحلیل دوران قبل از حکومت امام علی (ع) / اصغر افتخاری • اطلاعات استراتژیک و تصمیم‌گیری در حوزه امنیت ملی / رضا کلهر • به سوی جامعه‌شناسی امنیت / کوین کلمتس / محمدعلی قاسمی • جامعه‌شناسی امنیت ملی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران / قدیر نصری • مناسبات هیدروپولیتیک ایران و افغانستان / مراد کاویانی‌راد • نظم نوین جهانی در قرن ۲۱؛ دموکراسی‌های غیرلیبرال یا لیبرال دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا / حسن حسینی • استراتژی دفاعی ایالات متحده آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر / محمود یزدان‌فام

نقد و بررسی کتاب: قدرت چهارم: استراتژی کلان ایالات متحده در قرن بیست و یکم / گری هارت / مرتضی بحرانی • در برابر دشمنان: جنگ آمریکا با ترور / ریچارد کلارک / آرمین امینی / ایران در قرن ۲۱؛ چالشها، فرصت‌ها و راهکارها / حمیدهاشمی و عباس اکبرزاده / رضا خلیلی

ISSN:1735 - 0727

Strategic Studies

Quarterly

Research Institute of Strategic Studies ● Vol.8
No. 2 ● Summer 2005 ● Pages 226

Articles: The Construction of Alavi Security Theory: An Analysis of Pre – Imam Ali’s Government / *Asghar Eftekhary* ● Strategic Intelligence and Decision Making in the National Security Domain / *Reza Kalhor* ● Towards a Sociology of Security / *Kevin Clements/Mohammad Ali Qasemi* ● Sociology of National Security: A Case Study on the Islamic Republic of Iran / *Ghadir Nasri* ● Iran – Afghanistan Hydropolitic Relation / *Morad KavianiRad* ● The New World Order in the 21st Century; Illiberal Democracies or Liberal Democracies in the Middle East and North Africa / *Hassan Hosseini*

● Us Defense Strategy after the September 11th / *Mahmood Yazdanfam*

Book Review: *Gary Hart*, The Fourth Power: A Grand Strategy For United States In The Twenty First Century / *by: Morteza Bahrani* ● *Richard Clarke*, Against All Enemies, Inside America’s War on Terror / *by: Armin Amini* ● *Hamid Hashemi & Akbar Abbas – Zadeh(eds)*, Iran in the Twenty First Century /*by: Reza Khalili*

اطلاعات استراتژیک و تصمیم‌گیری در حوزه امنیت ملی

رضا کلهر

همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۱۱/۱۹

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۱۲/۲۲

چکیده

نقش اطلاعات در تصمیم‌گیری متناسب با صبغه این موضوع در مباحث نظامی قدمتی چند هزار ساله دارد. ارتباط میان اطلاعات و فرماندهی در حوزه‌های نبرد دستکم از سون تزو در پانصد سال قبل از میلاد مسیح تا کنون در ادبیات جنگ و استراتژی به ثبت رسیده است؛ اما اطلاعات استراتژیک و تصمیم‌گیری در حوزه‌های امنیت ملی قدمتی در حدود ۴ یا ۵ دهه دارد. اهمیت و ضرورت این موضوع اکنون در محافل استراتژیک دنیا امری روشن و جدی است. نویسنده در این مقاله کوشیده است تا مفهوم اطلاعات، اطلاعات استراتژیک و فرآیند تصمیم‌گیری در حوزه امنیت ملی را تبیین و نقش و تعامل اطلاعات استراتژیک با این فرآیند را تشریح کند. به دلیل آنکه این مباحث در کشورمان کم‌سابقه و یا احیاناً بی‌سابقه است، تلاش بر آن است که ارتباط وثیق و تنگاتنگ میان این عناصر بازشناسی و بازتعریف گردد و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر نیز به بحث و بررسی گذارده شود. با تبیین این مباحث به خوبی روشن می‌شود که سامانه‌های اطلاعات آشکار و پنهان در کشورها چگونه بر تصمیم‌سازی‌های سیاسی و استراتژیک تأثیر گذارند و چه روش‌هایی ممکن است آنها را تحت‌الشعاع اطلاعات استراتژیک قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: اطلاعات استراتژیک، تصمیم‌گیری، امنیت ملی، سیستم‌های اطلاعات، طراحی سناریوها.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هشتم • شماره دوم • تابستان ۱۳۸۴ • شماره مسلسل ۲۸

مقدمه

گفته شده است که اطلاعات بخشی از دارایی‌های هر فرد، سازمان یا واحد سیاسی است که به سان دیگر دارائی‌ها از ارزش ویژه‌ای برای مالک خود برخوردار است. هرچند نمی‌توان این متاع را با دیگر اموال و دارایی‌ها مقایسه کرد ولی می‌توان با قاطعیت گفت که این مملوک غیرملموس شاید بیش از هر متاع دیگری ارزشمند است. اطلاعات می‌تواند در جهات متنوع و در سطوح مختلف، دارنده خود را یاری رسانده و در صورت به‌کارگیری صحیح و به موقع، مشکلات عدیده‌ای را حل نماید. این توصیف از اطلاعات خود نشانگر ارزش و قیمت غیرقابل محاسبه آن است.

ماهیت اطلاعات به تنهایی آن اندازه دلفریب و وسوسه‌انگیز است که بسیاری در جمع‌آوری آن صرفاً انگیزه‌های شخصی را دنبال می‌کنند. اگر این امر با فواید و منافع دیگری که حائز اهمیت هستند همراه شود، طبیعتاً جذابیت صدچندانی می‌یابد. تصمیم‌گیری به ویژه در سطح امنیت ملی می‌تواند از آن مواردی باشد که در صورت قرین‌شدن با اطلاعات و اطلاعات استراتژیک دلمشغولی و ملاحظاتی ایجاد نماید به گونه‌ای که بسیاری در طمع جمع‌آوری آن بیافتند. در این مقال مختصر بر آن هستیم که از آثار و پیامدهای به‌کارگیری اطلاعات استراتژیک در تصمیم‌گیری‌ها سخن بگوییم و تا حدی که مقدور است نشان دهیم که این متاع در صورت مزین شدن به همراهی چون تصمیم‌گیری چگونه ارزش می‌یابد و این ارتباط چگونه هم قیمت اطلاعات را فزونی می‌بخشد و هم استحکام تصمیمات را افزایش می‌دهد. بنابراین بدیهی است که دستکم تصمیم‌سازان در پی آن باشند که این موضوع را بازتعریف نمایند.

الف. معنا و مفهوم اطلاع

کتابهای لغت عربی و فارسی به صورت مختصر اطلاع را برابر نوعی آگاهی دانسته‌اند. (۱) هر چند نخست باید روشن کنیم که اطلاع به معنای دانستن و آگاهی یافتن از چیزی است که آن چیز خود باید روشن و بدون ابهام باشد. به عبارت دیگر نمی‌توان از دانستن امری مبهم به عنوان اطلاع خبر داد و باید دستکم این امر را به صورت شفاف‌تری درک کرد و سپس نسبت به

آن آگاهی یافت. حتی در دانسته‌هایی که خود نادرست هستند، نخست باید از غیرمبهم بودن دانسته سخن گفت و سپس در تطبیق آن با مدلول، از درست بودن این انطباق یا نادرست بودن آن بحث کرد. هرچند در برخی از آثار منتشر شده در زمینه اطلاعات، تعاریف مبهمی به چشم می‌خورد ولی این نکته در تمامی تعاریف صادق است که اطلاعات به هر حال از دانسته‌هایی در موردی خاص حکایت می‌کند. اما در معنای اصطلاحی آن این واژه بر دانسته‌های ارزیابی شده دلالت دارد که صحت و سقم آن برای بررسی‌کننده روشن است. البته این نکته نیز قابل ذکر است که نباید دانسته‌ها را با دانش مترادف دانست؛ زیرا تعریف دانش - که در جای خود خواهد آمد - با دانسته به معنای اطلاع یا آگاهی متفاوت است. (۲) به دلیل آنکه اطلاع را خبر پرورش‌یافته دانسته‌اند و در واقع در این نوع پرورش، تحقیق عملی مبنای ارزیابی است، بنابراین اطلاع در اصطلاح به معنای خبری است که مورد ارزیابی قرار گرفته است. ذکر این نکته نیز لازم است که در سرویس‌های خبری غیراطلاعاتی نیز این اقدام مرسوم بوده و در واقع تا این مرحله اقدام مشترکی میان برخی از سرویس‌های خبری و یا سازمانهای اطلاعاتی شکل می‌گیرد. در این اقدام مجموعه‌ای از سازمان اطلاعاتی به پرورش خبر و ارزیابی آن می‌پردازند تا در نتیجه، خبر منتجه به اطلاع تبدیل شود. در این سطح (۳) اطلاع معادل لغوی Information به شمار می‌آید که هرچند در سطحی از اقدامات اولیه به معنای Intelligence است ولی هنوز به اطلاعات مفید و منتجه تبدیل نشده است.

بسیاری از دست‌اندرکاران بر این باورند که آنچه به عنوان داده وارد سیستم ارزیابی و پرورش خبر می‌شود، از آن سو به عنوان منتجه از آن خارج می‌گردد و این نتیجه خود می‌تواند در یک سیکل یا چرخه اطلاعات به مثابه داده به حساب آید. بنابراین چرخه ساده‌ای را که داده‌ها را به اطلاع تبدیل می‌کند، می‌توان در شکل ذیل خلاصه کرد:

Data → Evaluate → Information

در این صورت آنچه به عنوان اطلاع از این مسیر به دست می‌آید بر حسب نوع فعالیت‌هایی که روی داده‌های آن صورت گرفته است، حاوی ارزش‌های ویژه‌ای خواهد بود. جای ذکر این نکته باقیست که ارزیابی هر داده به عوامل و متغیرهای فراوانی بستگی دارد که تأثیر و تأثر آنها را نمی‌توان نادیده گرفت.

بنابراین می‌توان دریافت که اطلاعات^۱ به معنای اول، در واقع نوعی اطلاعات آشکار و دردسترس خواهد بود و به همین سبب در سطوح آشکار از این واژه برای دانسته‌ها استفاده می‌شود.

اما اطلاعات^۲ به معنای دوم که بیشتر بر معنای خاص اطلاعات یعنی جمع‌آوری، ارزیابی، تحلیل و بررسی به همراه مجموعه‌ای از فعالیت‌های پنهان دلالت می‌کند، در کتب لغت به معنای هوش و زیرکی آمده است. فرهنگ آکسفورد این مفهوم را چنین توضیح می‌دهد: «اطلاعات به معنای توانایی یادگیری، درک و استدلال است و به عبارت دیگر توانمندی ذهنی است.» اما در معنای عام، اطلاعات را به معنای دانسته‌های خاصی به ویژه در موارد باارزش نظامی تعریف می‌کند و بلافاصله برای تفسیر این مفهوم و تقریب به ذهن از مثال‌هایی چون آژانس جمع‌آوری اطلاعات و منابع اطلاعاتی یاد می‌کند. (۴) قابل ذکر است که در برخی از فرهنگهای انگلیسی - فارسی نیز واژه‌هایی چون خبر، اطلاعات، سازمانهای اطلاعاتی، هوش، فراست و زیرکی برای این واژه انتخاب و درج شده است. (۵) به هر حال معنای لغوی این واژه نشان‌دهنده نوعی رابطه و پیوند میان مفاهیمی همچون هوشمندی و اطلاعات است. هرچند نمی‌توان به طور یکسره و یکجا نظریه برخی از اندیشمندان در مورد اینکه سیستم‌های اطلاعاتی همان سامانه‌های هوشمند کشور برای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات هستند را تأیید یا رد کرد ولی این ارتباط خود نشانگر نوعی قرابت میان این دو مفهوم می‌باشد.

در معنای اصطلاحی نیز این واژه به مفهوم انجام عملیات پنهان برای جمع‌آوری و تحلیل است. دستکم می‌توان گفت که در برخی از فرهنگ‌های روابط بین‌الملل، اطلاعات به معنای به توانایی‌های دولت برای دستیابی به توانمندی‌ها و اهداف و نیات دولت‌های دیگر به کار رفته است. (۶)

از این تعریف می‌توان تلویحاً به این نکته دست یافت که اطلاعات به معنای تخصصی خود بر نوعی از فعالیت‌های پنهان و آشکار دلالت می‌کند که در تلاش برای به دست آوردن نیات، طرحها و اقدامات دشمنان یا رقبا می‌باشد. شایان توجه است که هرچند اطلاعات به این

1 . Information
2 . Intelligence

معنی امری پنهانی و مربوط به حوزه پنهان‌پژوهی است ولی نمی‌توان آن را صرفاً در مجموعه‌ای از فعالیتهای پنهان محصور و منحصر نمود. به عبارت دیگر بخش وسیعی از این فعالیت‌ها در حوزه منابع آشکار صورت می‌گیرد ولی شیوه پردازش و تحلیل و بررسی آنها صبغه هوشمندانه و زیرکانه‌ای دارد که با تکیه بر گردآوری اطلاعات از همه منابع انجام می‌پذیرد.

با این وصف باید گفت که اطلاعات به معنای خاص خود به هر حال از یک ویژگی خاص برخوردار است و آن را از اطلاعات به معنای دانسته‌های عمومی و کلی متمایز می‌سازد. این ویژگی همان «فرآیند تحلیل»^۱ است. فرآیند تحلیل اطلاعاتی که از مراحل اساسی سیر تکوین و تشکیل اطلاعات به معنای Intelligence است، همان معیار منفصل‌کننده اطلاعات به معنای ویژه از اطلاعات به معنای عام است.

ب. انواع و سطوح اطلاعات

با تعریف مختصری که از مفهوم اطلاعات به دست آمد، حداقل روشن می‌شود که اطلاعات در این معنای خاص بر چه امری دلالت می‌کند. به دلیل آنکه اطلاعات به معنای ویژه خود نیز دارای تقسیمات و انواعی است، به ناچار از زاویه‌های مختلف به تقسیم‌بندی و تعریف و تبیین انواع اطلاعات می‌پردازیم. آنچه حائز اهمیت است اینکه اطلاعات در ۲ بعد یعنی سطح و نوع دارای گوناگونی‌های ویژه‌ای است. بنابراین می‌کوشیم که از اطلاعات در انواع آن سخن بگوییم و سپس از اطلاعات در سطوح مختلف آن بحث خواهیم کرد. اطلاعات به لحاظ تقسیم‌بندی موضوعی بیشتر تابع مضاف‌الیه خود می‌باشد. به عبارت دیگر اگر اقتصاد را به عنوان یک مضاف‌الیه خاص بر آن بیافزاییم، مفهومی به نام اطلاعات اقتصادی شکل می‌گیرد. در وهله اول به نظر می‌رسد که این اطلاعات باید فقط به مفهوم اطلاعات به معنای دانسته‌ها اشاره داشته باشد ولی اینگونه نیست و در ادبیات استراتژیک این اطلاعات به معنای خاص خود است که مضاف این وصف‌ها قرار می‌گیرد. با این تعبیر اطلاعات را می‌توان دستکم در صورت کلی به انواع ذیل تقسیم کرد:

اطلاعات سیاسی^۱، اطلاعات اقتصادی^۲، اطلاعات نظامی^۳، اطلاعات امنیتی^۴ و اطلاعات اجتماعی^۵. با کمی تسامح می‌توانیم بپذیریم که دیگر انواع اطلاعات می‌توانند به نحوی درون پنج دسته فوق دسته‌بندی و طبقه‌بندی شوند. برای مثال از اطلاعات فرهنگی و اطلاعات قومی می‌توان در حوزه اطلاعات اجتماعی سخن گفت و اطلاعات دفاعی را در اطلاعات نظامی و امنیتی تقسیم و تعریف کرد. به هر حال هرچند در این تقسیم، حصر از نوع استقرایی است و عقلی نیست، ولی عمده دسته‌بندی‌های اطلاعات را می‌توان در آن تبیین نمود.

در یک سطح‌بندی دیگر می‌توان اطلاعات را در سه سطح استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی دسته‌بندی کرد. هرچند این سطح‌بندی در بسیاری از موضوعات دیگر همچون مدیریت و فرماندهی نیز جاری است ولی در سطح‌بندی اطلاعاتی از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است. به عبارت دیگر اطلاعات در هر سه سطح با مقوله‌ای به نام «تصمیم‌گیری»^۶ ارتباط می‌یابد. نوع ارتباط با موضوع تصمیم‌گیری در اطلاعات در فرآیندهای مختلفی تفسیر و توضیح داده شده است. ویژگی منحصر به فرد در ارتباط میان اطلاعات و تصمیم‌گیری در جایی است که در واقع اطلاعات هم در فرآیند تصمیم‌سازی و هم در تصمیم‌گیری و در نتیجه در بررسی و ارزیابی پیامدهای تصمیم‌گیری دخالت مستقیم دارد. در واقع از این مرحله به بعد است که اطلاعات تمایز خود را با دیگر مقوله‌های مرتبط با حوزه‌های تصمیم‌سازی به رخ می‌کشد.

روشن است که برای تبیین نوع و چگونگی ارتباط میان اطلاعات و فرآیند تصمیم‌گیری، نخست باید متغیرهای مؤثر بر فرآیند تصمیم‌سازی را برشمریم و سپس نشان دهیم که چگونه اطلاعات در این فرآیند تأثیر خود را بر جای خواهد گذاشت. به طور طبیعی هنگامی که تصمیم‌ها، سطح کلان نظام را در مسایل پیچیده و حوزه‌های مربوط به منافع حیاتی و حساس درگیر می‌نمایند، این سطح استراتژیک خواهد بود و بالطبع در آن می‌توان از نقش اطلاعات در

1 . Political intelligence
2 . Economic intelligence
3 . Military intelligence
4 . Security intelligence
5 . Social intelligence
6 . Decision - making

امنیت ملی سخن گفت. هر چند این تأکید بدان معنی نیست که اطلاعات در سطوح پایین‌تر یعنی عملیاتی و تاکتیکی دارای اهمیت نیست، لکن آنچه اکنون در پی تبیین آن هستیم تأثیر و تعامل اطلاعات در سطح استراتژی‌ها با تصمیم‌گیری‌های سطح امنیت ملی است. بسیاری از اندیشمندان در حوزه‌های نظامی از تعامل میان اطلاعات و تصمیم‌گیری‌های عملیاتی و تاکتیکی سخن گفته‌اند. (۷) این بحث دستکم از سون‌تزو در ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در چین آغاز شده و پس از او بسیاری بر اهمیت اطلاعات در صحنه‌های نبرد و در سطح فرماندهی عملیاتی کل جنگ تأکید کرده‌اند. برخی گاه اطلاعات را از جنگ‌افزار و پرسنل نیز مهمتر شمرده‌اند و برخی نیز بر اغراق بیش از اندازه بر اطلاعات خرده‌گیری نموده‌اند. (۸)

در عین حال قابل انکار نیست که اطلاعات می‌تواند در شکل‌گیری هر تصمیمی در هر سطحی بسیار مؤثر باشد. با این وصف اکنون باید دید که این تعامل از چه الگویی پیروی می‌کند و چگونه در سطح اهداف ملی و گسترش ارزش‌های ملی یک نظام مؤثر واقع می‌شود؟

ج. حوزه‌های مرتبط با اطلاعات استراتژیک

چنانکه گفته شد، اطلاعات استراتژیک در واقع بالاترین سطح اطلاعات است و سطوح دیگر آن در حوزه‌ها و قلمروهای محدودتری مؤثر و نافذند. اما اطلاعات استراتژیک چیست و چگونه در تصمیم‌سازی‌های امنیت ملی تأثیر می‌گذارد؟ قطعاً نمی‌توان در این مرحله از اطلاعات، بدون شناخت صحیح از صفت آن یعنی «استراتژیک» بحث نمود. ابتدا باید دانست که این واژه که خود از استراتژی مشتق شده است، بر چه مفهومی دلالت دارد؟ با اندک رجوعی به آثار و کتب مربوطه می‌توان دریافت که استراتژی واژه‌ای با ریشه یونانی است که در یونان باستان به فرد یا طبقه خاصی از افراد که در مسئولیت تصمیم‌گیری برای جمعی دیگر بوده‌اند اشاره می‌کند. قرابت مفهومی این واژه از هنگام ظهور آن با فرآیند تصمیم‌گیری نشانگر آن است که استراتژی گویا هم به لحاظ معنایی و هم به لحاظ کارکردی پیوند وثیقی با تصمیم‌گیری برقرار کرده است. هرچند نمی‌توان انکار نمود که این واژه در بستری نظامی متولد شده و رشد کرده است، ولی باید متذکر شد که بسان بسیاری دیگر از اصطلاحات، این مفهوم نیز تنها در آن حوزه محصور نمانده و در حوزه‌های فکری و عملی دیگری نیز رسوخ و

گسترش یافته است. با این وصف، کلمه استراتژیک^۱ می‌تواند ریشه و مفهوم ذاتی استراتژی را نشان دهد و این بدان معناست که امری می‌تواند استراتژیک تلقی شود که نسبتی با تصمیم‌گیری برای جمعی از افراد برقرار سازد. (۹) بنابراین می‌توان دریافت که اطلاعات استراتژیک نیز باید به گونه‌ای با تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی ارتباط خاص یابد.

در عین حال اطلاعات استراتژیک می‌تواند در یک ترکیب خاص بر مفهومی ویژه نیز دلالت داشته باشد. بی‌شک نخستین کسی که کوشیده است این مفهوم را روشنتر بیان نماید شرمین کنت است. به بیان کنت:

«اطلاعات استراتژیک عبارت از دانشی است که روابط خارجی ملت ما باید در زمان

جنگ و صلح، بر پایه آن استوار باشد.» (۱۰)

با اندک تأملی در تعریف کنت از اطلاعات استراتژیک درمی‌یابیم که وی این مفهوم را بیشتر در حوزه سیاست خارجی کشورش تعریف و تبیین می‌کند. (۱۱) با وجود این باید گفت که اطلاعات استراتژیک نخست در حوزه دانشی قرار می‌گیرد که این دانش می‌تواند نوعی توانمندی خاص را برای صاحبان آن ایجاد کند. به نظر کنت این توانمندی را می‌توان پایه‌ای برای روابط خارجی کشور در زمان جنگ و صلح دانست.

البته قابل ذکر است که اطلاعات استراتژیک امروزه در حوزه‌های دیگر به ویژه در حوزه رقابت‌های اقتصادی گسترش یافته است. در این زمینه اندیشمندانی نیز هستند که بر ایجاد ادبیات خاص تأکید دارند و کوشیده‌اند تا آن را در حوزه خود نیز تعریف کنند. برای مثال گفته شده است که:

«اطلاعات استراتژیک آن چیزی است که یک کمپانی ضرورتاً باید درباره محیط

تجارتی‌اش بدانند تا بتواند بصیرت و بینشی در فرآیندهای کنونی‌اش بدست آورده و

پیش‌بینی کند و همچنین تغییر برای آینده را مدیریت و استراتژی‌های مناسبی را

طراحی کند که ارزش تجاری برای مشتریان‌اش داشته و سودآوری را در بازارهای

کنونی و نوین بهبود بخشد.» (۱۲)

این تعریف از اطلاعات استراتژیک در حوزه اقتصاد و تجارت بر چند نکته تأکید دارد که می‌توان آن نکات را عیناً در حوزه مسائل امنیتی، اطلاعاتی و استراتژیک نیز ترسیم نمود. محیط‌شناسی، پیش‌بینی و طراحی سناریوهای نوین برای آینده از مهمترین نکاتی هستند که در این توصیف از اطلاعات استراتژیک به چشم می‌خورد و بدیهی است این سه رکن می‌تواند در تصمیم‌سازی به منظور بهینه کردن سودآوری‌های اقتصادی در بازارهای کنونی و نوین سودمند باشد.

شیوه و شکل پیدایش اطلاعات استراتژیک و رهیافت آمریکاییان به آن پس از غافلگیری استراتژیک در پرل‌هاربر دستکم یک نکته را برای آنها روشن ساخت که نداشتن «برتری اطلاعاتی» چگونه می‌تواند تصمیم‌گیرندگان یک کشور را در مواقع بحرانی با چالشی جدی روبرو سازد. عدم شناخت صحیح از محیط، پیش‌بینی نکردن سناریوهای محتمل‌الوقوع و نداشتن سناریوهایی برای برخورد و مدیریت بحرانها حتی می‌تواند کشوری قدرتمند مانند آمریکا را با مشکلات و چالش‌های بسیار جدی روبرو سازد. بنابراین می‌توان به خوبی بر این نکته تفتن یافت که اطلاعات استراتژیک چگونه می‌تواند در فرآیند تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها مؤثر واقع نشود.

اطلاعات استراتژیک نیز مانند اطلاعات در سطوح دیگر هنگامی می‌تواند در تصمیم‌سازی‌ها مؤثر باشد که بتواند نوعی برتری اطلاعاتی را در محیط تصمیم‌سازی ایجاد نماید. روشن است که اقناع اطلاعاتی برای دست‌اندرکاران امور تصمیم‌گیری آن هم در سطح امنیت ملی پایین‌ترین سطح از امیدواری و انتظار آنان را از سامانه‌های اطلاعاتی برآورده می‌کند.

اما آنچه در این میان اهمیت دارد این است که تصمیم‌گیرندگان در هر حوزه‌ای به اطلاعاتی نیاز دارند که بتوانند آن را در حوزه مطلوب خود به کار گیرند. بدیهی است که اطلاعات استراتژیک در هر حوزه‌ای با ویژگی‌های خاص آن حوزه تناسب وثیق دارد ولی همانگونه که گفته شد قطعاً این اطلاعات به نوعی به برتری اطلاعاتی منجر می‌شود. در حوزه‌های دفاعی و نظامی اطلاعات مربوط به توان کلان دفاعی و تهاجمی دشمنان در قبال آنچه می‌تواند بر این توان در سطح کلان تأثیرگذار باشد، در حوزه اطلاعات استراتژیک

تعریف می‌شود. در قلمرو اقتصادی، اطلاعات اقتصادی مربوط به تولیدات فراگیر شرکت‌های بزرگ و چگونگی بازاریابی آنها و نسبت رضایتمندی مشتری نسبت به کالای مورد نظر برای شرکت‌های رقیب در زمره دانسته‌های استراتژیک محسوب می‌شوند. این دانسته‌ها می‌توانند در دیگر حوزه‌های آشکار مانند موضوعات مربوط به امنیت داخلی، مباحث مربوط به شکافهای اجتماعی و فرهنگی و مؤلفه‌های تعیین‌کننده و تأثیرگذار در این حوزه‌ها، اطلاعات استراتژیک در حوزه اجتماعی را شکل دهند. در حوزه مباحث سیاسی و امنیتی اطلاعات مربوط به روابط پنهان و آشکار کشورهای دوست و هم‌پیمان و چگونگی نگرش یک کشور به کشور دشمن یا رقیب و اطلاعات مربوط به توانمندی این کشورها در ایجاد ائتلاف‌ها علیه یکدیگر یا ایجاد روندهای تهدیدآمیز داخلی همچون بسترسازی برای شورشگری، در زمره اطلاعات استراتژیک در حوزه‌های سیاسی و امنیتی به شمار می‌آیند که در تصمیم‌گیریهای امنیت ملی از سوی مسئولان هر نظامی بسیار ضروری و مطلوب تلقی می‌شوند. همه اینها جمله شرم‌کنندگانه را در کتاب «اطلاعات استراتژیک برای سیاست خارجی آمریکا» (۱۳) به یاد می‌آورد:

«دانستن اطلاعات استراتژیک به عنوان دانشی که مبنای روابط خارجی ملتها را در زمان صلح و جنگ تشکیل می‌دهد، پیش شرط عمده اجرای موفقیت‌آمیز روابط بین‌الملل است.»

آنچه کنت بر آن تأکید می‌ورزد و آن را دانشی تلقی می‌کند که مبنای روابط خارجی ملتها را شکل می‌دهد، نمی‌تواند در سطح موضوعات تاکتیکی و یا عملیاتی تعریف شود. این دانش می‌بایست از یک سو بر مبنای بنیادین استوار باشد و از سوی دیگر خود نیز مبنای سناریوها و طرحهای روابط میان ملتها قرار گیرد. بنابراین می‌توان گفت که اطلاعات استراتژیک در تمامی حوزه‌ها و قلمروهای گوناگون باید بر اطلاعاتی اطلاق شود که در وهله نخست بتواند دانشی را تشکیل دهد که این دانش بنیان روابط و معادله‌های آن را ایجاد نماید و از سوی دیگر تصمیم‌سازی را برای تصمیم‌گیرندگان تسهیل و ممکن کند. این دانش زمینه‌ساز بصیرتی خواهد بود که می‌تواند چارچوب‌های پیش‌بینی را شکل دهد. برای تشکیل این چارچوب‌ها، طراحی سناریو امری ضروری به نظر می‌رسد. در این میان عوامل مقوم اطلاعات استراتژیک نقش اساسی را ایفا می‌نمایند که در حوزه‌های گوناگون متفاوتند ولی اشتراکاتی نیز دارند که

عنوان اطلاعات استراتژیک را برای آنها توجیه می‌کند. کلان‌نگری، ایجاد برتری‌های اطلاعاتی در سطح راهبردی، زمینه‌سازی برای تصمیم‌سازی‌های امنیت ملی و پیش‌گیری از غافلگیری‌های استراتژیک در هر حوزه، همه و همه می‌توانند شاخصهای اصلی برای اطلاعات استراتژیک به شمار آیند.

د. تصمیم‌گیری

تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی از مهمترین مباحث در سطح کلان اداره کشورهاست. هیچ کشوری نمی‌تواند و نخواهد توانست بدون داشتن سامانه تصمیم‌سازی و در پی آن روش تصمیم‌گیری در رویارویی با رویدادهای مهم و استراتژیک، تصمیم بخردانه و معقول اتخاذ کند. با توجه به این نکته نخست باید بتوانیم تصویری روشن از مقوله تصمیم‌گیری به دست دهیم. به دلیل آنکه انسانها در زندگی روزمره خود پیوسته با چنین پدیده‌ای درگیرند و در بسیاری از موارد خود در زندگی روزانه تصمیمات فراوانی اتخاذ می‌کنند، شاید برای برخی روشن‌سازی و شفافیت‌بخشی به مقوله تصمیم‌گیری امر چندان مهمی به نظر نیاید، ولی حقیقت امر آن است که در تحلیل این پدیده و در تحدید دقیق آن می‌توان به عوامل مؤثری برخورد که شناخت و وزن‌دهی آنها در اتخاذ تصمیم، گاه بی‌اندازه مورد غفلت قرار می‌گیرد. برخی در تعریف تصمیم گفته‌اند که تصمیم از چهار رکن اساسی تشکیل می‌شود که عبارتند از شناخت مشکلات و مسایل، ایجاد راه‌حلهای بدیل برای حل آنها، گزینش راه‌حل مناسب میان بدیلها و اجرای گزینه منتخب. (۱۴)

با اندک تأملی در این تعریف و با توجه به تقسیم مفهوم تصمیم‌گیری در مراحل چهارگانه به نظر می‌رسد نخستین مرحله از فرآیند تصمیم‌گیری یعنی شناخت مشکل یا مسأله از اهمیت ویژه برخوردار است. زیرا شناخت ماهیت واقعی مسأله می‌تواند تصمیم‌گیرنده را در شناخت راه‌حل‌های بدیل برای حل مشکل به واقعیت‌های موجود تفتن بخشد. با توجه به این واقعیت‌هاست که تصمیم‌گیرنده می‌تواند منابع در اختیار را برای مدیریت و یا حل مسأله تخصیص دهد. نگرش واقع‌بینانه از یک سو ماهیت مشکل را نزد تصمیم‌گیرنده روشن و از سوی دیگر تصور راه‌های برخورد را برای او آسانتر می‌کند. در مرحله دوم نیز برای ایجاد و

گسترش راه‌حل‌های بدیل، تصمیم‌گیرنده بر اساس شناخت واقعی ماهیت مشکل، متناسب با منابع در اختیار و با توجه به محدودیت‌های تحمیلی از سوی محیط، عوامل مؤثر و بازیگران در صحنه می‌کوشد تا راه‌حل‌های خود را متناسب با مشکل طرح و پرورش دهد. در مرحله سوّم یعنی گزینش راه‌حل مناسب از میان بدیلهای، تصمیم‌گیرنده با توجه به شناخت صحیح مبتنی بر واقعیتها و با بررسی و تحلیل اطلاعات مربوط به آنها و همچنین با بررسی و تحلیل راه‌حل‌های قابل تصور برای حل مشکل، مقدمات و محدودیتها را روشن ساخته و یکی از راه‌حل‌های بدیل را گزینش می‌کند. در این مرحله از فرآیند تصمیم‌گیری که حساسترین مرحله و در واقع نقطه عطف تصمیم‌گیری است، تصمیم‌گیرنده انتخاب خود را انجام می‌دهد. در واقع دو مرحله پیش از این، بیشتر به تصمیم‌سازی نزدیک است و این مرحله تصمیم‌گیری را متجلی می‌سازد. در مرحله چهارم که شامل اجرای تصمیم مورد نظر می‌باشد، تصمیم‌گیرنده تلاش می‌کند که آنچه را گزینش کرده به اجرا بگذارد. پس از این مرحله در واقع بخشی از اجرای تصمیم می‌تواند در سازمان یا رده‌های پائین‌تر یک سامانه تحقق پذیرد.

با توجه به آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که تصمیم‌گیرندگان در سطوح مختلف چه فرآیندی را طی کرده و چگونه به اتخاذ تصمیم نایل می‌شوند. این چرخه عیناً در سطوح پایین‌تر و بالاتر تصمیم‌گیری در یک کشور دیده می‌شود. در تصمیم‌گیری کلان یک کشور که به مسایل اساسی امنیت ملی آن نیز مربوط می‌شود، چهار مرحله پیش‌گفته به خوبی به چشم می‌خورد. تفاوت اساسی در آنجاست که اصولاً در تصمیم‌گیری‌های کلان، سطح این تصمیمات متناسب با سطح منابع و ارزشهای حیاتی، بالاتر رفته و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. در نتیجه پیامدهای تصمیم‌گیری نیز اهمیتی خاص می‌یابد. تصمیماتی در مورد جنگ، قطع ارتباط سیاسی، وارد نشدن در ائتلاف منطقه‌ای و یا پشتیبانی از یک جریان خاص بین‌المللی، می‌تواند با حیات و ممانعت ملی یک کشور ارتباط بیابد. بنابراین می‌بایست تصویری از نحوه تصمیم‌گیری در حوزه امنیت ملی ارائه کنیم.

هـ. تصمیم‌گیری در حوزه امنیت ملی

شاید هیچ واژه‌ای به اندازه «امنیت ملی» و ارکان و عوامل مقوم آن در حاله‌ای از ابهام نباشد. بنابراین این سؤال مطرح است که چه مباحثی را می‌توان مرتبط با حوزه امنیت ملی دانست؟ آیا ارزش‌هایی که ملت حاضر است برای آنها بالاترین منابع خود را تخصیص دهد، می‌تواند تعریفی از منافع حوزه امنیت ملی باشد؟ آیا این منافع ثابتند؟ آیا تحولات بین‌المللی و تغییر رویکردهای جهانی و ظهور و بروز پدیده‌هایی چون جهانی‌شدن می‌تواند منافع و ارزشهای حیاتی کشور را دگرگون سازد؟ از این دست پرسش‌ها در این حوزه آنقدر فراوان است که از یک سو به سختی می‌توان آنها را احصاء نمود و از سوی دیگر به سختی می‌توان آنها را معیارهایی برای تعریف و تعیین ارکان و عوامل مقوم امنیت ملی دانست.

اما باید به نحو کلی تعریفی را ارائه کرد که نشانگر مسایلی باشد که می‌توان آنها را در حوزه امنیت ملی به شمار آورد. اگر امنیت ملی را در گفتمان سلبی به فقدان تهدید در برابر منافع حیاتی ملت تعریف کنیم و یا در گفتمان ایجابی، آن را معادل توانایی ایجاد شرایطی تعریف کنیم که کشور بتواند منافع حیاتی خود را در آنها حفظ کرده و یا گسترش دهد؛ (۱۵)

بنابراین می‌بایست امر تصمیم‌گیری را در سطح امنیت ملی به مثابه یکی از مهمترین ارکان تعریف و بازشناسی نمود. در عین حال ادبیات گسترده‌ای در حوزه مباحث اطلاعات استراتژیک تولید شده به گونه‌ای که می‌توان در خصوص اطلاعات استراتژیک و ارتباط آن با تصمیم‌گیری مطالب منسجمی به دست آورد و یا حتی می‌توان اذعان نمود که این مبحث از مباحث مغفول در حوزه اطلاعات استراتژیک است. ریچارد راسل در این باب می‌نویسد:

«نقش اطلاعات استراتژیک در فرآیند تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی در بالاترین

سلسله مراتب حکومت همچنان یک موضوع مطالعاتی مغفول است.» (۱۶)

این غفلت از آن جهت روی داده که تمامی یا اکثر ادبیات استراتژیک مربوط به اطلاعات مبتنی بر دیدگاه افسران اطلاعاتی است و آثار بسیار کمی از سوی تصمیم‌گیرندگان به نگارش درآمده است. (۱۷) این موضوع نشانگر آن است که مباحث مربوط به اطلاعات استراتژیک هر چند به صورت مستقیم و وثیق با تصمیم‌سازی‌ها ارتباط دارد ولی از آن لحاظ که این دست مسائل در سطح اجرائی مورد بحث قرار می‌گیرد، کمتر به مباحث نظری آن پرداخته شده است.

به عبارت دیگر نزدیکی به صحنه اجرا موجب شده تا اهمیت نظری این موضوعات تحت‌الشعاع قرار گیرد.

از سوی دیگر باید به این نکته نیز توجه داشت که مهمترین تصمیمات در حوزه امنیت ملی عمدتاً به موضوعاتی از قبیل مباحث کلان دفاعی و استراتژیک باز می‌گردد. این دست از مسایل آنچنان با منافع ملی گره می‌خورند که تصمیم‌گیری درباره آنها می‌تواند سلسله‌ای از منافع به هم پیوسته را تحت تأثیر قرار دهد. هرچند نمی‌توان مباحث و موضوعات صرفاً دفاعی را استراتژیک تلقی کرد و بسیاری از مسایل در حوزه‌های اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی نیز در این قلمرو می‌گنجد، ولی آنچه می‌تواند به طور مستقیم بسیاری از نظرات مربوط به منافع حیاتی و ارزش‌های ملی را تحت تأثیر قرار دهد، نخست و با اولویت اول در حوزه حفظ تمامیت ارضی و دفاع از کیان کشور و ملت و نگاهبانی از منافع آن در محدوده‌های جغرافیایی است. بنابراین می‌توان گفت که تصمیمات امنیت ملی را باید با اولویت‌بندی ویژه‌ای در حوزه‌های مرتبط با منافع ملی دسته‌بندی و تعریف کرد.

به دلیل آنکه حوزه تهدیدات بیش از هر عامل دیگری ممکن است امنیت ملی را با مخاطراتی جدی روبه‌رو سازد و این تهدیدات نیز عمدتاً از جانب کشورهای خارجی و یا گروهها و سازمانهای پشتیبانی‌شونده توسط کشورهای خارجی فعلیت می‌یابد، نخست باید دانست که ماهیت تصمیم‌گیری در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی چیست و در این خصوص، اطلاعات استراتژیک چه نقشی به منظور حفظ منافع ملی در چارچوب امنیت ملی ایفا می‌کند؟

با توجه به تحلیلی که از فرآیند تصمیم‌گیری ارائه شد و به دلیل آنکه این فرآیند خود را در مباحث مربوط به تصمیم‌گیری‌های امنیت ملی نیز نشان می‌دهد، می‌توان دریافت که در صورت بروز تهدید در حوزه امنیت ملی، تصمیم‌گیرنده باید بتواند مراحل مختلفی را در برخورد با آن آگاهانه طی نماید.

مرحله نخست عبارت است از شناخت معضل، تهدید یا مشکل فراروی. برای این مرحله تصمیم‌گیرنده نیازمند به شناخت آنچه روی داده و او را در برابر مسأله‌ای جدید قرار داده، می‌باشد. به طور طبیعی و با وجود مشکلات و پدیده‌های نوظهور و متنوع نمی‌توان از

تصمیم‌گیرنده انتظار داشت که تمامی زوایا و زمینه‌های پدیده فراروی را بشناسد بنابراین در مرحله شناخت، تصمیم‌گیرنده نیازمند اطلاعاتی از پدیده موجود است تا بتواند تصویری روشن از آن به دست آورد. هرچند این امر تا اندازه زیادی در یک سامانه اطلاعاتی نیازمحور قابل تعریف است ولی آنچه تصمیم‌گیرندگان به عنوان نیازمندی‌های خود عرضه می‌دارند باید پیرامون شناخت پدیده فراروی یا تهدید و مشکل رخ داده باشد تا بتوان در مرحله نخست این نیاز منطقی را برآورده نمود. بسیاری از تصمیم‌گیرندگان بر این گمان هستند که خود به خوبی پدیده نوظهور را می‌شناسند و حتی دارای تحلیل‌های قوی از آن هستند. به همین دلیل ممکن است در برخی موارد نیاز به شناخت پدیده یا معضل از سوی تصمیم‌گیرنده به سیستم ارجاع نشود. در این‌گونه موارد، یک مجموعه بررسی‌کننده اطلاعات استراتژیک باید با هشدارهای جدی، تصمیم‌گیرنده را نسبت به موضوع آگاه ساخته و او را در این زمینه با تحلیل‌های مختلف و طیف متنوعی از دیدگاهها که با تحلیل‌های جدی همراه است پشتیبانی نماید. از این‌روست که مجموعه‌ای از شکست‌های تصمیم‌گیرندگان در جهان وجود دارد که تا اندازه زیادی به علت عدم تأثیرگذاری سامانه‌های اطلاعاتی بر سیاست خارجی و تصمیم‌گیری‌های حوزه امنیت ملی است. (۱۸) این رویداد آن هنگام رخ می‌دهد که سامانه اطلاعاتی، تصمیم‌گیرنده را از دیدگاههای خود مطلع نساخته یا او را نسبت به ارتکاب اشتباهی که در حال رخ دادن است هشیار نمی‌سازد.

بدیهی است شناخت پدیده‌ای که در پیچیدگی‌های ویژه‌ای ملفوف است، بدون درک صحیح از عوامل مقوم آن پدیده و ارکان متشکله آن امکانپذیر نیست. شناخت این عوامل و ارکان در سطح راهبردی آن نیازمند اطلاعاتی است که از آن پدیده می‌توان به دست آورد. درک نقاط قوت و ضعف عوامل و ارکان به وجود آمدن یا استمرار یک پدیده از آن دست اطلاعاتی‌اند که می‌توانند با استمرار یا اضمحلال آن پدیده ارتباط مستقیمی برقرار نمایند. بنابراین این اطلاعات نسبت به وجود آن پدیده و نسبت به تصمیم‌گیرنده‌ای که در برخورد با آن است اطلاعاتی استراتژیک به شمار می‌آید. برای مثال می‌توان از پدیده انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نام برد که نمونه‌ای از عدم شناخت صحیح یک پدیده توسط یک یا چند سامانه اطلاعاتی را نشان می‌دهد. در یک مقاله تخصصی می‌خوانیم:

«آخرین نمونه از اعتقاد به اطلاعات به عنوان یک امر ناپسند، ناتوانی سازمان اطلاعاتی آمریکا و دیگر کشورها در درک و شناخت این امر بود که رژیم شاه در سال ۱۹۷۸ در برابر خطری جدی قرار داشت. در این باره به علل متعددی اشاره شده است. برای مثال به قوانین دست و پاگیر غیررسمی در جمع‌آوری اطلاعات در ایران ... به گزارش غیرحقیقی و بزرگنمایی سفارت آمریکا... به دیدگاه کلی و جهانی آمریکا در اینکه تأثیر مذهب را ناچیز می‌شمرد... من فکر می‌کنم آخرین دلیل مطروحه مبنی بر اینکه قدرت انقلاب ناچیز شمرده شده است، مقبولتر از آن است که طرح‌های بازیگران کلیدی چون برژینسکی، سولویان و بال می‌توانست نتایج مطلوبی داشته باشد.» (۱۹)

در مورد مذکور به خوبی دیده می‌شود که تصمیم‌گیرندگان بر اساس فقر و عجز سیستم اطلاعاتی کشورهای غربی به ویژه آمریکا نتوانستند شناخت صحیحی از پدیده‌ای چون انقلاب اسلامی را به دست آورده و آن را در برابر دیدگان تصمیم‌گیر داخلی یا خارجی قرار دهند. از این رو تصمیم‌های اتخاذ شده از یک سو به تصاعد انقلاب و از سوی دیگر به تضعیف تا سقوط رژیم شاه منجر شد. ارتباط اطلاعات استراتژیک و نقش آن در فرآیند تصمیم‌گیری امنیت ملی در مرحله شناخت پدیده، معضل و مسأله، مهمترین رکن را تشکیل داده و تا اندازه زیادی به مرحله دیگر فرآیند تصمیم‌گیری ارتباط خواهد داشت.

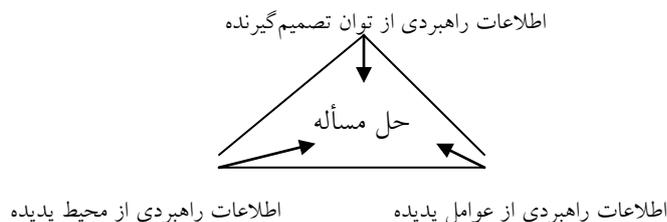
از این منظر باید گفت اطلاعات استراتژیک در همان مرحله نخست خود در ارتباط با امنیت ملی و تصمیم‌گیری‌های آن با مقوله‌ای به نام کشورداری^۱ پیوند می‌خورد. (۲۰) به عبارت دیگر تصمیمات در این سطح فقط به حوزه‌هایی چون نظامی‌گری، اقتصاد و یا سیاست داخلی مربوط نمی‌شود بلکه با سطحی بسیار فراگیرتر و عمومی‌تر از آن یعنی کشورداری ارتباط می‌یابد. نگارنده این سطور برآنست که در مقاله‌ای جداگانه سطوح اطلاعات استراتژیک و ارتباط آن را با حوزه‌های متفاوت به رشته تحریر درآورد. به دلیل آنکه الگوهای متفاوت کشورداری می‌تواند به صورت بالقوه و بالفعل در جهان وجود داشته باشد و ممکن است در پرتو تغییرات سیستمی و غیرسیستمی، دو یا چند کشور با یکدیگر به نوعی ارتباط یابند، داشتن اطلاعات استراتژیک از هر کشور برای دیگری امری حیاتی و ضروری تلقی می‌شود. بوزمان به همین معنی اشاره می‌کند و می‌گوید:

1 . Statecraft

«این بدان معنی است که در هر زمان تعداد زیادی از الگوهای کشورداری به تعداد نقش‌آفرینان در سیاست جهانی وجود دارد. ضرورت دارد که دستگاه‌های اطلاعاتی هر نقش‌آفرینی در سیاست جهانی بدانند که اطلاعات سیاسی در نقاط دیگر جهان چگونه ایفای نقش می‌کند.» (۲۱)

اطلاع از اینکه چگونه سامانه‌های اطلاعات سیاسی در جهان نقش‌آفرینی می‌کنند و یا اینکه سیستم‌های اطلاعاتی با چه راهبردهایی اهداف استراتژیک خود را تعقیب می‌نمایند، می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های یک واحد سیاسی برای حفظ منافع خود و مقابله با تهدیدات احتمالی و در نتیجه، کشورداری در بعد سیاست خارجی مؤثر باشد. از سوی دیگر همین امر در حوزه سیاست داخلی و در قلمرو کشورداری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در مرحله دوم یعنی طراحی و ایجاد راه‌حل‌های بدیل برای مشکلات و مسائل، می‌توان از نوعی طراحی سناریوهای برخورد با مسایل و معضلات نام برد. در فرآیند تصمیم‌گیری‌های حوزه امنیت ملی بدیهی است که تصمیم‌گیرنده می‌کوشد تا با تخصیص حداقل منابع بر حل حداکثر مشکلات فایق آید. بدین منظور نمی‌توان بدون شناخت صحیح از ماهیت مسأله یا مشکل که در مرحله نخست از آن سخن گفتیم به سراغ طراحی و ایجاد راه‌حل‌های بدیل برای آن رفت. طراحی سناریوهای بدیل نیز خود نیازمند اطلاعات راهبردی از توان خودی برای حل مسأله و داشتن اطلاعات راهبردی از محیط بروز مشکل و اطلاعات مربوط به عوامل ایجاد کننده از سوی دیگر است. بدین منظور می‌توان گفت که ترسیم شکل ذیل وضعیت تصمیم‌گیرنده و اطلاعات را درباره یک معضل تشریح می‌کند.



این وضعیت نشانگر آن است که تصمیم‌گیرنده دستکم پس از شناخت ماهیت پدیده یا مشکل از سامانه اطلاعاتی خود، اطلاعات مربوطه به سه محور توان خودی، محیط بروز پدیده

و عوامل ایجادکننده پدیده را مطالبه نموده و می‌تواند با تلاقی و برخورد میان این اطلاعات سناریوهای محتمل آتی را پیش‌بینی و حتی طراحی کند. (۲۲)

با این همه باید به این نکته توجه داشت که حتی مرحله دوم نیز در اینجا پایان نپذیرفته است؛ بلکه آنچه آمد، بیش از هر چیز صرفاً جنبه هستی‌شناسی پدیده را تکمیل کرده است. در عین حال تصمیم‌گیری از طراحی راه‌حل‌ها آغاز می‌شود. یعنی زمانی که تصمیم‌گیرنده می‌کوشد آلترناتیوهای متفاوتی را برای حل مسأله طراحی کند. وی نخست امکانات و توانمندی‌های خود را ارزیابی و تحلیل می‌کند تا بتواند پس از شناخت معضل توان خویش را برای مقابله با آن بیازماید. در مرحله بعد از طریق اطلاعات جمع‌آوری شده از سامانه‌های اطلاعاتی به همراه تحلیل آنها اطلاعات راهبردی از عوامل مقوم پدیده و ایجادکننده آن را به دست آورده و ضعف و قوت این عوامل را در سناریوهای خود دخالت می‌دهد. اطلاعات استراتژیک مربوط به محیط پدیده نیز از اهمیت خاصی برخوردار است که می‌تواند نقش به‌سزایی در طراحی راه‌حل‌ها داشته باشد. تصمیم‌گیرنده پس از وزن‌دهی به هر یک از این مؤلفه‌ها و با در نظر گرفتن چارچوب‌های امنیت ملی و بردارهای حفظ منافع ملی می‌کوشد راه‌حلی ارائه نماید که با تخصیص منابع حداقلی منافع حداکثری را حفظ نماید. از این رو آنچه برای وی پس از طراحی و ایجاد آلترناتیوها اهمیت می‌یابد مرحله سوم یعنی گزینش میان راه‌حل‌هاست.

در این مرحله به طور طبیعی انتخاب راه‌حلی که با صرف هزینه‌های کمتر و در زمان کوتاه‌تر بیشترین بازدهی را دربرداشته و از خسارت و تلفات کمتری برخوردار باشد مدنظر قرار می‌گیرد. اطلاعات استراتژیک در این مرحله از بعد توصیف آنچه هست بیرون می‌آید و باید اطلاعاتی را در اختیار بگذارد که به پیش‌بینی پیامدهای گزینش و اجرای راه‌حل منتخب بیانجامد. به عبارت دیگر برای گزینش میان راه‌حل‌های بدیل آنچه از اهمیت ویژه برخوردار است داشتن اطلاعات راهبردی از پیامدهایی است که هر یک از این گزینه‌ها ممکن است در پی داشته باشد. بدیهی است آنچه هنوز رخ نداده و در حد احتمال است را نمی‌توان در زمره اطلاعات به حساب آورد و می‌بایست آن را نوعی پیش‌بینی استراتژیک (۲۳) قلمداد کرد. این موضوع تا آن اندازه اهمیت دارد که بدون آن سخن گفتن از ضریب بهره‌وری اطلاعات بی‌معنا

است. گزینش میان راه‌حل‌های بدیل خود فی‌نفسه و به تنهایی نمی‌تواند مرحله سوم از تصمیم‌گیری و فرآیند آن را تکمیل نماید. به عبارت دیگر هنگامی گزینش صحیح صورت می‌گیرد که گزینشگر از آنچه در اختیار دارد و آنچه پس از انتخاب روی می‌دهد، اطلاعات راهبردی و صحیح داشته باشد. برای تحقق این امر موضوع پیش‌بینی استراتژیک که بر اساس دانسته‌های استراتژیک^۱ و تحلیل گزینه‌ها^۲ صورت می‌گیرد امری خطیر است. پیش‌بینی سناریوهای محتمل‌الوقوع و پیامدهای جدی در پی گزینش یک گزینه، نیازمند اطلاعاتی است که تأثیر و تعامل آن گزینه را با بازیگران و محیط در پی دارد. این امر نشانگر آن است که تصمیم‌گیرنده باید بتواند اطلاعات راهبردی از نقش و کارکرد بازیگران را از یک سو و تأثیر و تأثر محیط را از سوی دیگر به دست آورد تا بر اساس آن بتوان چگونگی رفتار آنها را پیش‌بینی و نوع تعاملشان را در سناریوسازی‌های^۳ خود ترسیم نماید.

برآیند ارزیابی وضعیت گزینه‌ها، پیش‌بینی رویدادهای پس از آن، تبیین چگونگی رفتار بازیگران و تأثیر و تأثر محیط و کاهش مؤلفه‌های دخیل در آن همه و همه با یک انسجام منطقی می‌توانند در طراحی سناریو و شکل‌گیری آن مفید باشند. با وزن‌دهی به آلترناتیوهای مختلف و همچنین بررسی و تحلیل سناریوهای محتمل پس از آن که بر اساس دانسته‌ها، تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های استراتژیک شکل می‌گیرند، تصمیم‌گیرنده می‌تواند یکی از راه‌حل‌ها را در قالب سناریو انتخاب و آن را برای عمل و اجرای در صحنه گزینش کند.

اطلاعات استراتژیک کارکرد ویژه خود را در مرحله سوم به خوبی نشان می‌دهد. نخست اینکه به تصمیم‌گیرنده می‌گوید که گزینه منتخب چه ویژگی‌هایی دارد؛ دوم اینکه بازیگران در برابر آن چه رفتاری خواهند داشت و محیط در تعامل با آن چگونه عمل می‌کند و سرانجام اینکه آیا این گزینه برای سناریوی مورد نظر مطلوب است یا خیر؟

مرحله بعد یعنی اجرای گزینه منتخب نیز آخرین مرحله از سیکل اجرای تصمیم است. بسیاری بر این باورند که مرحله چهارم را نمی‌توان در فرآیند تصمیم‌گیری به حساب آورد و از این مرحله اجرای تصمیم آغاز می‌شود. به عبارت دیگر این مرحله بعد سخت‌افزای تصمیم را

1 . Strategic information
2 . Analysis of options (or alternatives)
3 . Senario Making

نشان می‌دهد. با وجود این می‌توان گفت که مرحله اجرای تصمیم نیز در فرآیند تصمیم‌گیری بسیار مؤثر است و نمی‌تواند جدای از آن به حساب آید. چرا که اجرای صحیح تصمیم می‌تواند از یک سو نشانگر نقاط قوت و ضعف تصمیم و از سوی دیگر نشانگر وزانت و قدرت پایه‌های نظری آن باشد.

با این همه، اجرای تصمیم نیز نیازمند اطلاعات راهبردی در مراحل خاص خویش است. اگر بپذیریم که اجرا در صحنه از یک سو متوقف بر دانش و مهارت مجری و از سوی دیگر متکی بر محیط و چگونگی رفتار عوامل مؤثر است، پس در اجرا نیز نیازمند نوعی از اطلاعات متناسب با مراحل پیش‌گفته هستیم.

از این مرحله است که مفهومی مانند کشورداری خود را بیش از هر مفهوم دیگری به اطلاعات استراتژیک نزدیک می‌سازد. کشورداری که در واقع خود صحنه اجرای تصمیمات را به ذهن مبتادر می‌سازد نخست با مفهومی مانند اطلاعات استراتژیک ارتباط می‌یابد. همه مراحل سه‌گانه قبل برای انجام مرحله صحیح نهایی مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد.

اطلاعات راهبردی در مراحل اول تا سوم خود صبغه‌ای صرفاً استراتژیک دارند و بیش از هر چیز به حوزه نرم‌افزاری تصمیم‌گیری و فرآیند آن مربوط می‌شوند ولی این اطلاعات در مرحله اجرا به دانسته‌های اساسی درباره مجریان، چگونگی اجرا و عمل، توانمندی‌های فیزیکی و غیرفیزیکی و همچنین واکنش‌های اجرایی بازیگران و محیط ارتباط می‌یابد. مطالبی که در این زمینه و از میان منابع موجود در حوزه اطلاعات استراتژیک می‌توان به دست آورد، قابلیت توجه و امعان نظر بسیار کمی دارند. ولی اخیراً شاهد آن هستیم که منابع اطلاعات استراتژیک در مغرب زمین به موضوعاتی می‌پردازند که در حوزه اجرا و تصمیم‌گیری کشور را با چالش روبه‌رو می‌کند. بر این اساس اجرای تصمیمات و سمت و سوی اطلاعات استراتژیک در آن نیز اهمیت ویژه‌ای یافته است.

نتیجه‌گیری

اطلاعات استراتژیک در فرآیند تصمیم‌گیری‌های حوزه امنیت ملی در هر چهار مرحله و با تعاریف گوناگون از تصمیم‌گیری و با رویکردهای مختلف در حوزه امنیت ملی، مهمترین نقش

را ایفا می‌کند. به طور قطع بدون وجود اطلاعات استراتژیک در هر سامانه تصمیم‌ساز، تصمیم‌گیرندگان نمی‌توانند شناختی از پدیده و معضل فراروی به دست آورند و تصویری از راه‌حل‌های بدیل را به طور شفاف تصور و ترسیم کنند. در این صورت گزینش صحیح میان این راه‌حل‌ها نیز ممکن نخواهد بود و اجرای گزینه منتخب نیز با مشکلات و چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد.

نکته حائز اهمیت این است که اطلاعات استراتژیک از آن رو که با دانسته‌های راهبردی و مؤثر هر پدیده سر و کار دارد، در سطح مسایل امنیت ملی نیز با منافع ملی و مؤلفه‌های قدرت ارتباط پیدا می‌کند. این اطلاعات از یک سو نسبت توان و تهدیدات متوجه منافع ملی را برای تصمیم‌گیرندگان تبیین می‌کنند و از سوی دیگر در فرآیند تصمیم‌گیری می‌توانند ارکان و عوامل مقوم تصمیم‌گیری را تحکیم و تقویت کنند. ضرورت اطلاعات استراتژیک در هر کشوری تا آن اندازه روشن است که حتی قدرتهای بزرگ این بخش را زیرمجموعه آژانس امنیت ملی قرار داده و آن را در ارتباطی تنگاتنگ با تصمیم‌گیری‌های امنیت ملی تعریف می‌کنند. این امر نشانگر جایگاه ویژه این اطلاعات در سیستم تصمیم‌گیری می‌باشد. به طور طبیعی طراحی سناریوهای استراتژیک نیازمند اطلاعات استراتژیک است و امنیت ملی و حفظ و بسط آن نیز نیازمند سناریوهای واقع‌بینانه در ارتباط با تهدیدات و فرصتها می‌باشد و همه از یک واقعیت حکایت می‌کنند و آن اهمیت عنصری است به نام اطلاعات استراتژیک.

یادداشت‌ها

۱. فرهنگ عمید، نسخه سه جلدی، تهران، امیرکبیر ۱۳۷۵، ص ۲۲۳
۲. برخی از مؤلفان و صاحب‌نظران، دانسته را برابر دانش فرض کرده‌اند و آن را مساوی یافته‌ها در جمع با اطلاعات قبلی پنداشته‌اند. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: علیرضا عاصف، شناخت روش علمی در پردازش اخبار و بررسی اطلاعات؛ پایه تفسیر، تهران، مدیریت تحقیقات ۱۳۷۹، ص ۷۵.
۳. در فرهنگ آکسفورد برای این واژه معادل چنین نوشته شده است (Facts told, heard or discovered about sb) با این تعریف می‌توان گفت که اطلاعات به معنای اموری است که درباره کسی یا چیزی شنیده یا گفته می‌شود و یا افشار می‌گردد. این تعریف نشانگر آن است که در معنای لغوی این سطح از دانسته دستکم مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. هرچند نمی‌توان از این تعریف نوعی تبیین تخصص را استنباط نمود.
4. *Axford Advance Learner*, 1997, p.p. 620 – 627.
۵. باطنی، محمدرضا، فرهنگ معاصر، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۱۰
۶. علی بابائی، غلامرضا، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران، مؤسسه انتشارات وزارت خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۵، صص ۱۶ – ۱۷
۷. برای اطلاع بیشتر از برخی از این نظرات نگاه کنید به:
Berkowitz, Bruce & Allan Goodman, *Strategic Intelligence For American National Security*, Princeton, Princeton University Press, 1989.
۸. برای اطلاع بیشتر از این گونه نظریات نک.
Keegan, John, *Intelligence in War: Knowledge of the Enemy from Napeleon to Al-Qaeda*, New york, Knof, 2003.
۹. برای اطلاع بیشتر در این باب نگاه کنید به مقاله ارزشمند از ریچارد بتز که به مفهوم و نقدهایی مربوط به استراتژی پرداخته است:
K. Betts, Richard, "Is strategy illusion?" *The Journal of International Security*, Mit Press, Vol 25, No2, Fall2000, pp. 5 – 50.
۱۰. آدا. بوزمن، اطلاعات استراتژیک و کشورداری، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۵.
۱۱. برای اطلاع بیشتر از دیدگاه‌های شرمین کنت در اطلاعات استراتژیک نک:
Kent, Sherman, *Strategic Intelligence For American World Policy*, Princeton, Princeton University Press, 1966.

و همچنین نک به سایت او که معرف بنیادی به نام شرمن کنت است با نام

The Sherman Kent School For Intelligence Analysis

12. Tham, Donald and M.KM, "Towards Strategic intelligence with ontology based interprise modelling and ABC", *Iber Conferene*, Las Vegas, Nr & October 2002, p.2.

۱۳. برای اطلاع بیشتر از آراء کنت نک.

Strategic Intelligence for American World Policy, op. cit.

و همچنین به تفسیرهای بوزمان در کتاب ذیل:

اطلاعات استراتژیک و کشورداری، پیشین.

14. Mckeown, Patrick, *Information Technology and Networked Economy*, Thomson, Course Technology, 2002, p.4.

۱۵. برای اطلاع بیشتر از تعاریف و رویکردهای گوناگون در باب امنیت نک:

عبدالله خانی، علی، *نظریه‌های امنیت ملی*، ج اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.

16. Richard L.Russell "CiA's strategie intelligence in Iraq", *Political Science Quarterly*, Vol. 117 No.2 2002, p.191.

17. Ibid.

18. Jervis, Robert, "Strategic intelligence and effective policy", *Intelligence Studies*, No 28 – 30, September 1989, p166.

۲۰. بحث از سطوح اطلاعات استراتژیک و حوزه‌های مختلف آن و تأثیرگذاری این حوزه‌ها بر مؤلفه‌های استراتژیک خود می‌تواند موضوع مقاله‌ای جداگانه باشد که انشاءالله به رشته تحریر درخواهد آمد.

۲۱. «اطلاعات استراتژیک و کشورداری» پیشین، صفحه ۴۶.

۲۲. برای اطلاع بیشتر از این موضوع نگاه کنید به:

L.George, Alexander, "Presidential decision making in foreign policy: the effective use of information and advice", Boulder, Westview, 1980.

۲۳. در باب پیش‌بینی (anticipate) پیشگویی (predict) و پیشگویی بر اساس دانسته‌ها (forecasting) و همچنین پیش‌بینی استراتژیک، آثار جدی متناهی وجود ندارد. با وجود این می‌توان گفت که این مفهوم از کلیدی‌ترین مفاهیم در مبحث اطلاعات استراتژیک است که باید جداگانه بدان پرداخت. اما آنچه قابل ذکر است اینکه پیش‌بینی استراتژیک را می‌توان معادل (Strategic forecasting) دانست و آن را پیش‌بینی بر اساس اطلاعات راهبردی تفسیر نمود.

به سوی جامعه‌شناسی امنیت*

مؤلف: کوین کلمنتس

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۱۱/۷

مترجم: محمدعلی قاسمی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۱۲/۱۰

چکیده

امنیت واقعی چیست و چگونه امکان دستیابی به آن وجود دارد؟ پرداختن به این سؤال نیازمند بازبینی در نظرات متفکران قبلی به خصوص نظرات متفکران مکتب رئالیسم است که امنیت را در سایه حضور دولتی قوی با سازوبرگ نظامی فراوان و در چارچوبهای متکی بر جبر و خشونت جستجو می‌کنند. نویسنده اعتقاد دارد که این تعریف، بیشتر ناامنی را در پی خواهد داشت. بنابراین برای دستیابی به امنیت واقعی و پایدار باید در مفاهیم موجود در باب امنیت تجدید نظر و آن را در فرآیندهای بنیادی‌تری همچون ارزش‌های فرهنگی، فرآیندهای اجتماعی‌سازی، وفاق و همکاری جمعی جستجو کرد و به عبارت دیگر، از منظر جامعه‌شناسانه به آن نگرست. از این‌رو مقاله حاضر، هم تحلیلی است و هم صبغه تجویزی دارد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه مؤلفه‌هایی به ایجاد احساس ایمنی کمک می‌کنند و کدام روابط اجتماعی - سیاسی و اقتصادی بیشترین امکان ایجاد حداکثر امنیت را برای افراد، ملت‌ها و کل کره زمین دارند؟ برای این منظور نویسنده مفهوم امنیت را در چارچوبی جامعه‌شناختی و در عین حال کل‌نگرانه طرح و تبیین می‌کند تا سه سطح فردی، ملی و بین‌المللی را دربرگیرد. به نظر وی این دیدگاه جامع‌نیازمند تبیین نسبت امنیت با دو مقوله ایدئولوژی و مرز در برداشت جامعه‌شناختی آن است.

کلید واژه‌ها: جامعه‌شناسی امنیت، امنیت ملی، نگرش واقع‌گرایانه، نظم داخلی.

مقدمه

«امنیت» یکی از مفاهیم نسبتاً بی‌معارضه و مفروض است که طیف وسیعی از اعمال سیاسی، نظامی و اجتماعی را توجیه می‌کند. در سطوح ملی و بین‌المللی، رهبران سیاسی و نظامی به «امنیت ملی» استناد می‌کنند تا به نظام‌ها و دستگاه‌های قهری و قهرآمیز دولت (نیروی نظامی، پلیس، قوه قضائیه و سازمانهای جاسوسی سری) مشروعیت بخشند. شرکت‌های بیمه، علی‌الخصوص بیمه‌گران درمانی، امنیت یا «آرامش روانی»^۱ را با بیمه‌کردن مشتریان در مقابل انواع مشکلات و حوادث، به فروش می‌رسانند. در سطح محلی شرکت‌های خصوصی فعال در تولید و فروش سخت‌افزارهای امنیتی، از طریق ارائه سیستم‌ها و ابزارهای امنیتی مانند دزدگیرها، مراقبت‌های الکترونیک، محافظان شخصی و غیره به حراست از شرکت‌ها، خانواده‌ها یا افراد می‌پردازند. مجموعه گسترده‌ای از سایر گروه‌ها نیز وجود دارند که تنها هدف آنها تنظیم و حفظ امنیت و ایمنی^۲ صنعتی است.

گروه‌های «نگهبان محله» می‌کوشند جوامع خاصی را در مقابل طیفی از تهدیدات احتمالی از طریق شبکه‌های غیر رسمی شهروندان حفاظت نمایند. در ایالات متحده آمریکا تعداد زیادی از افراد به خرید اسلحه دستی و دیگر سلاحها مبادرت می‌ورزند تا با تهدیدات تصویری یا واقعی علیه امنیت شخصی خود مقابله کنند.

برای دولت‌ها، شرکت‌های بیمه، بنگاه‌های امنیتی یا افراد جویای سلاح جالب نیست از آنها پرسیده شود که آیا اقدامات‌شان «امنیت» واقعی را به ارمغان می‌آورد یا نه؟ همچنین از نظر آنها اتخاذ دیدگاه انتقادی یا نسبی‌نگر در خصوص معنای امنیت نیز جالب به نظر نمی‌رسد. بالعکس گروه‌های مذکور بر این واقعیت اصرار دارند که امنیت کالایی قابل فروش یا حداقل «چیزی» قابل اکتساب است که ویژگیهای دقیق آن را «متخصصان خصوصی یا دولتی امنیت» مشخص می‌کنند. این بدان معناست که در بیشتر مباحث پیرامون امنیت توجه اندکی به ماهیت نسبی آن و حتی آگاهی ناچیزی نسبت به شیوه‌هایی وجود دارد که بدان وسیله به فرآیندهای امنیتی در حوزه روابط میان افراد و میان مردم و طبیعت می‌پردازند.

1 . Peace of Mind

2 . Safety

این مقاله می‌کوشد تا برخی از این پرسشها را مطرح ساخته و برخی ابعاد جامعه‌شناسی امنیت را مشخص نماید. به طور خاص این مقاله مخالف آن است که امنیت متغیری وابسته (چیزی که باید در نهایت و به شکل مطلق به دست آید)، احتمالی و یا اقتضایی^۱ به حساب آید. هدف آن است که بتوان امنیت را به مثابه فرآیند اجتماعی اساسی (عضو متحول لیکن لاینفک همه روابط)، مطرح ساخت که بدون آن زندگی بی‌معنا و نسبتاً خطرناک می‌شود.

از این رو مقاله حاضر، هم تحلیلی است و هم صبغه تجویزی دارد. مسأله این است که چه مؤلفه‌هایی به ایجاد احساس ایمنی کمک می‌کنند و کدام روابط اجتماعی - سیاسی و اقتصادی بیشترین امکان ایجاد حداکثر امنیت را برای افراد، ملت‌ها و کل کره زمین دارند؟

این امر به معنای چالش با دیدگاههای غالب نخبه‌گرا در مورد امنیت است که آن را متغیری می‌دانند که در درجه اول از وجود دولت قوی و ساز و برگ نظامی فراوان نشأت می‌گیرد. همچنین دیدگاهی را در مورد امنیت به وجود می‌آورد که بر اساس آن امنیت در نهایت توسط دولت و نهادهای حقوقی تضمین می‌شود. لیکن آنچه منشأ امنیت بوده و مهمترین مصداق تظاهر و بروز آن به حساب می‌آید، در فرآیندهای بنیادی‌تری نهفته است که در بطن جامعه جای دارند. بنابراین، ارزشهای فرهنگی، فرآیندهای اجتماعی‌سازی، وفاق و همکاری اجتماعی، احتمالاً از مهمترین عوامل ایجاد امنیت واقعی هستند نه نظامهای دولتی قوی که قدرتشان بر نیروی نظامی یا دیگر صور اقدامات و خط‌مشی‌های قهرآمیز و اجباری متکی است.

امنیت را به عنوان متغیری احتمالی ناشی از دولت ملی قوی دانستن (همانگونه که بیشتر متفکران رئالیست / نئورئالیست چنین می‌اندیشند)، ناگزیر به این معناست که قدرت اجبارآمیز دولت که در نهادهای انتظامی و نظامی متبلور می‌شود، اهمیتی به مراتب بیش از اهمیت واقعی آن در حفظ نظم داخلی و صلح بین‌المللی یافته است. این دیدگاه مضیق نسبت به امنیت که بر مؤلفه‌هایی مانند توانایی تهاجمی - دفاعی، برآورد تهدیدات راهبردی و سناریوهای متکی بر بدترین حالت ممکن، مبتنی است، موجب توسعه فرهنگ بهره‌برداری از تسلیحات در میان دولتها و شهروندان آنها می‌شود که به طور طبیعی میل به ایجاد ناامنی را بیشتر می‌کند.

حامیان دیدگاه رئالیستی مدعی‌اند که استفاده مشروع از قدرت و نیروهای نظامی است که ضامن ارزشهای ملی بوده و حاکمیت قانون نیز به واسطه آنها ضمانت اجرایی می‌یابد. یکی از مدعیات اصلی این مقاله آن است که چنین نگرشی به امنیت ملی، بیشتر ناامنی به بار آورده است و غالباً موجب می‌شود که مردم در مقابل دولت قرار گرفته و از مفهوم و فرآیندی که برای بقایشان اهمیت بنیادی دارد، بیگانه شوند. تداوم نظامهای اجتماعی، حفظ نظم اجتماعی و ایجاد محیطهای بالنسبه ایمن را با تکیه بر فرآیندهای مصالحت‌آمیز و به دور از خشونت بهتر می‌توان تبیین کرد. این امر از آن روست که تبدلات به دور از خشونت در بیشتر کشورهای جهان هنوز بر تبدلات خشونت‌بار می‌چربد. این امور را باید قاعده به حساب آورد؛ اما فرآیندهای قهرآمیز استثناء بر قاعده می‌باشند. برپایی رژیم‌های امنیتی ملی بر پایه فرضی معکوس جفا در حق فرآیندهایی است که به واقع اصل بقاء را در طول زمان تضمین می‌کنند.

بنابراین نظریه‌پردازان مدرن / پست‌مدرن، دیگر نیازی ندارند که برای همیشه خود را به دیدگاههای بدبینانه و تیره و تار درباره طبع بشر محدود سازند. دیدگاههایی که توسط هابز و مکتب رئالیستی که وی به ایجاد آن کمک نمود، مطرح شده‌اند. مفهوم‌سازی مجدد در حوزه امنیت و توجه به شیوه‌هایی که حق را به روشها و ابزارهایی بدهد که بیشتر اشخاص از طریق آنها امنیت واقعی را احساس کنند، می‌تواند شیوه‌های خلاقانه‌تری را برای مواجهه با وحشیگری، سبقت، تهدیدات، هراس و نگرانی ارائه کند. نهادینه شدن مفهوم امنیت در فرآیندهای بنیادین اجتماعی می‌تواند دیدگاههای سیاسی حاکم را در این مورد به چالش طلبیده و شهروندان را به آن سمت هدایت کند تا به این سؤال پاسخ دهند که آیا نهادهای تأسیس شده برای ایجاد امنیت واقعاً آنچه را که وعده می‌دهند، فراهم می‌آورند؟

درسهای بسیاری را می‌توان از انقلابات سیاسی چند ماه اخیر آموخت [مقاله در اولین سالهای دهه ۹۰ میلادی نوشته شده است]. اول آنکه تغییرناپذیر پنداشتن مناسبات بیشتر مبتنی بر کیفیت تصورات ماست تا واقعیات اجتماعی و سیاسی دوم آنکه، قدرت و مشروعیت نظامهای دولتی به رضایت افراد تحت حکومت بستگی دارد. شهروندانی که احساس می‌کنند دولت بیشتر ناامنی ایجاد می‌کند، حق دارند تا مقامات و مسئولین را برکنار کنند. آنان صرفاً بر

مبنای حس شهودی یا آموخته امنیت که دین اندکی به اقدامات دولت داشته یا اساساً مدیون آن نیست، می‌توانند به این کار اقدام کنند.

الف. امنیت چیست؟

امنیت واژه‌ای است که به شدت از تعریف می‌گریزد و حتی عملیاتی کردن آن نیز دشوارتر است. بیشتر جامعه‌شناسان این مفهوم را به طور کامل نادیده می‌گیرند و بر واژگانی همچون قدرت، اقتدار، نظم و کنترل متمرکز می‌شوند. آنان بر مواردی مانند فرآیندهای انتخاباتی، گروههای دینفوذ، سازماندهی و جامعه‌پذیری سیاسی تأکید می‌کنند.

از سوی دیگر علمای سیاست چنین می‌پندارند که مفهوم امنیت اساساً به معنای بقای دولت ملی است و بدینسان خود را با تلاش برای تعریف تفصیلی آن آزار نمی‌دهند. اما در عوض می‌پندارند که امنیت به حفظ تمامیت و حرمت دولت و حراست از ارزشهای ملی در مقابل دشمنان خیالی یا واقعی مربوط می‌شود. (۱) در عمل این امر باعث شده تا امنیت به صورت لاینفکی با فعالیت‌های دیپلمات‌ها، متخصصان امنیتی، پرسنل نظامی، سیاستمداران و علمایی که به مطالعه عملکرد این افراد می‌پردازند، همراه شود. بنابراین امنیت آن چیزی می‌شود که نخبگان امنیت ملی می‌گویند. به طور معمولی تلاش اندکی صورت گرفته تا معلوم شود که آیا این دیدگاهها به واقع با آرای دیگر قوای دولت یا دیدگاههای وسیعتر شهروندان منطبق است یا نه؟

از این‌رو، امنیت مفهومی سازمان‌دهنده فرض می‌شود که علمای سیاست (به ویژه تحلیل‌گران روابط بین‌الملل و مسایل استراتژیک) و همکاران بوروکرات آنان بدون بحث و چون و چرا به کار می‌گیرند (البته باری بوزان و آرنولد ولفرز دو استثنای مهم می‌باشند). (۲) در واقع بیشتر مطالعات تجربی در روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک فقط به توصیف فرآیندهایی می‌پردازند که وضع موجود را در داخل حفظ می‌کنند و به رقابت اصلی بین دو ابرقدرت هسته‌ای در سطح جهان تداوم می‌بخشند. هرچند که این رقابت نیز اینک از رواج افتاده است. رقابت مذکور در ۴۵ سال اخیر به طور انحصاری موجب گرایش به سمت ارائه

تعاریف سیاسی و نظامی از امنیت شده است که با تعریف‌های جامعه‌تر اجتماعی - فرهنگی مابینت دارند.

تعریف لغوی «امن» و «امنیت» به این شرح است:

«رهایی از خطر یا مخاطرات و یا لطمات، ایمنی روانی، رهایی از هراس یا تردید، مشوش نبودن یا فقدان عدم اطمینان، نبودن احتمال ناکامی، چیزی که ایمنی می‌دهد و اطمینان می‌بخشد، رهایی از خطر یا مخاطره، ایمنی، رهایی از تردید، تشویش یا هراس، اطمینان، چیزی که برای اطمینان از اجرای تعهد به ودیعه گذاشته شده است و وثیقه» (۳) ریشه لاتین کلمه (Security)، واژه (Securus) است که در لفظ به معنای «بدون دغدغه» می‌باشد. لذا امنیت از آن دسته فرآیندهای اجتماعی نشأت می‌گیرد که مخاطرات را می‌کاهد و در عوض وضعیت عادی، پیش‌بینی‌پذیری و اطمینان متقابل را تقویت می‌کند. انتظار رهایی کامل از تشویش، ناممکن و به لحاظ اجتماعی نامطلوب است زیرا قدری عدم اطمینان و تعارض^۱ خصوصیت ذاتی زندگی است و بدون آن انسان‌ها دچار رکود می‌شوند، آموختن را متوقف می‌سازند و به خیالپردازی پایان می‌دهند.

مسئله اساسی این است که تا چه میزان عدم اطمینان و ناامنی برای ارائه تلاش خلاقانه و بهینه لازم است و چه وقت ناامنی بر جامعه و افراد آن اثرات منفی می‌گذارد؟ افرادی که به ورزشهای عامه‌پسند نظیر پرش از ارتفاع، کوهنوردی، کایت‌سواری و نظیر اینها می‌پردازند به ناامنی دست می‌یازند تا با آن امنیت و ثبات زندگی روزمره را خنثی و جبران کنند. در حالی که دیگرانی که در شرایط بسیار پرخطر و در لبه‌های مرگ و زندگی زیست می‌کنند، آرزو دارند تا اقلی از امنیت را به دست آورند تا بقای خویش را تضمین کنند.

این ماهیت دو پهلوی امنیت است که چنین مسایلی را برای تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران پدید می‌آورد. چیزی به نام امنیت مطلق وجود ندارد. بنابراین میزان بهینه خطرپذیری را فقط به صورت تجربی و در تعاملات می‌توان مشخص نمود. ما نیازمند حداقلی از انسجام شخصیتی هستیم تا بتوانیم به صورت اجتماعی عمل کنیم. چنین انسجامی از تجارب ناشی از فرآیند جامعه‌پذیری موفق، نظیر روابط نزدیک بین والدین و کودکان نشأت می‌گیرد. این امر می‌تواند

پایه‌ای برای سایر برخوردها در مدرسه، کلیسا، محل کار، فضاهای عمومی و فعالیت در اوقات فراغتمان به حساب آید. با اینکه در مراحل اولیه فرآیندهای جامعه‌پذیری، عناصری از تهدید وجود دارند، لیکن این عناصر به اندازه فواید «رفتار مقبول اجتماعی» مؤثر و اثربخش نیستند. آنان که می‌کوشند امنیت را با تهدید و مجازات تبیین و همسان سازند (مسئولین امنیت ملی، پلیس و جانین مسلح)، در اقلیت به سر می‌برند. بسیاری از افراد در بیشتر کشورهای جهان در روابط شخصی خویش، اعمال محدودیت و مقابله به مثل می‌کنند و بنابراین شرایط ضروری برای تعامل اجتماعی باثبات و امن را فراهم می‌آورند. اگر هر کس بر پایه تهدید / ضدتهدید و بداندیشی نسبت به دیگران عمل نماید، حیات اجتماعی‌اش محال خواهد بود. این البته بدان معنا نیست که هیچ تهدیدی وجود ندارد؛ بلکه نامنی صرفاً نتیجه جامعه‌پذیری اشتباه‌آمیز است. حیات اجتماعی عادی، رفتار توأم با آرامش، امنیت اجتماعی - سیاسی و اقتصادی بر چیزی غیر از اجتناب از خطر و مخاطرات استوار است. این امر بر میل به عمل همراه با احساس اعتماد متقابل و البته این انتظار که غالباً اعتماد فرد به دیگران جبران می‌شود، مبتنی است. اما وایلد اوسکی متذکر می‌شود:

«زندگی به این اندازه سر راست و مستقیم نیست. زیرا در بیشتر اوقات امنیت و خطر در اشیاء و اعمال واحدی وجود دارند. تحت شرایط صحیح (یا غلط)، هر چیزی که برای زندگی لازم است می‌تواند فلج‌کننده یا کشنده باشد: آب می‌تواند غرق کند؛ غذا می‌تواند مسموم کند؛ هوا ممکن است خفه کند. اطفال بدون خطر برای مادران متولد نمی‌شوند. بدون مواجهه با خطرات بیشمار هم نمی‌توانند، بزرگ شوند. بنابراین هدف کشف چگونگی پرهیز از خطر نیست. زیرا این امر محال است. بلکه چگونگی بهره‌گیری از خطر است به گونه‌ای که بیشتر خیر برساند و کمتر شر. جستجوی امنیت نوعی دودوزه‌بازی است. زیرا اگر اصل موضوعه ارتباط‌مندی پذیرفته شود، گزینه‌ای وجود نخواهد داشت که زیان‌آور نباشد.» (۴)

از این رو امنیت مفهومی بسیار ذهنی است و تنها زمانی معنای واقعی می‌یابد که سؤالات بیشتری مطرح کنیم. سؤالاتی که ما را قادر می‌سازند تا امنیت را بر حسب بازیگران، گروهها، سازمانها، جوامع، ملت‌های خاص و مانند آن مورد ملاحظه قرار دهیم. امنیت برای آنکه معنای

محصلی داشته باشد، باید بر پایه چیزی قرار گیرد. امنیت برای چه کسی، برای چه کاری و تحت چه شرایط یا اوضاع و احوالی برقرار می‌شود؟

مثلاً، خانواده‌ها معمولاً به عنوان نمونه بارزی از محل امن به حساب می‌آیند. با اینکه این امر می‌تواند در مورد بیشتر خانواده‌ها و در بیشتر جوامع صحیح باشد، اما اقلیت قابل توجهی نیز وجود دارند که برای آنها این جوامع صمیمی، بسیار ناامن و حتی عرصه خشونت و ستیز است. تصدیق این گفته به معنای احتجاج علیه نهاد خانواده نیست، بلکه برای فهم این مهم است که گاه عاملی مثل صمیمیت نیز می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گرفته و مصداق شکنندگی و آسیب‌پذیری همه حیات اجتماعی باشد. بنابراین امنیت چیزی نیست که در نهایت به دست آید، بلکه هر مبادله اجتماعی نمایانگر فرصتی برای پررنگ کردن عناصری است که اطمینان مجدد را تقویت می‌کنند، اعتماد را بالا می‌برند و یا بالعکس موجب اتفاقات پیش‌بینی ناشدنی و آشوبسازانه می‌شوند. جوامع فقط در طول زمان به بقای خود ادامه می‌دهند زیرا بیشتر بازیگران، رفتار اطمینان‌بخش را بر رفتار برهم‌زننده ثابت ترجیح می‌دهند.

زنان بیش از مردان نسبت به شکنندگی امنیت آگاهند. از این‌رو دریافت‌های آنان از منافع شخصی، منجر به تعامل با دیگر زنان و مردان می‌شود که هدف آن تقویت اعتماد، اطمینان و اجتماع است. این امر به برداشت‌های متفاوتی از امنیت منتهی می‌شود. در نظام تفکر جدید در حوزه امنیت ملی و جهانی باید نقدهای فمینیستی را هم جای داد زیرا نقدهای مذکور بر ضرورت سنگین‌تر کردن کفه راه‌حلهای جمعی^۱ نسبت به راه‌حلهای فردی، تأکید می‌کنند. نوتروپ (۵) به پیروی از باکان^۲ می‌گوید:

«مردان بیشتر از زنان عاملیت‌محورند و به حراست از خویشتن، ابراز وجود و خودگستری^۳ میل دارند؛ در حالی که زنان بیشتر جماعت‌محورند و به همراه بودن با اشخاص دیگر علاقه‌مندند. از این‌رو مردان منزوی‌تر، بیگانه‌تر و تنهاتر از زنانند که به معاشرت تمایل دارند.»

1 . Communal

2 . Bakan

3 . Self - expansion

نوتروپ با اذعان به اینکه مردانی نیز وجود دارند که جماعت‌محور می‌اندیشند و زنانی هم هستند که عاملیت‌محور فکر می‌کنند، می‌گوید:

«... مردان برای اندیشیدن، عمل‌کردن و برقراری ارتباط به شیوه فردی وقت و انرژی بیشتری را صرف می‌کنند در حالی که جمع را نیز در کانون توجه قرار می‌دهند. هر یک از این دو رویکرد یا «واقعیت» که غالب باشند به تعاریف متفاوتی از امنیت و خطر منجر خواهند شد. کارول گیلیگان در اثر خود در مورد تحول اخلاقی، «واقعیت» عاملیتی امنیت را بر حسب اصالت فرد، تفکیک و دستاورد تعریف می‌کند و وجود خطر را در صمیمیت می‌داند. وی تصریح می‌کند در حوزه «واقعیت» اجتماعی، امنیت بر حسب ارتباط و مراقبت و خطر بر اساس تفکیک تعریف می‌شود.» (۶)

واضح است که اینها قطب‌هایی هستند که باید برای تعامل سالم حفظ شوند. تأکید بر یکی از دو سر طیف مشکلات خاص خود را دارد. به بیان نوتروپ:

«قابلیت آمیختن نگرانی و دغدغه خویش و غیره، ایده‌آلی است که می‌تواند بر تصمیمات مربوط به عمل در نزد هر دو تأثیر بگذارد. مراقبت از طفل ظاهراً نیازمند ترکیب متمایزی از عاملیت و ارتباط جمعی است نسبت به دفاع از خویشتن در مقابل کیف‌زن.» (۷)

فارغ از چگونگی ایجاد تعادل بین این دو، شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد زنان به شیوه‌هایی متمایز از بیشتر مردان برای کسب و تضمین امنیت شخصی خود می‌کوشند و برداشت‌های متفاوتی هم از امنیت ملی و بین‌المللی دارند. مفروض قرار دادن این نکته که دیدگاه‌های «مدیران امنیت ملی» مرد در مورد مردان و زنان به یکسان معتبر است، شیوه‌های متفاوتی را که زنان برای تضمین امنیت خویش به آنها مبادرت می‌ورزند، نفی می‌کند. این انگاره تفاوت‌های جنسیتی را تحریف کرده و دیدگاه‌های زنان را تحت‌الشعاع آرای مردان قرار می‌دهد.

از سوی دیگر این امر می‌تواند به نادیده‌گرفتن موجودیت و حقوق زنان منجر شده و نسبت به آنها در حوزه گفتمان امنیت ملی بی‌تفاوتی ایجاد نماید.

نگرش‌های فمینیستی در مورد امنیت (۸) برای استدلال‌های این مقاله فوق‌العاده مهم‌اند، زیرا هر دو بر نیاز به روابطی که مستلزم ارتباط بوده و وابستگی متقابل را تسهیل نماید، تأکید

می‌کنند. فمینیست‌ها بر ضرورت توجه افراد، گروه‌ها، سازمانها و دولت‌ها به کیفیت روابطشان و توافقات صریح و ضمنی در خصوص فضاهای فیزیکی، عاطفی، فکری و اجتماعی که اشغال می‌کنند، تأکید دارند. با این حال حتی در اینجا نیز آنچه «فضای نسبتاً امنی» را برای رفتار اجتماعی عادی به وجود می‌آورد، موجب تفاوت‌های مهم جنسیتی و طبقاتی می‌شود.

«حتی بسیاری از چیزهای خالی از غرض نظیر «مغاهیم» نیز فوق‌العاده جنسیت‌زده‌اند. افراد و گروه‌های دارای شأن و قدرت بیشتر، فضای بیشتری به دست می‌آورند. آنان فضای خصوصی «غیرقابل تقصیر» بیشتری دارند. در حالی که فضا محدود است و همواره در معرض هجوم افراد و گروه‌هایی قرار دارد که از شأن و قدرت کمتری برخوردارند. مطالعات روانشناختی اجتماعی رابطه این نکته را با مقوله جنسیت به وضوح تمام آشکار کرده است. مردان (دست‌کم در جوامع غربی) محدوده نسبتاً وسیعی از فضا را در اطراف خویش دارند که توسط دیگران، بجز مردان دارای شأن بالاتر، هرگز تقصیر نمی‌شود. زنان در موقعیت‌های اجتماعی چشمگیر از فضای کمتری برخوردارند و بیشتر در معرض فشارهای اجتماعی و تحقیر جنسیتی قرار دارند. در مورد زنان، فضا متضمن سوءاستفاده فیزیکی در همه اشکال است. همچنین از لحاظ فضای روانشناختی نیز زنان بیشتر در معرض مواردی نظیر آزار جنسی، خشونت‌های لجام‌گسیخته و سوءاستفاده‌های فراوان قرار دارند.» (۹)

گزاره‌های بین شخصی نوتروپ در سطح بین‌المللی نیز به کار می‌رود. ملت‌های کوچک و قربانی مانند گرانادا، پاناما، لیتوانی، نیکاراگوا، نیوزیلند، ساموا، جامائیکا و استونی نسبت به ملت‌های مهم و استراتژیک آسیب‌پذیرترند و می‌دانند که منافع آنان به بهترین وجه با خط مشی‌هایی که همکاری و اجماع را ارتقاء می‌بخشد تأمین می‌شود. از این رو احتمال آنکه کشورهای بزرگتر، از سازمان ملل و دیگر ارگان‌های بین‌المللی چندجانبه برای تضمین منافع ملی خویش استفاده کنند، بیشتر است. (۱۰)

بنابراین در عین وجود عناصر عام در قاموس امنیت، برخی علائق امنیتی بسیار خاص هم یافت می‌شوند که از موقعیت ساختاری گروه‌های مختلف در جامعه و میان ملت‌ها نشأت می‌گیرند. (۱۱) پس مناسب است که به طور یکسان به «حوزه‌های امنیت» یا «اجتماعات امنیت» بیاندیشیم؛ همانند شیوه‌ای که مایکل والزر در کتابش با عنوان «حوزه‌های عدالت» بدان اشاره

کرده است. (۱۲) ترسیم خطوط این حوزه‌ها و چگونگی ربط آنها به یکدیگر ممکن است موجب تشدید تناقضات بین امنیت‌جویی فردی، ملی و بین‌المللی شود و به سطوح بالاتری از هماوایی و هماهنگی بین آنها بیانجامد. برای مثال اغلب مدیران امنیت ملی چنین می‌پندارند که تصمیمات آنان اثرات مثبت بین‌المللی دربرخواهد داشت و خود به خود در حوزه داخلی، امنیت فردی و گروهی را تقویت خواهد نمود. شواهد این انگاره مبهم است و شایسته است مردم سؤال کنند که چگونه و به چه شیوه‌ای این تصمیمات می‌توانند روابط امن‌تر، وابستگی متقابل بیشتر و اجتماعی واقعی‌تر را در داخل و خارج به وجود آورند؟

بنابراین مهم است که نسبت به دیدگاه‌های انحصارگر و تنگ‌نظرانه در خصوص امنیت که دعاویشان به هر دو جنسیت، همه طبقات، همه شهروندان و همه مردم تعمیم داده می‌شود، شکاک و ظنین باشیم. تعریف امنیت باید به حدی گسترده باشد که شیوه‌های گوناگون کسب امنیت و افزایش آن را توسط افراد و گروهها شامل شود و در عین حال باید به اندازه‌ای مضیق باشد که معیارهای ارزشی به دست دهد تا بر حسب آنها در مورد توانایی تأمین امنیت و اقدامات مربوط به آن قضاوت مطلوبی اعمال شود. بنابراین به عنوان یک تعریف عملیاتی می‌توان امنیت را نوعی فرآیند اجتماعی بنیادین (با برخی ویژگیهای خود به خودی و خودجوش) دانست که هدف آن به وجود آوردن اجتماعات (فضاهای) اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نسبتاً امن است. چنین جوامعی به افراد امکان می‌دهند تا زندگی کنند، تحرک داشته باشند و به فرهنگ، زبان و هویت‌شان، بدون هراس از تهدیدات خشونت‌آمیز مستقیم یا غیرمستقیم وفادار بمانند. روابط جامع، هم علت و هم معلول چنین فضاهای امنی است و بر روابط مخرب و تهدیدگر مسلط خواهند شد. (۱۳) مشخصه جوامع امن وجود نهادهایی است که همکاری میان شهروندان و حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات و تحول اجتماعی توأم با آرامش را تسهیل می‌نمایند.

این تعریف دارای ابعاد تحلیلی و هنجاری است و محیط‌هایی را توصیف می‌کند که در آنها بیشتر مردم احساس ایمنی دارند؛ لیکن این نکته را هم دربرمی‌گیرد که جامعه امن، با پیوندها و تعهدات اجتماعی قوی، بیش از جوامعی که عمدتاً بر امکانات قهرآمیز و تعهدات قراردادی غیراجتماعی تکیه می‌کنند، برای افراد امنیت به بار می‌آورد. در مورد اخیر رژیمها

ممکن است بتواند قانون و نظم را در داخل و توازن قوا را در خارج تضمین کند، لیکن به صورت شگفت‌آوری بیش از دولت‌های «ضعیف‌تر» که امکانات قهرآمیز کمتری نیز در اختیار دارند، آسیب‌پذیرند. دلیل این امر آن است که تعهدات قراردادی همانند تعهدات اجتماعی انعطاف‌پذیر نیستند و افراد را قادر نمی‌سازد که به محاسبه مخاطرات پرداخته و ماجراجویانه عمل کنند. روشن است که جوامع صنعتی مدرن آمیزه‌ای از روابط اجتماعی و قراردادی هستند. بنابراین هر گاه توازن به یکی از دو سمت متمایل شود، جامعه به اشکال گوناگون آسیب‌پذیر خواهد شد. جوامع اجتماعی قابل پیش‌بینی‌اند اما ممکن است کسالت‌آور و ملال‌انگیز نیز باشند. جوامع قراردادی هرچند ممکن است از فضای آزادانه‌ای برخوردار باشند، لیکن تحت فشارهای نیرومند برای گریز از مرکز قرار دارند. باز هم امنیت واقعی زمانی محتمل است که ترکیب صحیحی از هر دو عنصر در آن وجود داشته باشد. جوامع کوچک نظیر نیوزیلند، نروژ و سوئد به پایانه اجتماعی مایل‌اند، حال آنکه جوامع بزرگتر نظیر ایالات متحده و اتحاد شوروی (سابق) به قراردادی تمایل دارند.

نظریه‌پردازان رئالیست و نئورئالیست (۱۴) چنین استدلال می‌کنند که تعریف عملیاتی فوق واقعیت‌های سیاسی بنیادین (قدرت، زور و توان نظامی) را کنار می‌گذارد و راه حلی برای «معمای امنیت» ارائه نمی‌دهد. (۱۵) در عین حال دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارند که شمول بیشتری از واژه امنیت را در بر می‌گیرند و ارائه مفاهیم باثبات‌تر، معمولی و کم‌خطرتری از امنیت را برای اشخاص، ملت‌ها و کل جهان ممکن می‌سازند.

گرچه این تعریف به وضوح در سنت ایده‌آلیستی و تحولی قرار دارد، اما واقعیت آن است که جایگزینی برای مفهوم ایده‌آلیستی - اتویایی امنیت وجود ندارد. (۱۶) همواره مبارزه برای کسب و حفظ سطوح معقولی از امنیت وجود دارد و نمی‌توان نقش مداوم و مهم دولت را در وضعیت‌های مختلف و یا استفاده از زور و قوه قهریه را در سطح ملی و بین‌المللی نادیده گرفت. باید در نظر داشت که ارائه دیدگاه‌های مضیق و محدود نظامی، آنگونه که مدیران امنیتی آن را ترسیم می‌کنند، توانایی افراد و جنبش‌های اجتماعی برای تعیین میزان اثرگذاری اقدامات فردی، ملی یا بین‌المللی خاص در تأمین امنیت را از میان می‌برد. در تحلیل نهایی، افراد تنها بازیگرانی هستند که قادرند مشخص کنند که آیا اقداماتی که دولت یا اصناف به قصد

تقویت امنیت انجام می‌دهند، به واقع آن را تأمین می‌کند یا نه در بیشتر مباحثات امنیت ملی، این دغدغه‌های فردی به اندازه علایق متخصصان امنیتی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. ارتباط آشکار امنیت با فرآیند اجتماع‌سازی و توسعه فضاهای امن، معیارهای مهمی برای افراد، جنبشهای اجتماعی و رهبران سیاسی فراهم می‌کند تا مشخص سازند که رفتاری خاص شبکه امنیت را تقویت یا تضعیف می‌کند. برای نمونه اگر اقدامات افراد و حکومت‌ها، شرکت‌های بزرگ یا سازمانهای بین‌المللی به گسترش روابط همگراکننده منجر نشود، احتمالاً ناامنی کوتاه و بلندمدت و امکان سوق به سمت تهدید و ضدتهدید به وجود می‌آورد. اگر اینها به مفهومی گسترده از امنیت با مجموعه‌ای از تعهدات و مسئولیت‌های تحت مذاکره (محلی، ملی، بین‌المللی) بیانجامد، احتمالاً امنیت تقویت خواهد شد.

ب. ایدئولوژی و امنیت

علاوه بر تأثیر عمیق جایگاه ساختاری بر تعاریف امنیت، مفروضات ایدئولوژیک و فلسفی خاص نیز دارای تأثیراتی در این حوزه هستند. تاکنون از تأثیر تفاوت نگرشهای فکری / ایدئولوژیک بر دریافتهای ذهنی از امنیت، بحث نکرده‌ایم اما روشن است در منظر کسانی که دیدگاه رئالیستی / نئورئالیستی و محافظه‌کارانه اتخاذ کرده‌اند و کسانی که جهان‌بینی ایده‌آلیستی / تحولی دارند، امنیت دارای معانی متفاوتی است. در عین حال در هر دوی این مجموعه تقسیم‌بندیها (که باز هم می‌توانند تقسیم شوند)، افرادی وجود دارند که مایلند امنیت را به صورت مضیق مفهوم‌بندی کنند و اشخاصی هم هستند که می‌خواهند دیدگاهشان جامع‌تر باشد. این تقسیم تا حدودی به موازات تقسیمی است که در مطالعات صلح بین کسانی که دغدغه اصلی‌شان صلح منفی است و کسانی که به صلح مثبت (به دست آوردن صلح و عدالت) علاقه‌مندند، صورت می‌گیرد. هر یک از دیدگاههای جامع و انحصاری مربوط به صلح و امنیت، منافع و مضار خود را دارند. نفع و ضعف اصلی دیدگاه مضیق آن است که به دولت‌محوری تمایل دارد و به مسایل قدرت، سیاست، نفوذ و اقتناع می‌پردازد و به طور کلی از متغیرهای روانی، اجتماعی و اقتصادی غفلت می‌ورزد. اشکال مهم دیدگاه جامع نیز آن است که پیچیدگی زیادی ارائه می‌کند و اغلب تعیین

اینکه کدام مکانیسم‌ها برای دریافت نتایج حائز اهمیت‌اند، دشوار است. لیکن اگر بخواهیم مانع از آن شویم که «متخصصان خشونت» پارامترهای مبحث امنیت را تعیین کنند، لازم است با دیدگاه جامعی آغاز کنیم و سپس به نظریات و دیدگاه‌های مضیق‌تر و انحصاری‌تر برگردیم. تفاوت عمده دیدگاه رئالیستی و ایده‌آلیستی در مورد امنیت به درجه خوشبینی یا بدبینی مربوط می‌شود. دیدگاه ایده‌آلیست ترجیح می‌دهد از بهترین مفروضات و نه بدترین آنها آغاز کند. دلیل این امر آن است که (به رغم برخی جنگ‌های طول‌المدت و نسل‌کشی) تاریخ بشر تا حدود زیادی توأم با صلح بوده است.

«جنگ که این چنین برجسته در کتب تاریخی مطرح می‌شود، دشوار بتواند بیش از ده درصد انرژی و زمان بشریت را مصروف خویش سازد. ۹۰ درصد یا مابقی شامل کشت و کار، بذرپاشی، درو کردن، بافندگی، ساخت و ساز و غیره بوده است.» (۱۷)

فارغ از اینکه شخص کدامیک از دیدگاه‌های ایده‌آلیستی یا رئالیستی را اتخاذ می‌کند امنیت، نسبی و ذهنی می‌شود. هیچ امنیت مطلق وجود ندارد و پیگیری و کوشش برای یافتن آن نامعقول است. همه ما بسته به زمینه و بستری که خود را در آن می‌یابیم و همچنین سرشت روابطی که در آن قرار داریم، کم و بیش دارای امنیت هستیم. حیات خلاقه متضمن آسیب‌پذیری قابل توجهی است. حتی اگر حیات مسئولانه، متضمن به حداقل رساندن مخاطرات باشد؛ هیچ راهی وجود ندارد که بدان وسیله، هر فرد، گروه یا ملتی را به صورت مطلق آسیب‌ناپذیر یا ایمن سازد. لیکن با آشکارساختن اقدامات ضمنی و شهودی که افرادی برای حفاظت از خویش اتخاذ می‌کنند و نیز با تجزیه و تحلیل شیوه‌های تعیین چگونگی احساس امنیت توسط مفروضات ایدئولوژیک متفاوت، باید بتوانیم تعامل بین اقدامات فردی - اجتماعی و سیاسی در توافق بر سر فضاها و جوامع بالنسبه امن و همچنین نحوه حفظ آنها را تجزیه و تحلیل نمائیم.

ج. به سوی برداشتی کل‌نگرانه از امنیت

باری بوزان (۱۸) و کنت والتز (۱۹) بر این نکته تأکید دارند که حتی‌الامکان دیدگاهی کل‌نگرانه نسبت به امنیت اتخاذ شود تا سه سطح نظام فردی، ملی و بین‌المللی حفظ شوند.

«مفهوم امنیت آنچنان افراد، دولت‌ها، و نظام بین‌الملل را از نزدیک به هم مرتبط می‌سازد که لازم است برای بررسی آن دیدگاهی کلی‌نگر اتخاذ شود. گر چه می‌توان معنایی از امنیت فردی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی به صورت مفاهیمی در خود دریافت کرد، لیکن فهم کامل هر کدام از آنها منوط به ارتباط هر یک با دو سطح دیگر است.» (۲۰)

پرسشی که نه بوزان ونه والتز مطرح نمی‌کنند این است که کدام خصوصیات مشترک، این سه سطح را به هم متصل می‌کند؟ فارغ از دیدگاه‌های رئالیستی، ایده‌آلیستی، جامع و انحصاری در مورد امنیت، بیشتر افراد، دولت‌ها و نظام متحول جهانی منافع مشترکی در پیشگیری از لطمات وارده به خودشان (ممانعت از لطمات یا محدود ساختن آن)، بقای کوتاه مدت یا بلندمدت، استقلال، تقویت جامعه، ارتقای رفاه اقتصادی، محبوبیت، حسن شهرت، ثبات و حفظ نظام فرهنگی و عقیدتی خاص دارند. این منافع و علایق مشترک حداقلی، پیش‌شرط‌های تفریح‌طلبی، خلاقیت جسورانه‌تر، تخیل و معنویت‌خواهی هستند.

باری بوزان در تحلیل دولت ملی سه جزء تشکیل‌دهنده برای آن قایل است که عبارتند از: اساس طبیعی (فیزیکی)، ایده و ابراز نهادی. (۲۱) تعمیم این ابعاد به سطوح فردی و جهانی نیز مفید به نظر می‌رسد. بنابراین در سطح فردی لازم است بدانیم که چه چیزی بنیان طبیعی (فیزیکی) فرد را حفظ و تضمین می‌کند (غذا، بهداشت، انسجام روانی - اجتماعی و مانند آن) و افراد در چه نهادهایی (خانواده یا نهادهای مذهبی، آموزشی، تفریحی و کاری) عمل می‌کنند و کدام مفروضات فکری یا فرهنگی، آنها را به تبادل با یکدیگر می‌کشاند؟ چگونه زنان و مردان و گروه‌های اکثریت و اقلیت، امنیت را مفهوم‌بندی می‌کنند؟ در عمل افراد چگونه به محافظت از خویش می‌پردازند؟ چگونه نهادهای مربوط به آنها هویت فردی‌شان را تقویت یا تضعیف می‌کنند و چگونه از سلامت جسمانی و سلامت فکری‌شان حفاظت می‌کنند؟ شناخت این فرآیندها به ویژه برای برداشت جامع از امنیت لازم است.

همانطور که باری بوزان طرح می‌کند، در سطح ملی نیز، دانستن نکاتی در مورد اساس فیزیکی امنیت و چگونگی درک و مفهوم‌بندی آن توسط رهبران و شهروندان و اطلاع از کارکرد نهادهای کلیدی آن، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

درک جهان به مثابه موجودیت تقسیم‌ناپذیر در اکتساب امنیت مشترک بین‌المللی، عنصری حیاتی به شمار می‌آید. لیکن برداشت‌های متنوع فردی و جمعی از نظام جهانی هم به همان اندازه شایان اهمیت است. نظام امنیت جهانی چگونه باید باشد و چه نهادهایی برای بیان و ابراز نهادی در این نظام لازم است؟ تصور نظام جهانی به رغم توسعه شتابان نهادهای حکومتی و غیرحکومتی بین‌المللی به مراتب دشوارتر از درک دولت ملی است. (۲۲)

آنچه لازم است به این مجموعه افزوده شود، مفهوم زمان است. زیرا برداشت‌ها از امنیت در هر کدام از این سطوح بر پایه مقیاس زمانی مورد استفاده، تفاوت خواهد کرد. مقیاس‌های بلندمدت عموماً دیدگاه‌های پرتأمل‌تر و کمتر شتابزده را در خصوص امنیت میسر می‌سازد تا دیدگاه‌هایی که بر واکنش به تهدیدات آنی و مستقیم مبتنی باشند. بنابراین ایجاد فضاهای ایمن و جوامع امن، مستلزم ملاحظه و ایجاد ارتباط بین فرآیندهای فردی، ملی و جهانی از لحاظ عناصر فضایی فکری و نهادی آنهاست.

با اینکه دریافت‌های مضیق از امنیت ملی بر اهمیت روابط (البته روابط خصمانه) صحه می‌گذارد، اما سرشت چندبعدی و کلی‌نگرانه این روابط را با تمرکز اصلی بر قابلیت نظامی و نیات سیاسی، نادیده می‌گیرد. به دلیل آنکه این امور بر چنین پدیده‌هایی تمرکز می‌کنند، اغلب از اثر عناصر نرم در روابط خصمانه غافل می‌شوند. اتکا بر قدرت جبری، به جای آنکه گزینه‌ها را افزایش دهد، آنها را کاهش می‌دهد. زیرا حتی در پیچیده‌ترین و منازعه‌آمیزترین روابط نیز، در کنار جنبه‌های خصمانه، جنبه‌های مبتنی بر همکاری (تعاون) نیز وجود دارند.

تأکید بر ماهیت مبهم و انعطاف‌پذیر روابط و تأکید بر روابطی که بازیگران به راحتی آن را تحکیم می‌کنند، به شرایطی خواهد انجامید که برای پیشبرد روابط با حاصل جمع غیرصفر و امنیت واقعی مناسب است. برای به حداکثر رساندن روابطی که اطمینان و اعتماد را افزایش دهد لازم است بازیگران کلیدی شیوه‌هایی از مذاکره را بیاموزند که فهم همدلانه را در همه مبادلات تقویت کند. (۲۳) به دلیل آنکه درسهای اولیه در خصوص اعتماد و امنیت را در روابط نزدیک شخصی خود می‌آموزیم، اصول بنیادین این مبادلات نزدیک باید اهمیتی معادل اشتغالات استراتژیست‌های بزرگ در مباحثات امنیتی کسب کنند. برای متخصصان «امنیت ملی» دشوار است که خود را با این امر هماهنگ کنند زیرا آنان امنیت فردی را حاصل وجود دولت

سخت می‌دانند و نه علت اولیه دولت امن. بنابراین استراتژیست‌ها مایلند امنیت اجتماعی را از عناصر نرم در معادلات امنیت ملی بدانند. لیکن حتی استراتژیست‌ها نیز تصدیق می‌کنند که اگر افراد، جوامع و اقلیت‌ها امنیت نداشته باشند، راهی وجود ندارد که بر اساس آن قدرت اجبارآمیز، بقای دولت را در بلند یا کوتاه‌مدت تداوم بخشد. حوادث اخیر در اروپای شرقی این را نکته را به وضوح نشان داده است. ولی در بخشهای فراموش شده دنیا مانند آفریقا، خاورمیانه و آسیای شرقی، سخن‌گفتن از امنیت ملی بر حسب قدرت نظامی و سیاسی در حالی که اکثریت گسترده‌ای از اهالی این کشورها از تهدیدات اقتصادی، نابودی محیط زیست، نقض حقوق بشر، فقدان هویت فرهنگی و تضعیف مداوم فرآیندهای بنیادین اجتماعی توسط فقر، بیماری و سوءتغذیه رنج می‌برند، دشوار است. بنابراین مفهوم‌سازی مجدد و جایگزین باید همان اندازه که به حفظ نهادهای دولتی اهمیت می‌دهد با ارتقای رفاه فردی و اجتماعی نیز هماهنگ شود. دلیل دیگر و شاید گیراتر برای اولویت فرآیندهای فردی، لزوم ایجاد مکانیسم‌های حمایتی توسط افراد برای خودشان است. به دلیل آنکه ممکن است لازم باشد این مکانیسم‌ها علیه خود دولت نیز برانگیخته شوند، بسیار مهم است که ایجاد آنها منوط و وابسته به وجود دولت نباشد. فلسفه سیاسی لیبرال می‌پندارد که اهمیت اصلی دولت در حفظ رفاه شهروندان است. چنین تصویری بر قرارداد بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان مبتنی است که در آن هر کدام از طرفین تعهدات خویش را نسبت به یکدیگر انجام می‌دهند و شهروندان انتظار حمایت، حراست و مراقبت ضروری از سوی دولت را دارند. زمانی که حکومت‌ها این قرارداد را نقض می‌کنند و به شیوه‌ای خودسرانه، فسادآلود و سرکوب‌گرانه عمل می‌کنند، مشروعیت از میان می‌رود و نهضت‌های مردمی حق دارند به دنبال جایگزین بگردند. جنبشهای مردمی جدید در اروپای شرقی، محدودبودن رژیمهای فاسد و سرکوبگر را نشان داده است.

با این حال ناامنی حکومتی یا دولت‌انگیزه فقط خصلت رژیمهای سرکوبگر نیست. همه نهادهای دولتی گرایشهای متناقض دارند. از یک سو فلسفه وجودی آنها تضمین امنیت افراد و خرده فرهنگ‌هاست و از سوی دیگر و به صورت تمام عیار، نهادهای دولتی شهروندان را تهدید می‌کنند. بوزان بر وجود چهار نوع تهدید اجتماعی تأکید می‌کند که علیه شهروندان از

سوی دولت اعمال می‌شوند. این تهدیدات عبارتند از: تهدیدات فیزیکی (آزار، مجروح ساختن، کشتن)، تهدیدات اقتصادی (تصرف یا تخریب اموال، محرومیت از دستیابی به مشاغل یا منابع)، تهدید حقوق (زندانی ساختن و محرومیت از آزادیهای مدنی اولیه) و تهدید موقعیت و مناصب (تنزل درجه یا تحقیر عمومی) (۲۴). اینکه نهادها بتوانند به تولید ناامنی و تهدیدات اجتماعی در بین شهروندان پایان بدهند یا نه، منوط به آن است که این نهادها قوی باشند یا ضعیف، فاسد باشند یا سالم و در مورد وظایفشان دیدگاه «حداکثری» داشته باشند یا «حداقلی» (۲۵). البته به این هم بستگی دارد که شهروندان به شیوه‌ای جامعه‌پذیر شده باشند که بدانند چه وقت امنیت‌شان تهدید می‌شود و چه زمانی دولت خودسرانه عمل کرده و قراردادش را با مردم زیر پا می‌گذارد؟ واقعیت آن است که هیچ دولتی از تولید تهدیدات علیه شهروندان مصون نیست و اینها باید در مقابل منافعی سنجیده شوند که از ارزیابی امنیت ملی حاصل می‌شود. تهدیدات داخلی علیه شهروندان به اندازه خطرات تهدیدات خارجی شایان اهمیت‌اند. با این حال آنها معمولاً به صورت تهدید مشخص نشده‌اند و باید به گونه‌ای باشند که روابط دولت و جامعه مدنی بتواند روشن و شفاف شود و اهداف حقیقی وجود نظام امنیتی دولت به آنها یادآوری شود. مثلاً کشورهایی که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند، محدودیت‌ها و حدود روشنی برای قدرت دولتی مشخص کرده‌اند. این دولت‌ها با صرف نظر کردن از حقیقت در مورد مرگ و زندگی، نوعی تقدس برای زندگی قایل می‌شوند؛ در حالی که دولت‌هایی که لغو مجازات اعدام را نپذیرفته‌اند، آن تقدس را ندارند. دانستن این نکته جالب است که آیا تمایل به استفاده از خشونت علیه شهروندان (حتی به عنوان اعمال مجازات جرایم سنگین) با تمایل به استفاده از خشونت و تهدید در سطح بین‌المللی همبستگی دارد؟ به همین‌سان دولت‌هایی که از ابزارهای کشتار دسته‌جمعی برای دفاع از خود صرف نظر کرده‌اند، مرزهایی برای شیوه‌های مشروع یا مقبول دفاع خویش مشخص کرده‌اند و در این فرآیند با این اشاره که دولت‌های دیگر نیز باید محدودیت مشابهی اعمال کنند، خویش را ایمن‌تر می‌سازند. در ایالات متحده مدیران امنیت ملی با اقدام به تولید سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی، شهروندان خود را در معرض خطر قرار می‌دهند. مثلاً کارخانه راکی فلتس بدون دقت و توجه به محیط زیست، شهروندان برومفیلد و دنور را در معرض خطر قرار داده است. مرگ یا بیماری چه

تعدادی از شهروندان در مقابل هزینه‌های چنین کارخانه‌هایی لازم است تا بر منافع امنیت ملی حاصل از آن بچربد؟ طرح چنین پرسشهایی نشان می‌دهد که علایق خاص افراد و جوامع توسط کسانی که وظیفه تعیین امنیت ملی در معنای مضیق آن را بر عهده گرفته‌اند به صورت کمرنگ مورد توجه واقع شده است.

اگر برای دولت امکان داشته باشد که به صورتی عمل کند تا برای شهروندانش ناامنی به بار آورد، این امکان هم وجود دارد که شهروندان با توسل به شیوه‌هایی، همین کار را در قبال دولت‌ها انجام دهند. بنابراین ادعای هر کدام در مورد دیگری همواره بر حسب اینکه آیا به رفاه مطلق همه یا فلاکت مطلق آنها می‌انجامد یا نه، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین امنیت، دموکراسی و برابری مفاهیمی درهم‌تنیده‌اند. روشن است که اینها قطب‌هایی هستند که لازم است برای تعامل سالم در کنار هم حفظ شوند. تأکید بر یکی از قطب‌ها مسایل خاص خود را پیش خواهد آورد. به بیان نوتروپ «ایده‌آل امکان آمیختن دلمشغولی‌های خود و دیگران به گونه‌ای است که تصمیمات عملی بتوانند بر یکی یا هر دوی آنها تأکید کنند.»

د. مرز و امنیت

تعریف و حفظ مرزها^۱ عنصر مهم مسأله امنیت است. چنین فرآیندی نیازمند تصویری از ماهیت مرز (سرزمینی، زبانی، فرهنگی، جنسی) و تصمیم در مورد نفوذپذیری بودن یا نبودن آن است. استدلال این مقاله آن است که مرزها حتی‌الامکان باید بالنسبه نفوذپذیر باشند اما به اندازه کافی هم متمایز باشند تا احساس هویت را به روشنی حفظ کنند. در واقع ارائه تعریف از مرزها بخشی از ایجاد امنیت است. مرزهای فردی، اجتماعی و ملی چیزی معادل غشای اولیه در بیولوژی مولکولی را به وجود می‌آورند. (۲۶) اینها به تسهیل هویت و افزودن فضاهای امن برای گروهها و خرده‌فرهنگ‌ها کمک می‌کنند. مرزهای باثبات و تعهد به عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها یکی از عناصر ذاتی برقراری روابط صلح‌آمیز بین دولت‌های ملی است. مرزها وسیله تفکیک یک جامعه امنیتی از دیگری است. لیکن اینها لزوماً مانع‌الجمع نیستند و واقعیت اجتماعی، مملو از مرزهای همپوشانی است که گاه پرتناقض و مناقشه‌آمیزند

و گاه محل اجماع. برای مثال ممکن است مردان و زنان امنیت را به شیوه‌ای کاملاً متفاوت بفهمند، در حالی که مرزهای بین خودشان را بر هم می‌زنند و محدودیت‌های سراسری دولت ملی را که بخشی از آن هستند، می‌پذیرند. بالعکس، گروه‌های اقلیت قومی ممکن است بخواهند مرزهای محکم و روشن فرهنگی - زبانی دور خود ایجاد کنند.

ترسیم مرزهای سرزمینی خاص یا حتی مرزهای ایدئولوژیک، یکی از منابع اصلی مناقشه به ویژه در زمانی بوده است که دعاوی مغایری در مورد فضای واحدی وجود داشته است. یکی از مشکلات اصلی اندیشیدن در باب مفهوم جهان، دشواری ایجاد برداشت روشنی از مرز جهانی است. آیا این امر در مقابل ملت‌ها تعریف می‌شود یا شامل آنهاست؟ تنها از منظر فضاست که جهان مرزهای فیزیکی مشخص و روشن خود را دارد. مرزهای فکری و فرهنگی آن حتی پیچیده‌تر از این است و از همه فرهنگ‌های گوناگونی که در کل جهان وجود دارند، تشکیل می‌شود. همانطور که گروه مطالعاتی (AFSC) در مورد این سؤال متذکر شده است:

«وقتی مسایل مربوط به مرزها را از نظر می‌گذرانیم، با دو واقعیت مواجه می‌شویم: گرایش عمیقاً ریشه‌دار جوامع انسانی به تحکیم هویت خویش با برقراری مرز بین خودشان و دیگران و این واقعیت که چنین مرزهایی ممکن است دلخواهی بوده و اعمال آنها اغلب به انسانها و جوامع لطمه بزند.» (۲۷)

به این ترتیب در حالی که مرزها ابزار اصلی تعیین تفاوت بین افراد و دولت‌ها به شمار می‌روند، خصوصیات منفی نیز دارند. اینها مانعی در راه همبستگی انسانی‌اند و غالباً کسانی را از هم تفکیک می‌کنند که در غیر این صورت می‌توانستند آزادانه با هم معاشرت کنند. همین‌طور مرزها منبع بی‌ثباتی می‌باشند تا حدی که موجب منافشات قومی، زبانی و فرهنگی می‌شوند (در این خصوص می‌توان به مناقشه قره‌باغ اشاره کرد. منازعه مداوم در خاورمیانه نیز اساساً بر سر فضاهای امن برای فلسطینیان و اسرائیلی‌ها صورت می‌گیرد). همچنین مرزها با فراهم آوردن دسترسی ثروتمندان به منابع و محروم ساختن فقیران از آن می‌توانند روابط نابرابر طبقاتی را تداوم بخشند. (۲۸) از نظر بسیاری از مردم، تنها مواجهه با دولت، با پلیس و مأموران گمرک در مرزهای ملی انجام می‌شود. در آنجاست که بیگانگان احساس عدم امنیت می‌کنند و شهروندان از مواهب و تعهدات تابعیت خود برخوردار می‌شوند. دولت‌های ناامن دسترسی را

دشواری می‌سازند و هرچه دولتی قوی‌تر باشد، مایل است درمرزها بیشتر خطر کند. بنابراین نفوذپذیری، انعطاف‌پذیری^۱ و قابلیت دسترسی مرزهای ملی فاکتورهای در حال تکامل جامعه امنیتی جهانی هستند. چنین رژیم امنیتی نیازمند واحدهای مهمی است که به اندازه کافی بزرگ باشند تا اداره کارآمد مسایل عمومی تسهیل شود و لازم است به اندازه‌ای کوچک باشند که امکان ابراز کامل تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و قومی را فراهم آورند. همچنین نیازمند حرکت آزادانه افراد بین مرزهاست؛ مانند آنچه در چند سال اخیر در اروپا روی داده است. اما این امر با هواداری متعصبانه از اراضی ملی و محروم‌ساختن کسانی که مایل به تغییر محل سکونت خویشند از دسترسی به آن سرزمین‌ها، میسر نخواهد شد. از سوی دیگر گشودن مرزها به روی جریان آزاد کار، منابع، آرا و افکار، مسایل خاص خود را در خصوص حفظ هویت و مزایا پدید خواهد آورد. پس در مورد راههای فراتر رفتن از تصورات مضیق در خصوص فضای ملی، کارهای بسیاری انجام نشده باقی مانده است. (۲۹) چنین پژوهشی برای پیشبرد فرآیندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حیاتی است. اینان فرآیندهایی هستند که ایجاد امنیت و فرهنگ مدنی جهانی را موجب خواهند شد. (۳۰) اگر این نکته قدری آرمانی به نظر می‌رسد، بهتر است تصور کنیم که آیا پنجاه سال پیش کسی خیال می‌کرد که در ۱۹۹۲ اروپای متحدی خواهد بود که صاحب بازار مشترک و مرزهای مطلقاً نفوذپذیر باشد؟ بنابراین تحول جامعه اقتصادی اروپا^۲ نشان دهنده فرآیندهایی است که در دل تعریف‌های مختلف از امنیت جای دارند. فرآیندهایی چون همگرایی کارکردی، همکاری سیاسی، اعمال قدرت سیاسی در خط‌مشی‌های اقتصادی و اجتماعی کلیدی، ایجاد مکانیسم‌های نهادی برای بیان غیرخشونت‌آمیز نارضایتی‌ها و اعمال محدودیت و عمل متقابل^۳ بین دولت‌ها. درست است که خصوصیات منحصر به فردی محرک همگرایی در اروپا شده است، لیکن برخی انگیزه‌های بنیادین اکولوژیک سیاسی و امنیتی نیز وجود دارد که شالوده دکترین‌های جدید امنیت مشترک را تشکیل می‌دهند. این عوامل دولت‌ها را وامی‌دارند تا بازتر و نفوذپذیرتر شوند. عوامل مذکور همچنین تغییرناپذیری حاکمیت ملی را به چالش طلبیده‌اند. (۳۱)

1 . Malleability

2 . EEC

3 .Reciprocity

هـ گامهای موقت در فرارفتن از امنیت ملی

در حالی که بحرانهای محیط زیست، توسعه و امنیتی یکی از راههای تشویق رفتار توأم با همکاری بیشتر است، دلایل دیگری نیز برای این کار وجود دارد. رابرت اکسلرد^۱ به شیوه قانع کننده‌ای استدلال می‌کند که خودخواهی شدید، حل مسایل توأم با همکاری غیره‌ابزی را تحمیل می‌کند. در نوشتاری در مورد «استحکام عمل متقابل» وی بر چگونگی استحکام رفتار توأم با همکاری بین بازیگران و چگونگی ایجاد نظم و امنیت خودجوش^۲ تأکید می‌کند. (۳۲) روشن است که افراد انسانی می‌توانند رفتار معقول توأم با همکاری و آرامش را بیاموزند. بنابراین کسانی که به نفع سیاست‌های یکجانبه و خصمانه در حوزه امنیت ملی استدلال می‌نمایند، گزینه‌های آینده را محدود و خود را آسیب‌پذیر می‌کنند.

بیشتر مباحثات معمول در مورد امنیت (۳۳) توجهات را از حوزه جامعه‌شناسی و سیاست امنیت (یعنی تجلی امنیت در روابط و تبدلات انضمامی بین نهادها و افراد) به مباحثات پنهان در مورد توانایی و اهداف نظامی می‌کشاند. مشکل اصلی این دیدگاه آن است که می‌پندارد امنیت داخلی و بین‌المللی قابل تفکیک بوده و پیگیری منافع ملی ضامن امنیت بین‌المللی است. از سوی دیگر کسانی که به ایجاد نظامهای امنیتی جهانی می‌پردازند، تفکیک ناپذیری امنیت را ذاتی پنداشته و پیگیری منافع ملی را کاملاً مغایر امنیت جهانی می‌دانند. (۳۴)

همانطور که به حد ملال‌انگیزی در این مقاله تکرار کردیم، تعیین امنیت نیازمند نوسان به پیش و به پس و بین سطوح فردی، ملی و بین‌المللی امنیت و تشخیص فرآیندهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی‌ای است که موجب تقویت یا مانع امنیت حقیقی می‌شوند. این به معنای کلنجار رفتن با پارادوکسها و تصدیق این نکته است که اغلب «راز ایمن بودن در خطر نهفته است» (۳۵) و اذعان به اهمیت «ایمن‌تر بودن نسبت به وضعیتی که تا به حال بوده‌ایم، لزوماً به منزله معیار تاریخی ایمن‌بودن به آن اندازه‌یی که ممکن است باشیم، نیست.» (۳۶)؛ بلکه امنیت‌جویی به معنای دست زدن به خطرات محاسبه شده با همکاری دیگران است برای کسب نتایج دلخواه و مهیا کردن جوامع نسبتاً امن در همه سطوح تحلیل. مثلاً در سطح فردی، این به

1 . Robert Axelrod

2 . Self - propelling

معنای فرآیندهای اجتماعی شدن رادیکال، برقراری پیوندهای نزدیک حمایت‌آمیز و اجتماعی با خانواده، دوستان، همسایگان و همکاران و اصلاح فضاهای ناامن با انواعی از اقدامات جمعی است. در عین حال بالا بردن مشارکت در نهادهای سیاسی به ویژه در جاهایی که ضریب بیگانگی بالا و میزان مشارکت پائین است، تضمین می‌کند که نهادهای مبتنی بر نمایندگی در مقابل مطالبات شهروندان، پاسخگوتر و مسئولتر شوند. در سطح ملی اقدامات یکجانبه و دوجانبه‌ای وجود دارند که ممکن است موجب سوگیری سیستمهای دولتی در جهان گوناگون شوند. برای مثال اقدام یکجانبه نیوزیلند در رد دکترینهای بازدارندگی هسته‌ای و کوشش برای وضع شرایطی بر ماهیت تعهد استراتژیک، محرکهای مفیدی برای فهم مجدد دکترینهای استراتژیک مسلط می‌باشند. (۳۷)

این اقدامات یکجانبه می‌بایست با ایجاد پارادیمهای امنیتی جدیدی همراه شوند تا دفاع ملی را در برداشت مضیق، تضمین نمایند. تأمل و تعمق در این عرصه از سوی دانشمندانی چون گالتونگ، یوهانسن، بزراب و شارپ بر نیاز به فراتر رفتن از نیروی دفاعی تهاجمی به سمت نیروی دفاعی مدافع یا غیر تهاجمی و ایجاد راههایی که بدان وسیله آسیب‌ناپذیری بدون ایجاد ناامنی فرآیندها گسترش یابد، تأکید کرده است. به بیانی رادیکالتر، شارپ و دیگران به نفع نیروی دفاعی کاملاً غیرخشونت‌آمیز و مبتنی بر افراد غیرنظامی برای وضعیت‌های بی‌طرفانه یا غیرمتعهدانه سیاست خارجی یا به عنوان استراتژیهای جدید در داخل اتحادها، استدلال کرده‌اند. همه این استراتژی‌ها معطوف به غیرنظامی‌کردن امنیت ملی است تا حدی که شهروندان امکان آن را فراهم کنند. (۳۸)

با اینکه پیشنهادها در گذار به نظام امنیت جهانی مهم‌اند، اما بسیاری از آنها بر حفظ سیستم اجبارآمیز تهدید (البته از نوع نسبتاً ملایم آن) مبتنی‌اند. شواهد بسیاری در تأیید این دیدگاه وجود دارد که حفظ چنین سیستمی خود یکی از موانع تحقق امنیت در روابط غیراجبارآمیز است. با این حال، در وضعیت گذار، چنین پیشنهادهایی و پیشنهادهایی که گزارش کمیسیون پالمه^۱ در مورد امنیت مشترک ارائه کرده، تأکید می‌کنند که ملت‌ها نمی‌توانند انتظار کسب امنیت به زیان دیگری را داشته باشند. این پیشنهادها استعاره‌های مهم جدیدی فراهم می‌کنند

تا به ملت‌ها کمک کنند از دیدگاه‌های تنگ خصومت‌آمیز در مورد امنیت فراتر بروند و پله‌های واقع‌بینانه‌ای بین برداشت‌های قدیمی و جدید از امنیت برقرار کنند. (۳۹)

ابتکارات منطقه‌ای معطوف به برقراری همگرایی (وفاق) کارکردی و تسهیل اعتماد، ارتباط و همکاری بین دولت‌های ملی نیز شایان اهمیت است. چنین به نظر می‌رسد که مجارستان، چکسلواکی و لهستان خواهان پیوستگی سیاسی و اقتصادی به EFTA و EEC خواهند بود و محال نیست که در پنجاه سال آینده در اروپا شاهد سیستم امنیتی یکپارچه‌ای باشیم. در حالی که EEC نمونه خاص همگرایی منطقه‌ای است، تعدادی از تلاش‌های منطقه‌ای دیگر نیز برای تعیین خط‌مشی‌هایی که سرانجام از کوشش‌های تنگ‌نظرانه ملی برای تضمین امنیت جدا خواهند شد، مشاهده می‌شود. در حالی که بیشتر آنها مانند اروپا چشمگیر نیستند، اما می‌توانند به عنوان گام‌هایی در گذار به رژیم‌های امنیتی منطقه‌ای و جهانی تشویق و تحسین شوند. برای مثال جمع‌آوری تسلیحات اتمی از قطب جنوب، منطقه عاری از سلاح هسته‌ای پاسیفیک جنوبی، منطقه عاری از سلاح هسته‌ای آمریکای لاتین و مذاکرات بر سر جامعه امنیتی واحد اروپا، در حالی که در چارچوب گفت‌وگوهای امنیت ملی انجام شده‌اند، تلاش‌هایی برای گسترش تعداد نواحی امن در سطح منطقه‌ای به شمار می‌روند. این اقدامات با تمرکز بر تلاش برای رفع یا انتقال آنچه بالاترین تهدید برای همه محسوب می‌شود، جنگ هسته‌ای خواسته یا ناخواسته و سپس با ایجاد راه‌هایی برای جلوگیری از راه‌حلهای نظامی در مسایل منطقه‌ای، به حداقل رساندن جبهه‌گیری و قطب‌بندی و با اتخاذ خط‌مشی‌های دفاعی که برای دیگران ناامنی تولید نمی‌کند، صورت می‌گیرند. در همه مناطق مذکور هنوز راه درازی تا دستیابی به اهدافی که تاکنون جزئی از آنها به دست آمده است، وجود دارد. لیکن شرایط ژئوپلیتیک فعلی مساعدتر از شرایطی است که در سال‌های پیش از فروپاشی شوروی وجود داشت و آگاهی بسیار بیشتری (حتی میان استراتژیست‌های سنتی) در خصوص لزوم برداشتن گام‌های سریعتر برای رهایی از استراتژی‌هایی که نتیجه معکوس می‌دهند، وجود دارد. برای مثال فرآیندهایی نظیر کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در استکهلم، اعتماد بیشتری میان دولت‌ها ایجاد کرده و تأییدکننده بسیاری از مفاد این مقاله است. لیکن اگر قرار باشد که این فرآیندها به گام‌های منطقه‌ای گسترده‌ای در جهت رژیم امنیتی جهانی منجر شود، لازم است توسعه یافته و در مناطق خارج

از اروپا نیز به کار گرفته شود. (۴۰) نکته مهم در خصوص بسیاری از این تحولات، آن است که اینها نشانگر پاسخ دولت به خواسته‌های مردمی هستند و از این لحاظ به شیوه‌ای مترقیانه سطوح فردی، ملی و بین‌المللی را توأمان مورد توجه قرار می‌دهند.

به هر حال اینک بر عهده علمای علوم اجتماعی است که نشان دهند ارزشهای مندرج در دیدگاه جامع راجع به امنیت، صلح، عدالت، حقوق بشر، توسعه، حفظ محیط زیست و آینده پایدار، همگی بدون سیستمهای تهدید و اجبار توأم با عنف میسر خواهد بود. تعارضات دهشتناکی که به وسیله افراد بیمارگون در داخل و ملت‌های تهدیدگر در سطح بین‌المللی به وجود می‌آیند، پاسخی بیش از شعارهای کلیشه‌ای را می‌طلبند. افرادی که به دگرگونی اجتماعی - سیاسی، علاقه‌مندند، موظفند نشان دهند که چگونه باید با تهدید بالقوه و بالفعل خشونت مواجهه شد. لازم است بدانیم که کدام انگیزه‌های غیرخشونت‌بار و غیر اجباری برای حل و فصل منازعات اجتماعی و سیاسی بین افراد، گروهها، ملت‌ها و در سیستم جهانی به طور کلی قابل استفاده است؟ چه مکانیسم‌هایی برای جلوگیری از مناقشات خشونت‌بار و حل و فصل آنها وجود دارند که می‌توانند امنیت واقعی و روابط صلح‌آمیز را تقویت نمایند؟ چه نهادهایی می‌توانند به طرفهای منازعه کمک کنند تا آن را حل و فصل نمایند؟ کدام سازمانهای حکومتی و غیر حکومتی می‌بایست جایگزین ارگانهای اجبارگر شوند؟ مهم‌تر از همه این مسأله بنیادی است که آیا در جهانی که به این شیوه افراطی بین فقیر و غنی تقسیم شده است، امنیت واقعی می‌تواند برای هر کس وجود داشته باشد؟

پرسشهای بسیاری می‌تواند و باید مطرح شود؛ لیکن علایم بسیاری وجود دارند که نشان می‌دهند جهان در آستانه یک جابه‌جایی پارادایمی از سهم اساسی روابط به ادراکی جامع‌تر قرار دارد. چنین نیست که یک شبه، تهدید، اجبار و خشونت خاتمه یابد؛ بلکه مشروعیت‌زدایی از خشونت (که در بسیاری از نقاط جهان در حال انجام است)، فرصت‌های جدید و مهمی برای تقویت و پیشبرد امنیت واقعی فراهم آورده است. ابتکارات پرزیدنت گورباچف نیروی قدرتمندی بود که به این گذار کمک کرد و تا حدود زیادی موضوعیت خط‌مشی امنیت ملی ایالات متحده در آن زمان را از میان برد. با این حال در مورد دوره بعد از مهار و در خصوص خصومت‌های قومی کهنه و ناسیونالیسم‌های جدید، علامت سؤالهای بسیاری وجود دارد، لیکن

مشروعیت زدایی شگفت‌آوری از خشونت به عنوان وسیله مناسب برای برخورد با منازعات و تولید امنیت، در جریان است.

همراه با این فرآیند، باید فعال‌سازی مجدد نگرشهای جهانی هم وجود داشته باشد تا افقهای دید مردم و سیاست‌گذاران را وسعت بخشد. [برای مثال حمایت از تقلیل رقابت شرق و غرب با مساوات گسترده‌تر بین شمال و جنوب و به رسمیت شناختن ابعاد متنوع روانی و معنوی امنیت.] (۴۱) در سمینار دانشگاهی سازمان ملل در مورد تیار دو شاردن^۱ در ۱۹۸۵، اهمیت قابل توجهی به ضرورت دگرگونی خودآگاهی داده شد:

«پس، برای مواجهه با صلح باید دگرگونی دیگری هم به موازات آن و در جهت تحول از آگاهی قبیله‌ای و ملی به آگاهی جهانی صورت گیرد. باید احساس تعلق به کل اجتماع بشری و شهروند کل سیاره بودن را فعال کنیم. باید چشم‌اندازی تصویر کنیم که از آن به کره ارض و کل اجتماع بشری به عنوان یک کل بنگریم. در این لحظه از تاریخ فقط نیازمند سمبل صلح نیستیم؛ بلکه به مدیران صلح هم احتیاج داریم. متفکرانی که بتوانند این سمبل را به افق آگاهی، چشم‌انداز، بینش و حکمتی مبدل سازند که ما را در پرداختن به صلح (و امنیت) به مثابه مسأله‌ای جهانی یاری کند.» (۴۲)

روشن است که این اظهارات به خودی خود ایجاد سیستم امنیتی جدید جهانی را تضمین نخواهد کرد و به توقف منازعات مخرب که در بسیاری از نقاط جهان جریان دارد، منجر نخواهد شد. به محله‌ها و شهرهای امن هم ختم نخواهد شد و غول هسته‌ای را به بطری باز نخواهد گرداند. اما اینها ایده‌های مهمی هستند و تا جایی که به گفتمان امنیتی مبدل شوند، بهترین فرصت را برای جهانی امن‌تر و ایمن‌تر فراهم خواهند آورد. وظیفه طراحی و اجرای سیستم امنیت جهانی آسان نخواهد بود اما باید از جایی آغاز شود. اصلاح برداشت‌های رایج از آنچه امنیت را به وجود می‌آورد و مبادله با کسانی که از واژه امنیت برای واژگونی امنیت دیرپا و واقعی استفاده می‌کنند، شروع خوبی است. تحدید حدود ماهیت شهودی و مفروض امنیت، به گونه‌ای که در روابط و مبادلات انسانی معمول متجسم است، باید ابزارهای تعیین حدود قابل استفاده بودن آن را در مورد سازمانها و سیستمهای پیچیده‌تر، مشخص کند.

1 . Teilhard de Chardin

فروکاستن فرآیندهای کلان به فرآیندهای خرد محال است اما فرآیندهای خرد می‌توانند بسیاری از سرنخها در خصوص چگونگی فهم، مفهوم‌سازی و تحقق امنیت بیشتر در آینده را به دست دهند.

* Kevin Clements, "Towards a Sociology of Security", Available in:
<http://www.colorado.edu/conflict/full_text_Search/AIICRCDocs/90-4.htm>

یادداشت‌ها

1. See, N.Traeger Frank and Frank L.Simone "An Introduction to the study of national security " in Frank N.Trager and Philip Kronenberg(eds), *National Security and American Society*, Lawrence, University Prees of Kansas, 1973, pp. 35 - 51.
2. Wolfers, Arnold, *Discord and Collaboration Baitinore*, Johns Hopkins Press, 1962 and Barry Buzan, *People States and Fear:The National Security Problem in International Relations*, Brighton, The Harvester Press and University of North Carolana Press, 1983, especially Introduction and Chapters 1-4& 8-9.
3. Morris, William, *The American Heritage Dictionary of the English Language*, Boston, Houghton Mifflin Co., p.1173.
4. Wildavsky, Aaron, *Searching for Safety& New Brunswick*, London, Transaction Books 1988, P.5.
5. Northrup, Terrie, *Personal Security & Poilitical Security: The Relationship Between Conception of Gender& War*, Syracuse University, Vol 12, pp 2-3.
6. Ibid, pp. 4,5.
7. Ibid ,p.3.
8. See Tickner, Anne, *Redeifining Security: A Feminist Perspective*, Philadelphia ,1989.
9. Northwp, Terrie, *Porsonal Letter to Author*, March 5th, 1990.
10. See Caroline, Thomas, *In Search of Security: The Third World in International Relation*, Boulder, Co Rienner Publishers, 1987.
۱۱. به شکل حداقلی و در معنای منفی، امنیت، تحت آسیب‌های فیزیکی، عاطفی یا ایدئولوژیک قرار نگرفتن است. آسیب‌هایی که ممکن است به ناتوانی موقت یا همیشگی و یا مرگ بیانجامد. اما در معنایی مثبت‌تر امنیت، داشتن اطمینان برای خطر کردن و اقدام متهورانه و ماجراجویانه است.
12. Walzer, Michael, *Spheres of Jutice: A Defnae of Pluralism and Equality*, New York, BasicBooks, 1983.
۱۳. برای برخی تأملات جالب توجه در مورد قدرت جامع، رجوع کنید به:
- Boulding, Kenneth, *Three Faces of Power*, London, Sager Publications, especially ChapterII, pp 171-186.
14. Epitomized by Morgegenthau, Hans, *Politics Among Nations*, N.Y.: Knopf, 1974.
15. See John, Herz, "Idealist Internationadism and the Security Dilemma", *World Politics*, Vo12, 1950, pp157-180 .
۱۶. نویسندگانی که وقت زیادی را صرف پرداختن به دیدگاه‌های ایده‌آلیستی دیگر در مورد امنیت کرده‌اند، عبارتند از:
جان‌گالتونگ، کنث بولدینگ، الیزبولدینگ، سائول مندلوویتز، ریچارد فالک و رابرت جانسون.
17. Boulding, Kenneth, *Three Faces of Power*, london, Sage Publications, 1989, p 23.

18. *People, States and Fear*, op.cit, p14.
19. Waltz, Kenneth, *Man, the State and War*, NY Columbia University Press, 1959.
20. *People, States and Fear*, op. cit, p2 45.
21. Ibid, p.40.
22. Boulding, Elise, *Building a Global Civic Culture*, Columbia, Teachers College Press, 1988.
۲۳. جالب توجه است که چگونه وقت اندکی برای آموزش‌های مربوط به روابط انسانی و تکنیک‌های مذاکره به دیپلمات‌ها و استراتژیست‌ها اختصاص می‌یابد. گمان می‌رود که این امور مشهوداً درک می‌شوند و به دقت و توجه خاصی نیاز ندارند. در کلاس در مورد گزینه‌های آلترناتیو امنیت، جلسه خاصی را به امنیت رابطه‌ای اختصاص می‌دهم، زیرا آن را در تعیین روابط امنیتی بهینه بین سازمانها و ملت‌ها بسیار مهم می‌دانم. رجوع کنید به:
- Boulding, Elise, "The Child and non violent social change " in I.Charney, Ed., *Strategies Against Violence*, Boulder, Westview Press .pp.101-132.
24. Ibid. p.20.
25. Ibid,p.21.
۲۶. یکی از مسایل کلیدی تکامل این است که چه چیزی باعث رشد، تقسیم و نمو نخستین سلول شد. به طور خاص مسأله مهم چگونگی چسبیدن سلولها به یکدیگر برای تشکیل غشاست. هارلدهورتیز در کتاب جذاب خود، اظهار می‌کند که هیدروکربنهای آمفیفیلیک (Amphiphilic)، یا ملکولهای دارای انتهای چرب و انتهای قابل حل در آب، در شرایط صحیح به یکدیگر می‌چسبند و غشا را تشکیل می‌دهند. در این حالت قسمتهایی از این ماده غشایی به خودی خود به صورت سطوح محصور در خواهند آمد و فردیت بیولوژیک روی خواهد داد.
27. Reflections of an AFSC Working Group, "Borders and quaker values ",Philadelphia, AFSC, 1989.
28. Ibid, PP.7-8 .
29. R.B.Walker, *One World, Many Worlds: Struggles for a Just World Peace*, Boulder, LynneRienner Publishers, 1988, pp.120-121.
30. *Building a Global Civic Culture: Education for an Interdependent World*, op.cit.
31. Brundtand, Gro Herlem, *Our Common Future*, Oxford, Oxford University Press, 1989.
32. Axelrod, Robert, *The Evolution of Co Operation*, NY, Basic Book, 1984, pp. 169 – 192.
۳۳. دکترین‌هایی که روابط استراتژیک بین ابرقدرتها را توضیح می‌دهند: دکترینهای دفاعی تهاجمی و غیرتهاجمی استفاده از تهدید نظامی، دیپلماسی زور، و آینده اتحادها در عصر بعد از مهار و غیره.
۳۴. *مردم، دولت‌ها و هراس*، پیشین، ص ۲۵۰ که بحثی جالب در مورد سفسطه‌های ایده‌آلیسم و رئالیسم دارد.
35. *Searchning For Safety*, op.cit, p205.
36. Ibid,p.209.
۳۷. برای تحلیلی از مورد نیوزیلند مراجعه کنید به:
38. See Galtung, John, *There Are Alternatives*, U.S, Durafour, 1984.
- Clements, Kevin, *Back from the Brink:The Creation of a Nuclear Free New Zealand*, Wellington/London, Allen and Unwin Ltd, 1988.

38. See *There Are Alternatives, U.S.*, op.cit.
39. See Palme, Olaf, et al, *Common Security; A Programme for Disarmament*, London, PanBooks, 1982.
40. See Clements, Kevin, "Common security in the Asian Pacific region: problems and prospects", *Alternatives*, VolXIV Number 1, January 1989, pp. 49 – 76.
41. See Graham, Kennedy, *National Security Concepts of States*, New York, Taylor and Francis for UNIDIR, P.168.
42. Cousins Ewart in "Humanity's quest for unity :A UN teilhard colloquium", Leo Zonnevelded., UN University of Peace , 1985, pp.29-30.

جامعه‌شناسی امنیت ملی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران

دکتر قدیر نصری

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۹/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۱۰/۱۶

چکیده

هدف مقاله حاضر، تحلیل و تخمین بنیادهای اجتماعی امنیت ملی است. نگارنده بر آن است که دولت‌ها به صورت متعارف می‌توانند چهار نقش ایفا کنند که عبارتند از: رفع تعارض، نمایندگی جامعه، مصلحت‌اندیشی، بازآفرینی انسان و جامعه‌ای طراز نوین. از بین این چهار کارکرد، دومین و سومین آن در تحلیل دولت در جهان سوم مناسب به نظر می‌رسند. این گونه‌های مختلف رفتاری مستلزم آن است که امنیت ملی در جهان سوم را نه حاصل ساختار قدرت بین‌المللی و یا ساخته رژیم‌های خودکامه بلکه برآمده از صورت‌بندی خاصی بدانیم که به طور تاریخی و اجتماعی تداوم یافته‌اند. بر این اساس، مقاله حاضر درصدد است امنیت ملی را متغیری وابسته به فرآیندها و مناسبات اجتماعی قلمداد نماید. چنین استدلالی، برآمده از این فرض است که در عین افزایش آسیب‌پذیری دولت، بر حوزه قدرت شهروندان نیز افزوده شده و این معادله، تحلیلی نوین و جامع از امنیت ملی را می‌طلبد که در تعابیر اخیر به توانمندی جامعه و کارآمدی و مشروعیت دولت در تقلیل آسیب‌های داخلی و تهدیدات خارجی ترجمه می‌شود و نه فقط به اقتدار بلامعارض دولت.

کلیدواژه‌ها: امنیت ملی پایدار، سرمایه اجتماعی، امنیت اجتماعی، امنیت هویت، امنیت انسانی، جامعه‌شناسی سیاسی نوین.

مقدمه

مرجع امنیت ملی، دولت است و مرجع امنیت انسانی، افراد یا شهروندان. اما گویا بخش اعظم ثبات و سامان جوامع در حد فاصل این دو تعریف می‌شود یعنی افراد متشکل در قالب گروه‌ها، وزن بیشتری نسبت به دولت پیدا کرده و غالباً رفتارهای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برجسته شدن نقش گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای حد فاصل بین افراد و حکومت‌ها، مبحث امنیت اجتماعی را تا حد امنیت ملی ارتقاء بخشیده و بر این اساس امنیت ملی مخدوش از امنیت ملی پایدار متمایز شده است. چنین تحولی که به واسطه امواج مدرنیته رونق گرفته، جامعه‌شناسی امنیت ملی و شناخت بنیان‌های اجتماعی آن را ضروری ساخته است. جامعه‌شناسی امنیت پایدار از این لحاظ منطقی می‌نماید که ثبات و امنیت همواره در حال «شدن» است و نمی‌توان از ثباتی ازلی و نیز از امنیتی سیال سخن گفت، بلکه امنیت ملی مقوله‌ای پویاست که به فراخور عوامل^۱ و الگوها^۲ متحول می‌شود. اکنون که بازیگران نوینی در کنار عوامل سابق پدیدار شده و الگوهای کارآمد، الگوهای فرسوده را از گردونه بیرون کرده‌اند؛ باید این موضوع را به بحث گذارد که عوامل نوظهور اجتماعی که امنیت ملی را تضعیف یا تقویت می‌کنند کدامند و مکانیسم عمل آنها چگونه است؟

مقاله حاضر بر اساس همین استدلال درصدد تعریف جامعه‌شناسی امنیت ملی و معرفی ارکان آن است و از این رهگذر به تحلیل زمینه‌های شکنندگی و وجوه قوت امنیت ملی ایران در پنج سال اخیر می‌پردازد. مسأله کلیدی مقاله آن است که اگر در امنیت ملی، دولت‌ها و شهروندان مطابق قرارداد اجتماعی مقید می‌شوند و در امنیت فردی، افراد به حکم الزامات و باورهای شخصی اطاعت می‌کنند؛ آیا می‌توان گفت که از یک سو صرف قرارداد اجتماعی^۳ مدرن از تأمین امنیت پایدار قاصر است و از سوی دیگر تحلیل‌ها و تخیل‌های افراد، مستعد شرارت است؟ آیا در چنین شرایطی، می‌توان از «امنیت هویت» گروه‌ها(ی مختلف جنسی، فرهنگی، صنفی، قومی، دینی و مذهبی) به عنوان اساسی‌ترین مسأله امنیت ملی یاد کرد؟ در

1 . Agents

2 . Paradigms

3 . Social Contract

دفاع از استحکام این مسأله، توجه بدین نکته لازم است که اجماع عقلانی و مبتنی بر محاسبه، رفتار اغلب شهروندان را تشکیل نمی‌دهد. بنابراین قرارداد اجتماعی مدرن متضمن خدشه‌هایی جدی است. از سوی دیگر بخش مهمی از ابزارهای انحصاری دولت در اعمال خشونت و مهندسی اجتماعی، کم اثر شده و یا در اختیار شهروندان و گروه‌هایی قرار گرفته است که بیش از هر چیز به نگهداری هویت خویش می‌اندیشند. خاستگاه فراطبقاتی، اقدامات غیرخشونت‌آمیز، رویکرد فرامرزی و استراتژی تدریجی این گروه‌ها و فرآیندها، آنها را به مثابه موضوع شایسته بررسی در مطالعات راهبردی تبدیل نموده است. آنچه در این مقاله می‌خوانید تبیین جامعه‌شناختی این مسایل و توضیح نقش آنها در تحکیم یا تضعیف امنیت ملی ایران طی پنج سال اخیر (۱۳۸۳ - ۱۳۷۸) است.

الف. جامعه‌شناسی امنیت چیست؟

به طور کلی جامعه‌شناسی به عنوان رشته، دو مسأله اساسی را مورد کاوش قرار می‌دهد. «مسأله‌نظم» که به مسأله هابزی معروف است و تغییر که مسأله مارکسی نامیده می‌شود. (۱) سؤال اصلی که در مسأله نظم مطرح است چگونگی برقراری و حفظ نظم به رغم کلیه تضادها و کمیابی‌هاست، در حالی که سؤال کلیدی مسأله تغییر این است که عوامل، مکانیسم‌ها و پیامدهای تغییر کدامند؟ با این توصیف می‌توان گفت که علم جامعه‌شناسی به سه حوزه کلی زیر تقسیم می‌شود:

۱. جامعه‌شناسی نظم

۲. جامعه‌شناسی تغییر

۳. جامعه‌شناسی ترکیبی، مانند جامعه‌شناسی سیاسی

جامعه‌شناسی امنیت، برخلاف جامعه‌شناسی نظم فقط دغدغه نظم ندارد بلکه در اندیشه پویایی نیز هست و برخلاف جامعه‌شناسی تغییر فقط درصدد دگرگون‌سازی جامعه و بنیان‌های حکومت نیست بلکه مانند جامعه‌شناسی توسعه و جامعه‌شناسی سیاسی، نظم و تغییر را دو روی یک سکه تلقی کرده و درصدد مطالعه آن دسته از بنیان‌های اجتماعی است که اولاً موجبات شکنندگی و آسیب‌پذیری داخلی را فراهم می‌آورند، (۲) و ثانیاً زمینه‌های مساعد جلب

تهدید خارجی را فراهم می‌کنند. بنابراین فهم مبانی اجتماعی خطر (آسیب‌پذیری داخلی و تهدید خارجی) مهم‌ترین دغدغه‌ی جامعه‌شناسی امنیت است. اگر نیروهای اجتماعی مانند گروه‌ها، طبقات و اصناف بتوانند هویت و هستی خود را حفظ کنند و بدون تعدی به مرزهای^۱ سایر هویت‌ها، به خودابرازی بپردازند؛ اعتماد و اطمینان و در نتیجه امنیت اجتماعی حاصل شده است. (۳) اینکه دیده می‌شود جامعه‌شناسی امنیت و نظم، گذشته‌ای پرمناقشه دارد بدین خاطر است که هویت‌ها معمولاً در ابراز خود و رعایت حدود دیگران، انحصاراندیش هستند. چون انحصاراندیشی بیشتر به ارتقای انسجام هویت خودی کمک می‌رساند. (۴) مثلاً زنان با ملاحظه تاریخ مردانه، معماری مردانه و به طور کلی استیلاي فرهنگ مذکر منسجم‌تر می‌شوند، اقلیت‌های زبانی، قومی، مذهبی و دینی با ملاحظه سلطه اکثریت، رهایی را در جدایی تعریف کرده و تلفیق را نوعی تسلیم می‌شمارند و همین رنج و حرمان مشترک میزان همبستگی و اعتماد اقلیت‌ها را افزایش می‌دهد و هر اتفاقی مانند نیرویی مغناطیسی به امنیتی شدن بقیه مسایل یاری می‌رساند. (۵) بخشی از این بیگانه‌بینی^۲، خصیصه ذاتی مدرنیته است که درصدد تسطیح تفاوت‌ها بوده و تفاوت را اساساً ارزش نمی‌داند. (۶) بنابراین تلاش برای احیای هویت در حکم پاسخ به اشتیاق سیری‌ناپذیر مدرنیته برای لغو تفاوت‌ها نیز هست که در قالب مکاتبی چون جامعه‌گرایی ظهور یافته است. (۷) پس جامعه‌شناسی امنیت تجلی جامعه‌گرایی و ساختمان‌دنداری اجتماع است. (۸) بدین مضمون که جامعه‌گرایی چون مک‌اینیتیر و چارلز تیلور در حوزه فلسفه سیاسی و کانستراکتیویست‌ها در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و روابط بین‌الملل، همگی به ساخت بین‌گروهی همبستگی و اعتماد، نظر داشته و معتقدند برخلاف برداشت اندیشمندان لیبرال، عقل فردی لزوماً بهترین و صحیح‌ترین گزینه را انتخاب نمی‌کند بلکه عواملی چون اطلاعات انبوه، فایده‌گرایی و عقلانی‌گری را دامن زده و بدین ترتیب، فرد به نام آزادی خود را قربانی می‌کند. به تعبیر هابرماس، زندگی فارغ از پیوستگی و همبستگی گروهی، اسیر کانون‌های قدرت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک شده و کنش مخدوش و استراتژیک جای کنش اصیل و اخلاقی را گرفته است. (۹) کوشش برای بازگرداندن الگوی

1 . Takis

2 . Exclusion

هنجاری^۱ به جای الگوی واقعیت‌محور، تن دادن به بحث بهتر و معتبر کردن ادعاها از طریق گفتگو در جمع و ترمیم حوزه عمومی مستقل از منافع فردی اساسی‌ترین دیدگاه‌های اندیشمندان جامعه‌گراست که معتقدند اعتماد و همبستگی (مورد نظر دورکهایم و تونیس) توسط سلطه‌گران سیاسی - اقتصادی از بین رفته و باید فرد غریب را به وطنش که هویت جمعی و گروهی او است، بازگرداند.

با توضیح فوق آشکار می‌شود که جامعه‌شناسی امنیت ابتدا از تحلیل و تفسیر فردی - عقلانی قضایا اجتناب می‌کند و به جای آن سعی در تبیین فراعقلانی و فرافردی مسایل دارد. دیگر آنکه همبستگی جمعی و هویت گروهی در جامعه‌شناسی امنیت بر توسعه دولت‌محور و یکسان‌سازی تفاوت‌ها - آنگونه که در نظام‌های مدرن مطرح است - تقدم دارد. کوین کلمنتس^۲ در تعریف جامعه‌شناسی امنیت، تعهد اجتماعی شهروندان را در کنار قرارداد اجتماعی مهم‌ترین پاسدار امنیت اجتماعی و در نتیجه امنیت ملی قلمداد کرده و عنوان می‌کند که تعهد و کنترل اجتماعی با شهری شدن جوامع و پیشرفت فناوری، کارآمدی سابق خود را از دست داده است. قرارداد اجتماعی نیز بیش از آنکه انسجام‌آفرین باشد، منجر به بی‌تفاوتی و انزوای شهری شهروندان شده و از این‌رو چاره‌ای جز تلفیق این دو برای نگرهبانی از ویژگی‌های گروه‌های متمایز نیست. (۱۰)

گفتنی است تعریف و ترتیب این حوزه‌ها (حقوق افراد و گروه‌های متمایز مانند زنان) پیش از سال‌های دهه ۱۹۹۰ به عهده جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک بود که دولت - جامعه را در محدوده‌ای مشخص و غالباً با محوریت دولت تبیین می‌نمود. (۱۱) اما پس از سال‌های ۱۹۹۰، استخوان‌بندی جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک فرو ریخت؛ چرا که هم دولت‌ها کوچک شدند و هم جوامع تا حدودی به چیزهایی رسیدند که تاکنون آرزوی آنها را داشتند. کوچک شدن دولت‌ها به مفهوم فرسودن حاکمیت آنها نبود. (۱۲) فرآیندهایی چون دموکراتیزاسیون، حقوق شهروندی، جهانی‌شدن و مشروعیت قانونی، فضایی فراهم کرد که طی آن وزن جامعه در

1 . Narmative Paradigme
2 . Keuni Clements

ترسیم و ارزیابی حرکت‌های دولت افزایش یافت. در پی این فرآیند اجتناب‌ناپذیر، جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک تحت‌الشعاع «جامعه‌شناسی امنیت» قرار گرفته است. بدین ترتیب:

۱. تضعیف حوزه اختیار دولت

تضعیف حوزه اختیار دولت به سه طریق صورت می‌پذیرد؛ قدرتمند شدن جامعه و در نتیجه محدود گشتن دولت در اعمال محدودیت‌های سابق بر جامعه و بالاخره قوت یافتن فرآیندهای اجتماعی در مقابل تصمیمات سیاسی سه عاملی هستند که حدود قدرت دولت را محدود ساخته‌اند. بدین ترتیب که در پی دسترسی جامعه به آگاهی از ابزارهای جدید قدرت و تبدیل رضایت اجتماعی به اصلی‌ترین عنصر مشروعیت‌بخش، دولت‌ها به سیاق سابق قادر به تحمیل اراده خود بر جامعه نیستند. توجه دولت به طبقه یا قشری خاص، مجازات شهروندان و خودداری از پذیرش رأی اکثریت موجب سقوط اعتبار دولت در سیاست‌گذاری ملی و بین‌المللی می‌شود. شاهد آنکه، در حال حاضر در اکثر کشورهای دنیا، به هر حال انتخابات برگزار می‌شود و در اغلب این انتخابات رقابت بیش از مشارکت مورد توجه واقع شده است. کشورهای موسوم به جهان سوم در هیچ مقطعی این‌گونه شاهد حساسیت انتخابات نبوده‌اند. می‌توان از این استدلال دفاع کرد که مجریان و ناظران انتخابات، به خصوص در کشورهای منطقه خاورمیانه، آن را رویدادی امنیتی (به مثابه تضعیف یا تقویت‌کننده امنیت) قلمداد می‌کنند. این حساسیت حاکی از رشد جامعه در تعیین آینده رژیم‌های سیاسی است.

۲. توسعه گستره اختیار جامعه

اختیار جامعه از طریق پیوند فراملی اقشار اجتماعی، ارتقای حقوق شهروندی (حقوق جهانی بشر) و امنیتی‌سازی شکاف‌های اجتماعی، توسعه چشمگیری یافته است. برخلاف جامعه‌شناسی سیاسی سنتی که در محدوده «ملی» به توصیف تعامل نیروهای اجتماعی و قدرت سیاسی می‌پرداخت، اکنون چنین موضوعاتی گستره فراملی یافته‌اند و دولت ملی تنها و مهم‌ترین مرجع امنیت ملی به شمار نمی‌آید. برقراری پیوندهای منظم و رو به گسترش بین روشنفکران، احزاب سیاسی، شهروندان و جوانان کشورها، گستره اختیارات جامعه را به فراتر از مرزهای ملی برده است.

۳. تحول کانون‌های سنتی قدرت

از طریق پیدایش قشربندی نوین ثروت - قدرت، کاهش اعتبار وجوه قدیمی ثروت و تمرکززدایی از کانون‌های قدیمی قدرت، کانون‌های سنتی قدرت متحول شده است.

قدرت در معنا و منطق کلاسیک آن عبارت بود از توانایی فرد یا گروه برای تحقق خواست خود به رغم عدم تمایل و مقاومت افراد یا گروه‌های مقابل. چنین تعبیری از قدرت، به عنوان یکی از موضوعات محوری جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک، به شدت متحول شده است. بدین مضمون که اولاً حاملان قدرت نسبت به حتی سه دهه پیش عوض شده‌اند و برخلاف دهه ۱۹۷۰ نمی‌توان از صاحبان شرکت‌های عظیم صنعتی، زمینداران عمده و بانکداران اختاپوسی به عنوان تنها و مهم‌ترین عوامل تأثیرگذاری بر امنیت - ناامنی سخن گفت.

ثانیاً علاوه بر تحول حاملان قدرت، نوع قدرت نیز دگرگون شده است و علاوه بر زمینداران یا تجار متنفذ می‌توان از قدرت صاحبان رسانه، سازمان‌های بین‌المللی مدافع صلح، طبیعت، حقوق بشر (هویت‌ها و شهروندان) یاد کرد که رمز نفوذ و گسترش قدرتشان نه بر خورداری از کالا بلکه به واسطه اهدافی است که پی می‌گیرند.

ثالثاً در پی تحول منطق قدرت و تعویض نسبی حاملان آن، شاهد دگرگونی شیوه تعامل نیروهای اجتماعی - دولت هستیم. بر این اساس دیگر برخلاف مارکسیست‌ها فقط به خاستگاه طبقاتی دولت و نیز برخلاف نگرش‌های نخبه‌گرایانه و کثرت‌گرایانه جامعه‌شناسان کلاسیک، به نحوه تعامل گروه‌ها، خاندان و امر سیاسی توجه نمی‌شود؛ بلکه در کنار اینها و حتی مهمتر از آن به قابلیت ائتلاف‌پذیری، الگوهای کارآمد مملکت‌داری و مهمتر از آن دو به مشی دموکراتیک انتقال قدرت توجه می‌شود. این سه تحول اساسی سبب شده‌اند تا امنیت ملی واحدهای سیاسی به متغیرهای جدیدی چون مشروعیت سیاسی، همزیستی مسالمت‌آمیز اقلیت‌ها و پس از آن دو به توانمندی اقتصاد وابسته شود و نه مانند گذشته فقط به تبار طبقاتی یا هیمنه نظامی. تأمل در ابعاد تغییرات اخیر نشان از آن دارد که «جامعه‌شناسی سیاسی نوینی» پدید آمده که بسیار متفاوت از جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک است. این تحول بسیار تغییردهنده بوده و شواهد آن نیز فراوان است. مانند برآمدن کانون‌های جدید قدرت در ایران، امنیتی و سرنوشت‌ساز شدن انتخابات عمومی در عراق، گرجستان، اوکراین و به طور کلی به مشقت

افتادن حاکمان سنتی در حفاظت از پایه‌های قدرت خود. نکته اساسی و مهمتر این است که جامعه‌شناسی سیاسی نوین با وجوه و سطوح «امنیت پایدار» قرابت چشمگیری یافته است. زیرا جامعه‌شناسی سیاسی نوین و امنیت پایدار هر دو بر موضوعات و عوامل نسبتاً مشترکی اصرار دارند. هر دوی آنها بر امنیت اجتماعی، توانمندی شهروندان برای بالنده‌سازی و ابراز هویت خود، شیوه توزیع ثروت و قدرت به جای تولید انبوه آن و حفظ حقوق نسل‌های آتی که همه را می‌توان در ذیل مفهوم امنیت انسانی خلاصه کرد، تأکید می‌کنند. (۱۳)

روش و سطح تحلیل جامعه‌شناسی امنیت پایدار از موضوع تحلیل آن نیز مهم‌تر است. برخلاف جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک، جامعه‌شناسی سیاسی نوین و جامعه‌شناسی امنیت پایدار هر دو به روش هرمنوتیک و در سطحی فراملی تمایل دارند. «کیت نش» در «جامعه‌شناسی سیاسی» و کوین کلمنتس در «جامعه‌شناسی امنیت پایدار»^۱ هر دو معتقد به ساخت بین‌الذهانی امنیت و گستره فرادولتی آن هستند. به عبارت ساده، هدف اصلی در امنیت ملی پایدار و تحلیل جامعه‌شناختی آن تقویت قیام و قوام دولت ملی نیست؛ بلکه گروه‌های سازنده دولت است که گروه مرجع آنها نه دولت - به ویژه شکل رئالیستی آن - بلکه فرآیندی فرادولتی است. این گروهها، سیاست را در زمینه اجتماعی آن می‌کاوند و دستکاری دولت در حقوق طبیعی شهروندان را به عنوان نوعی سلطه، نکوهش می‌کنند. (۱۴) بنابراین سطح تحلیل «جامعه‌شناسی امنیت پایدار» نه فرد است و نه دولت بلکه نظمی برآمده از تعامل گروه‌هاست. اگر دغدغه دولت ملی، حاکمیت است و دغدغه افراد حفظ حق حیات، در جامعه‌شناسی امنیت پایدار، سخن از بقا و بالندگی هویت است. هویتی که نه اکتسابی بلکه ازلی^۲ بوده و محتاج شکوفایی است. هویت مورد توجه در جامعه‌شناسی امنیت نه به طریق پوزیتیویستی (تجربه‌ی مشاهدتی) واقع‌گرایان و نه به واسطه روش ذهنی‌گرایانه آرمان‌گرایان، بلکه بهتر از همه به سبکی هرمنوتیک قابل شناسایی است. در این روش، شناخت (هرمنوتیکی) به صورت فیزیکیال جای خود را به هستی‌اصالتی می‌دهد و هدف تحلیلگر یا شناسنده نه تمجید یا انکار بلکه فقط شناخت اصالت موضوع است. (۱۵) آخرین نکته گفتنی در باب تمایزهای جامعه‌شناسی امنیت

1 . Sustainable Security Sociology

2 . Premordial

پایدار از شکل کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی این است که اصل اساسی در جامعه‌شناسی امنیت پایدار نه امر سیاسی که عرصه عمومی است. امر سیاسی متضمن تأثیرگذاری نیروهای اجتماعی در اعمال سلطه دولت است. یعنی جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک بدون تصور سلطه سیاسی دولت بر نیروهای اجتماعی ناممکن است. این در حالی است که «جامعه‌شناسی امنیت پایدار» اتفاقاً درصدد رهاسازی شهروندان از اشکال مختلف سلطه‌ای است که دولت به صورت آگاهانه یا ناخواسته اعمال می‌کرده است.

امر سیاسی، ضمن پذیرش دولت به عنوان معمار اقتصاد و مهندس اجتماع، بیشتر از بازتاب مناسبات حاکم بر طبقات سخن می‌گوید. در این حالت سهم طبقات یا اقشار از امتیاز یا هزینه سیاسی مد نظر است نه رهایی شهروندان از سلطه دولت و توانمند شدن آنها برای ابراز خود. پس اگر در جامعه‌شناسی سیاسی شاهد تجلی امر سیاسی در اجتماع هستیم در جامعه‌شناسی امنیت به شیوه تکوین امنیت پایدار مطابق خواست شهروندان توجه می‌کنیم. در این رشته، شهروندان ضمن انکار سلطه دولت، به کسب امتیاز از آن و صیانت از هویت خود می‌پردازند. از این منظر، تداوم حاکمیت دولت به شرطی پذیرفته است که ضامن هویت (گروه‌ها) باشد نه طالب سلطه بر آنها.

تمایز بین جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک و جامعه‌شناسی امنیت پایدار در قالب زیر قابل ملاحظه است:

جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک و جامعه‌شناسی امنیت پایدار

مؤلفه کلیدی	جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک	جامعه‌شناسی امنیت پایدار
روش تحلیل	پوزیتیویستی - هرمنوتیک	هرمنوتیک
سطح تحلیل	فردی، گروهی، ملی	گروه‌های فرادولتی
ضامن نظم	دولت	گروه‌ها
حیطه فعالیت	محدوده دولت - ملت	فراملی
ابزار کنش	فعالیت سیاسی	فعالیت مدنی (فرهنگی و...)
قاعده بازی	زور - رضایت	رضایت
نوع مشروعیت	سنتی، کاریزماتیک، قانونی	دمکراتیک
هدف بازیگران	اعمال قدرت سیاسی	صیانت از هویت
شهروند مطلوب	شهروند بهنجار	شهروند اصیل
بازیگر اصلی	دولت‌ها - گروه‌ها	گروه‌ها

مفاهیم مندرج در جدول فوق نشان می‌دهند که اولاً آسیب‌پذیری داخلی یا استحکام و انسجام اجتماعی بیشتر در جامعه‌شناسی امنیت مطرح نظرند تا در جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک. ثانیاً اغلب قواعد رفتاری مندرج در جامعه‌شناسی امنیت، جامعه‌محور و به تعبیری دمکراتیک هستند؛ گویی جامعه‌شناسی امنیت با مشروعیت دمکراتیک تلازم داشته و جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک با مشروعیت‌های دیگر هم ارتباط مفهومی دارد. بنابراین در جامعه‌شناسی امنیت، پاسداری از هویت در مقابل سرکوب، تحقیر و تحریف به عنوان اصلی‌ترین بنیان امنیت اجتماعی قلمداد می‌شود و حقوق دمکراتیک شهروندان مورد توجه قرار می‌گیرد.

ب. ارکان جامعه‌شناختی امنیت ملی: نگاهی به ایران

همانگونه که گذشت، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی امنیت ملی به پویای درونی مناسبات و تعاملات گروهی معطوف است. بنابراین آن وجه از امنیت ملی که متأثر از تهدیدات خارجی است، مورد بحث جامعه‌شناسی امنیت ملی نیست. همچنین آن رهیافت از مطالعات امنیت ملی که واقع‌گرا است و دولت را تنها تهدیدکننده و تهدیدشونده می‌داند؛ در جامعه‌شناسی امنیت ملی قابل دفاع نیست.

محمل روش‌شناختی جامعه‌شناسی امنیت ملی، برداشت جامعه‌گرایانه است که کنش‌ها و مناسبات اجتماعی و به طور کلی هویت گروهی را بیش از عقل حسابگر فردی یا کنش استراتژیک دولت، نماگر رفتار اجتماعی می‌داند. به عبارت دیگر در تحلیل جامعه‌شناختی امنیت ملی، تشخیص عقلانی شهروند، جای خود را به تمهید اجتماعی گروه‌ها می‌دهد و انسجام ملی در گرو اجماع گروه‌ها در پاسداری از قرارداد و سنت‌های اجتماعی حاصل می‌شود.

در موقعیت کنونی ایران، به واسطه تراکم فرآیند تفکیک^۱ و دسترسی گروه‌های مختلف جامعه به امکانات نمادی، ساختاری، سیاسی و اجتماعی، مسایل اجتماعی اهمیت بیشتری یافته‌اند. عامل دیگری که در کنار موج جهانی جامعه‌محوری، اهمیت مسایل و عوامل اجتماعی

1 . Differentiation process

را ارتقاء بخشیده است، کوشش حاکمیت سیاسی در امنیتی و سوژه دیدن رقابت‌ها، تعامل‌ها و تفاهم‌های سیاسی و اجتماعی است. به دلیل آنکه حکومت، اشتغالی ممتاز و پرمزیت است و حکومت کردن مزیت مطلق دارد، در چنین شرایطی دیگران یا باید خودی بشوند و یا از فرصت‌های گسترده‌ای که فقط حکومت به آنها دسترسی دارد، چشم‌پوشند. تربیت شهروندان بهنجار و بی‌دردسر مهم‌ترین اولویت نهادها و ساختارهای دولتی محسوب می‌شود تا آسیب‌شناسی کرده و از حدوث خطر ممانعت به عمل آورند. در شرایطی که حکومت درصدد تمام‌خواهی باشد؛ تمایزها، به مثابه خط تقابل بین رژیم حاکم و گروه‌های مخالف قلمداد می‌شود و تعامل و تفاهم جای خود را به رقابت و حتی مسابقه با حاصل جمع صفر می‌دهد. بدین خاطر است که در اغلب کشورهای جهان سوم مسایل اجتماعی در عداد مسایل امنیتی به شمار می‌آیند و خطوط تفاوت، به گسلی خونین مبدل می‌شوند.

مؤلفه‌هایی که در مقطع مورد بررسی ما خاستگاه اجتماعی داشته و امنیت به مفهوم جامعه‌شناختی آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، عبارتند از:

۱. امنیت هویت‌های خاص

دارندگان هویت‌های خاص نژادی، جنسی، دینی، ملی، مذهبی، سازمانی و صنفی در شرایط استیلای دولت و مرجعیت مرکز، منقبض شده، نگرش ازلی‌گرایانه را کنار نهاده و می‌کوشند با انکار خود و هضم در دیگری، یکدست شوند. علاقه به یکدستی با تجلی بحران در مرجعیت مرکز و ملاحظه ناتوانی‌های مفرط آن در ترمیم شکاف‌ها از یک‌سو و اطلاع از پیدایش و گسترش فرآیندهای خاص‌محور که مانند نیرویی مغناطیسی عمل می‌کند، هویت‌های خاص را از مشابه‌شدن و ابزارگری گشتن پشیمان ساخته و به احیای گذشته‌ای واقعی یا خیالی وامی‌دارد.

جستجوی هویت واقعی یا غیرواقعی راهی است برای رهایی از مناسباتی که برای هویت‌های خاص شرم‌انگیز و دل‌آزار است. اینان گمان می‌کنند که قدرت کاسته شده دولت در اختیار اکثریت قرار می‌گیرد و سلطه سابق همچنان تداوم می‌یابد. بدینی زنان نسبت به مردان و تشبه آنها به کارهای مردانه و برخوردهای رادیکال و رهایی‌خواهانه اقلیت‌ها، جهت‌گیری‌های

فکری و حتی اقتصادی را هویت پایه می‌کند. در چنین شرایطی، انسجام اجتماعی که از پایه‌های جدی و مدرن امنیت ملی است مخدوش و آسیب پذیر می‌شود. گسیختگی انسجام اجتماعی، زمینه‌ساز رشد عواطف درون گروهی یا درون صنفی به جای ادراک علایق بین گروهی و سیستمی می‌شود. این قبیل برداشتها در دو یا سه دهه پیش که دولت بازیگر بی‌رقیب امنیت بود و امنیت ملی نه در مشروعیت سیاسی یا انسجام اجتماعی بلکه در اقتدار نظامی - سیاسی خلاصه می‌شد، چندان معنادار نبود.

درگیری و تنش‌های متعدد هویت پایه نشان از آن دارد که پوشش ناقص دولت - ملت مدرن، همچنان مسأله‌ساز و دشواری‌زاست. اگر چهل سال پیش مادران فرزندان خود را سرباز نمی‌دادند و سرباز گرفته شده‌ها را با اشک و نفرین بدرقه می‌کردند و حتی چندین کیلومتر در پی ماشین‌ها می‌دویدند، امروز نیز درگیری‌ها بر سر شیوه تقسیمات کشوری، انتقال آب رودخانه‌ای از یک گوشه به گوشه‌ای دیگر از کشور، راه‌اندازی دانشگاه و رشته‌های خاص در برخی شهرها و دانشگاه‌ها و موافقت با تأسیس خط تولید یک محصول در منطقه‌ای خاص، از همان پوشش ناقص حکایت دارد. این منوال، از آن رو آسیب‌ساز شده که شکاف‌ها و گسست‌ها هم صبغه امنیتی یافته‌اند. از سوی دیگر دولت‌ها به سهولت سابق نمی‌توانند موضوع را بایکوت کنند. این برداشت، به تحلیل سیاستگذارانه مربوط است. صور اندیشگی و ارتباط هویت خاص با هستی مبحثی دیگر است که در چارچوب این مقاله نیست. (۱۷)

امروزه علاقه به ویژگی‌های محلی به عنوان آنتی‌تز جهانی شدن، رونق چشمگیری یافته است. اقلیت‌ها با استفاده از امکانات قهری جهانی شدن، مجال آن یافته‌اند که به ابراز خود بپردازند، هرچند همین امکانات در اختیار دولت مرکزی نیز قرار گرفته که با امکانات بیشتر سعی در پاسداری از انسجام اجتماعی و تقویت امنیت ملی دارد. اما نکته مهم، انحصار زور است که دیگر عینیت ندارد. در چنین فضایی، امنیت اجتماعی و جامعه‌شناسی امنیت اعتباری مضاعف یافته و امنیت ملی به برآیند و متغیر وابسته عوامل مختلف به ویژه انسجام هویت‌های متمایز در قالب یک ملت تبدیل شده است.

تلاش دارندگان هویت‌های خاص و دولت برای معرفی و بسط نمادهای خود به «معمای امنیتی» بدل می‌شود. معما^۱ بدین دلیل که کوشش یک گروه برای حفظ امنیت خود، ناخواسته به آسیب‌پذیری آن منجر می‌شود. به عنوان نمونه اگر اقلیتی بکوشد نسبت به احیای نمادهای دینی خود اقدام کند، این امر ممکن است موجبات احساس تهدید واقعی یا خیالی اکثریت را فراهم ساخته و در نتیجه به تحلیل بیشتر امنیت آن اقلیت دینی منجر شود. اگر حرکت یا اقدامی به ضد خود تبدیل شود آن حرکت معماگونه می‌شود. (۱۸) این امر در خصوص اکثریت هم صادق است، یعنی در پرتو جهانی‌شدن امور، کوشش اکثریت برای تکریم میراث، ناخواسته موجبات رنجش اقلیت را فراهم ساخته و به ترویج سوءظن در جامعه دامن می‌زند.

موارد دیگری هم وجود دارد که طی آنها، امنیت دارندگان هویت خاص نه به طور برنامه‌ریزی شده بلکه به واسطه اقتضاهای زندگی مدرن پدیدار می‌شود. اعتراض ساکنان تبت به مهاجرت گسترده چینی‌ها به این منطقه و تلاش استونیایی‌ها برای مقابله با استیلاهای مهاجران روس بر سرزمین و فرهنگ خود، ناشی از عواقب مرگ هویت‌شان است. وجه دیگری از تنش و تعارض هویت‌ها، به تبعیض‌ها و احساساتی مربوط می‌شود که به صورت پیشینی و بدون اینکه اکثریت - اقلیت بخواهند در جامعه رواج یافته است. اعمال و تداوم اشکال پیچیده و طولانی قدرت در عرصه‌های مختلف نمادین، گفتمانی، بوروکراتیک و حتی ذهنیت‌ها و تولیدات هنری، مضامین تبعیض‌آمیزی را به همراه داشته است. عصر اطلاعات نیز به رغم همه محدودیت‌هایش، به کشف و تفسیر این قبیل باورهای تاریخی و اظهارات زبانی همت گماشته و انسجام ملی را در معرض پرسش‌هایی جدی قرار می‌دهد.

اگر برای این قبیل شکاف‌ها و آشفتگی‌ها که بخش اعظم آن در اذهان جای گرفته، تدبیر قانونی وجود داشت؛ نمی‌شد آن را در عداد مسایل مبتلابه امنیت ملی لحاظ نمود. اما اکنون که به تعبیر فمینیست‌ها، قانون را مردان نوشته‌اند و به تعبیر اقلیت‌ها آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل سلطه اکثریت هستند، چگونه می‌توان این مسایل را جدی نگرفت و آنها را در ردیف مسایل عادی قلمداد کرد؟

البته هر مطالبه هویتی را نمی‌توان امنیتی قلمداد کرد. شاخص‌های اساسی و قابل سنجش که برای تخمین مطالبات صاحبان هویت‌های خاص وجود دارد، عبارتند از: جمعیت، سرزمین، دسترسی به اطلاعات، فضای مانور، سازمان، فن‌آوری، کد استراتژیک، منابع طبیعی و پیوستگی فرامرزی. (۱۹) با این ترتیب اگر اقلیتی از جمعیت چشمگیر، سرزمینی پهناور، اطلاعات راهبردی، منابع حیاتی، سازماندهی قوی، فضای مناسب و پیوستگی فراملی برخوردار باشد؛ مطالباتش در خصوص امنیت اجتماعی از جدیت بیشتری برخوردار است تا اقلیتی که فقط بخشی از این شاخص‌ها را داراست. به عنوان مثال مطالبات اقلیت کرد در ترکیه، نقش مهمی در محاسبات دولتمردان این کشور ایفا می‌کند. جمعیت ۱۴ - ۱۳ میلیون نفری (مساوی با جمعیت پنج کشور حوزه جنوبی خلیج فارس)، پراکندگی در حدود ۹۰ هزار کیلومتر مربع، پیوستگی با قدرت‌های بزرگ اروپایی، برخورداری از پشتیبانی فرآیند مسلط بین‌المللی (حقوق بشر، آزادی بیان، منع شکنجه و تعقیب مخالفان)، جایگاه استراتژیک، سازماندهی نسبتاً قوی و عواملی از این دست سبب شده‌اند تا نتوان مطالبات آنها را عادی قلمداد نمود. (۲۰) چنین وضعیتی در مورد اقلیت ارمنی و حتی کلیمی صادق نیست چرا که وزن شاخص‌های تعیین‌گر مطالبات این اقلیت‌ها چندان زیاد نیست و هنجارهای مسلط و دولت مرکزی به راحتی می‌توانند تقابل آنها را کنترل نمایند.

۲. امنیت انسانی

امنیت انسانی عبارتست از توانمندی شهروندان (بدون توجه به خاستگاه متمایز کننده آنها) برای تأمین سلامت خود در مقابل مخاطرات ناشی از اعمال حاکمیت دولت‌ها و سوانح طبیعی. تأمین امنیت جامع شهروندان در مقابل تهدیدات دو وجه دارد؛ وجهی از آن به تهدیدات عینی مانند گرسنگی و اعتیاد مربوط می‌شود که سلامت، شخصیت، موفقیت و تعالی آنها را هدف گرفته است؛ اما وجه مهم‌تر تهدید امنیت انسانی، سلطه‌ای است که به صورت تاریخی، سرزمینی و گفتمانی مانع از بالندگی و خودابرازی شهروندان می‌شود. رفع انواع و اشکال تبعیض‌های گفتاری، سمبلیک و نشانه‌ای از جمله این تهدیدهاست. تعاریف متعارف از تهدید علیه امنیت انسانی بدون توجه به وجه اخیر در شش مورد خلاصه شده که عبارتند از: (۲۱)

رشد بی‌رویه و افسارگسیخته جمعیت، آلودگی محیط زیست، تروریسم بین‌المللی، استفاده گسترده از مواد مخدر، تبعیض در توزیع فرصت‌های اقتصادی - فرهنگی، تنگناها و بحران‌های ناشی از مهاجرت.

به نظر می‌رسد ساکنان کشورهای مختلف هر کدام از آسیب‌پذیری و ناامنی خاصی رنج می‌برند. ممکن است رشد بی‌رویه و افسارگسیخته جمعیت مسأله اجتماعی همه کشورها نباشد و به جای آن بیشتر توجه‌ها معطوف به تبعیض در برخورداری از فرصت برابر شود. به طور کلی برای سنجش جامع امنیت ملی تأکید روی شاخص‌های زیر - برای مطالعه موردی این مقاله - راهگشا است:

اول. ابعاد اقتصادی امنیت انسانی

ذیل بعد اقتصادی امنیت انسانی شاخص‌های کلیدی قابل طرح عبارتند از:

- | | |
|---|---|
| یک. اشتغال یا بیکاری بلندمدت | چهار. سرانه مصرف و تعداد افراد زیر خط فقر |
| دو. اشتغال مولد یعنی دریافت ارزش افزوده قابل توجه | پنج. نوع و میزان یارانه دولتی |
| سه. درآمد سرانه و میزان تورم سالیانه | شش. امکان خوداشتغالی و ماهیت اشتغال |

دوم. بعد بهداشتی و تغذیه‌ای امنیت انسانی

دسترسی افراد جامعه به خدمات بهداشتی بهنگام، آسان، مطمئن و ارزان، هزینه بهداشتی شهروندان، تعداد گروه‌های آسیب‌پذیر و میزان آسیب‌پذیری آنها، دلایل مرگ و میر در کشور، کیفیت تغذیه و نوشیدنی‌ها (مانند آب)، تعداد نوزادان که به هنگام تولد بیش از ۲/۵ کیلو وزن داشته‌اند، میزان مرگ و میر، تعداد و نوع واکسن تزریقی به افراد جامعه، از جمله شاخص‌ها و مسایل کلیدی هستند که در سنجش بعد بهداشتی و تغذیه‌ای امنیت انسانی مورد توجه قرار می‌گیرند. از جمله مسایل کلیدی برای شفاف کردن برخورداری عادلانه شهروندان از امنیت بهداشتی و تغذیه این است که توزیع جغرافیایی خدمات بهداشتی، مطالعه مقایسه‌ای سلامت مردان و زنان، شیوع بیماری‌های مسری، میزان دسترسی زوج‌های جوان به مشاور امور خانواده، میزان هزینه بهداشتی خانواده‌ها، تعداد بیماران مراجعه‌کننده به بیمارستان‌ها و کلینیک‌های بهداشتی را مطالعه و بدین منوال میزان اعتماد و امید مردم به خدمات دولتی و

تسهیلات بهداشتی را تحلیل کنیم. این قسم نیازها در عداد اولین و ضروری‌ترین احتیاجات مردم جامعه محسوب می‌شود که در غیاب آنها کنش‌های سیاسی و تعالی‌جویی مفهومی ندارند. (۲۲)

سوم. بعد سیاسی امنیت انسانی

برای سنجش وجه سیاسی امنیت انسانی باید در پی پاسخ به این پرسش‌ها بود: آیا مردم دولت را نگهبان حقوق اساسی می‌دانند و تا چه حد؟ آیا دولت در تسهیل و ارائه خدمات اجتماعی به شهروندان نقش چشمگیری دارد؟ آیا مردم کشور از تأمین حقوق اساسی خود توسط دولت رضایت خاطر دارند؟ میزان وقوف مردم نسبت به حقوق شهروندی خویش چقدر است؟ قابلیت اجرای فرآیندهای دموکراتیک در کشور چقدر است؟ بازیگران و عوامل اصلی عرصه‌ی سیاست چه کسانی هستند؟ میزان و شیوه شرکت مردم در انتخابات چقدر و چگونه است؟ آیا اشکال مختلف تبعیض و سرکوب سیاسی در جامعه وجود دارد؟ محققان برای سنجش میزان امنیت سیاسی روی عواملی چون تعداد تعقیب و تبعید سیاسی، میزان مقتولین سیاسی، تعداد و شدت درگیری‌های خیابانی، میزان رجوع به دادگاه صالحه برای حل و فصل دعاوی، آزادی گردش سرمایه و مهاجرت نیروهای فکری و نخبگان تأکید می‌کنند که می‌توانند نماگر امنیت شهروندان در حوزه سیاسی باشند. البته نباید فراموش کرد که تحلیل کمی و یکایک این نماگرها با دشواری‌هایی مواجه است. به عنوان نمونه نمی‌توان میزان فساد سیاسی، ارزیابی تحلیلگران و مجله‌های حرفه‌ای از نقاط ضعف و قوت رژیم، اهتمام حکومت نسبت به رعایت حقوق سیاسی اقلیت‌ها و میزان مشارکت شهروندان در انتخابات آزاد را مورد مطالعه تطبیقی قرار داد. فراموش نکنیم اغلب برآوردها بیشتر تخمینی هستند تا تجربی و ریاضی. (۲۳)

چهارم. بعد فردی و جمعی امنیت انسانی

یکی از مهم‌ترین وجوه تحلیل جامعه‌شناسی امنیت ملی این است که برداشت فردی - گروهی شهروندان در باب شاخص‌هایی چون تعداد و میزان جنایات سازمان‌یافته، تعداد و کیفیت جنایات گزارش‌نشده و پنهان، میزان اعتماد مردم به پلیس، میزان اعتماد مردم و گروه‌ها

به همدیگر، تنش‌های قومی - مذهبی، توزیع عادلانه عایدات در بین همه افراد جامعه، نقش خانواده، جامعه، سازمان‌های اجتماعی و دولت محلی در امنیت شهروندان، اشکال تهدیدهای اعمالی از سوی دولت و گروه‌ها و افراد غیردولتی علیه آسایش و امنیت شهروندان، میزان کارآمدی دولت و نیز سلامتی رابطه جامعه - دولت برآورد شود.

پنجم. ابعاد زیست‌محیطی امنیت انسانی

رعایت حقوق زیست‌محیطی نسل حاضر و نسل‌های آتی از سوی صاحبان صنعت و دولت از جمله مؤلفه‌های کلیدی توسعه پایدار است که می‌تواند رضایت، اعتماد و امید مردم نسبت به سیاست‌های متداول را تحت‌الشعاع قرار دهد. شاخص‌های سنجش ابعاد زیست‌محیطی امنیت انسانی عبارتند از: جایگاه مواد خام در رشد اقتصادی و شیوه استفاده از مواد داخلی، شیوه آبیاری زمین‌های کشاورزی، نسبت زمین‌های بیابانی به زمین‌های زیرکشت آبی و حاصلخیز، اثرات آلودگی‌های شیمیایی بر خاک و آب کشاورزی و شرب، میزان اهتمام دولت‌ها و سازمان‌ها به شناسایی و ترمیم مناطق و بخش‌های آسیب‌پذیر، نسبت جمعیت شهری به روستایی، تعداد زلزله‌های به وقوع پیوسته طی ۲۵ سال اخیر، میزان کربن مونواکسید، سولفور دی‌اکسید، نیتروژن دی‌اکسید، قابلیت نیروهای امدادی در کمک به آسیب دیدگان از سوانح، تدابیر دولت برای صیانت از جنگل‌ها و مراتع و نیز بیابان‌زدایی و گسترش زمین‌های قابل کشت و درختکاری. (۲۴)

ششم. ابعاد آموزشی امنیت انسانی

امروزه در کشورهای غربی به واسطه رونق فرهنگ دیجیتال، دیگر شاخص نوسازی مانند میزان سواد و امثال آن نماگر توسعه پایدار نیست. اما این وضعیت نافی نقش شاخص‌های آموزشی در مطالعه نقش بنیان‌های اجتماعی - آموزشی امنیت ملی نمی‌باشد. میزان سواد و توزیع باسوادان و اهل فن در جامعه، کارآمدی نظام آموزشی و تناسب آن با نیازهای ملی - محلی، میزان سرمایه‌گذاری برای رفاه حال معلمان، تسهیل آموزش دانش‌آموزان و گسترش شبکه مشاوران دانش‌آموزان، شیوه‌های یادگیری و تعلیمات، رابطه آموزش بالا و میزان برخورداری افراد، هزینه هر خانواده برای آموزش، تعداد مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان،

نسبت دانش‌آموز به معلم، تعداد و میزان مدارس لازم به تعمیر، میزان رضایت دانش‌آموزان از کیفیت آموزش و نسبت دستمزد معلمان به سایر افسار جامعه از جمله مؤلفه‌هایی است که می‌توان برای سنجش وجه آموزشی امنیت انسانی و در نتیجه جامعه‌شناسی امنیت به کار گرفت.

۳. سرمایه اجتماعی

سرمایه‌ی اجتماعی به مجموعه هنجارها، عادات اجتماعی و آن دسته از قواعد رفتاری اطلاق می‌شود که طی مدتی مدید بر مناسبات اجتماعی سیطره یافته و همواره در حال شدن^۱ است. ضعف، انهدام و سقوط سرمایه اجتماعی، خودبه‌خود هزینه اجتماعی زندگی را افزایش داده و به طور غیرمستقیم زمینه افزایش یا کاهش حمایت شهروندان را فراهم می‌آورد. چهار ویژگی سرمایه اجتماعی عبارتند از: (۲۵)

یک. سرمایه اجتماعی در محیط جمعی و روابط بیناشخصی و بیناگروهی شکل می‌گیرد.

دو. سرمایه اجتماعی در محیط نامطمئن اهمیت دارد.

سه. سرمایه اجتماعی بیشتر مبتنی بر انتظار متقابل است تا اقدام یکطرفه.

چهار. سرمایه اجتماعی فی‌نفسه مطلوب است چون عواید مثبت روانی، اجتماعی و اقتصادی دارد.

سرمایه اجتماعی با ترویج اعتماد و همبستگی متقابل شهروندان، ارزش‌های دموکراتیک را پرورش داده و زمینه‌های بهره‌وری بیشتر سازمان‌ها را فراهم می‌آورد. اگر جامعه‌ای فاقد سرمایه اجتماعی باشد مجبور به صرف هزینه‌های اجتماعی، روانی و اقتصادی بسیار سنگین است. در صورت فقدان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مانند اعتماد، هزینه‌ها و استرس‌ها افزایش یافته، گروه‌ها و حتی حاکمیت را به امنیتی دیدن رفتارها سوق می‌دهد. در جهان مدرن، اعتماد یعنی کلیدی‌ترین عنصر سرمایه اجتماعی، به واسطه سودجویی مالی عده‌ای، عملکرد نامناسب رسانه‌های جمعی، ناکارآمدی دولت‌ها و خودداری شرکت‌ها و سازمان‌ها از عمل به تعهدات خود مخدوش شده و به محاسبه استراتژیک تقلیل یافته است. در محاسبه استراتژیک،

اعتماد متقابل بیشتر ابزاری است تا اخلاقی و وعده‌ها به واسطه نتایج‌شان ارزش دارند نه اینکه فی‌نفسه ارزشمند باشند. (۲۶)

بخش اعظم آسیب‌پذیری داخلی کشورهای جهان سوم، سطح اندک سرمایه اجتماعی است. قلیل بودن قواعد رفتاری اعتمادآفرین، موجب تشدید رقابت بین حکمرانان و مردم می‌شود. حکام در کشورهای جهان سوم به دلیل ماهیت ایدئولوژیک رژیم، سطح بالای عقب‌ماندگی جامعه و وعده‌های فراواقعی رهبران، بسیار قدرتمندند و قدرت زیاد بدینی و بی‌اعتمادی به اطرافیان را در پی می‌آورد؛ بنابراین حس بی‌اعتمادی و ترس از هرم حکومت به قاعده جامعه منتقل می‌شود، به طوری که آمریت - تابعیت همدیگر را تقویت می‌کنند و بی‌اعتمادی حکام موجبات بی‌اعتمادی شهروندان را فراهم می‌آورند. (۲۷) چنین مناسباتی، روابط اداری - تجاری را از حالت سازمانی به روابط بین شخصی^۱ تبدیل می‌کند. شخصی‌شدن روابط، موجب ناکارآمدی سازمان و نظام بوروکراتیک شده و شخصی‌شدن بیشتر را دامن می‌زند. یعنی اگر افراد متصل به حاکمیت در قالب روابط شخصی به مبادله اطلاعات ارزشمند می‌پردازند، طرف مقابل آنها هم همین کار را تکرار می‌کند و این دور بسته همدیگر را بازتولید می‌نماید. به تعبیر آلفرد شولتز، بی‌اعتمادی در کشورهای جهان سوم سبب شده تا روابط من - تو^۲ جایگزین روابط ما - شما^۳ شود و افراد در ورای سیستم راحت‌تر باشند تا در درون آن. (۲۸)

ظهور طبقه حکومتی سرمایه‌داران جدید در دوران پهلوی دوم، نمونه‌ای از بی‌اعتمادی حکومت به مردم بود. حکومت پهلوی به خاطر تمرکز اختیارات، امتیازات پرسود و ویژه را فقط به خاندان شاهی یا افراد متصل به آنها اعطا می‌کرد. (۲۹) حتی سرمایه‌داران غیرحکومتی سعی داشتند یکی از سلطنتی‌ها را شریک معامله کرده و به اسم او از رانت‌های حکومتی برخوردار شوند، حکومت چون به مردم مخصوصاً به طبقه متوسط اعتماد نداشت، امتیازات را از آنها دریغ می‌کرد. از سوی دیگر مردم نیز با ملاحظه ساختار متصلب و رویکرد تبعیض‌آمیز دولت، اعتماد خود را به رژیم و طبقه مورد حمایت آن از دست داده و رو به انقلاب آوردند. انباشت قدرت سیاسی و اقتصادی در نزد رژیم سبب شد تا رژیم فقط به طیفی خاص و

1 . Inter Personal

2 . I - You

3 . We - You

محدود اعتماد کند. کارکرد طبقه معتمد این بود که سهم حکومت را پرداخته و بقیه را تصاحب کند. در واقع هر دو طرف به همدیگر اعتماد استراتژیک و ابزاری پیدا کرده بودند. این اعتماد ابزاری با خیزش مردم فروریخت و چون طبقه مورد حمایت رژیم دفاع از آن را به صرفه ندید، به فروپاشی آن رضایت داد. برخورداری نزدیکان حکام از رانت‌های اطلاعاتی، علاوه بر بی‌اعتمادی مردم به دولت، معمولاً بی‌اعتمادی طبقاتی را نیز افزایش داده و طبقات مختلف اجتماعی به دو دسته حکومتی‌ها و مخالفان حکومت تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین ملاک این گسست، رانت ویژه‌ای است که حکومت در اختیار طبقه‌ای خاص قرار داده و از اعطای عادلانه آن آشکارا خودداری می‌کند.

تبعات سقوط سرمایه اجتماعی که در تحلیل جامعه‌شناختی امنیت ملی حایز اهمیتند عبارتند از: گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی، احساس روان‌پریشی و افسردگی، افزایش ورشکستگی، بی‌اعتباری قوانین و مصوبات قانونی، تحمیل هزینه‌های مضاعف به سیستم اقتصادی و تربیتی، افزایش طلاق، خودکشی و بزهکاری و تهی‌شدن جامعه از رضایت باطن با شاخص‌های امیدمندی، تواضع صادقانه و نشاط روحی.

شهروندان جامعه‌ای که از امید و تواضع و نشاط برخوردارند مرارت‌ها و کاستی‌ها را به راحتی تحمل می‌کنند، آینده را متفاوت از گذشته می‌دانند و اعتقاد دارند که رنج و محنت در نهایت عمر بسیار کوتاهی دارد. در شرایطی که قانون، نیروی اجبار و قوه قهریه حتی در پیشرفته‌ترین کشورها، مانع از شیوع جرم نشده و در عوض بازگشت به اخلاق، اعتمادافزایی و معنویت رونق گرفته است، می‌توان برای جلب اعتماد مردم به فعالیت‌های بین‌گروهی، دسته‌جمعی و بیناشخصی و احیای مایه‌های اخلاقی اهتمام ورزید تا از میزان ناامنی‌های اجتماعی از قبیل فساد، ارتشاء، دروغ و سایر رذایل اخلاقی کاسته شود. در غیاب سرمایه اجتماعی، ارزشمندترین مؤلفه توسعه و امنیت پایدار یعنی نیروی انسانی خسته می‌شود. جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن افراد آنومیک در قالب خانواده، تشکل‌های مدنی و انجمن‌های داوطلبانه، ارتکاب جنایت و سایر ناامنی‌ها را تقلیل می‌بخشد و سرمایه اجتماعی زمینه عضویت و مسئولیت فرد در جامعه را تسهیل می‌کند. بنابراین می‌توان رونق سرمایه اجتماعی را شرط بسیار قویم امنیت ملی پایدار قلمداد کرد. چرا که در جامعه‌شناسی امنیت، امنیت و

نامنی در پرتو فرآیندها و تعاملات اجتماعی بین گروه‌ها تجلی می‌یابد و در صورت وجود اعتماد عمومی (یکی از مؤلفه‌های کلیدی سرمایه اجتماعی) است که تعامل گروه‌ها از رقابت به تعامل و بالاخره به تفاهم تبدیل می‌شود.

در آن دسته از کشورها که بنیان‌های سه‌گانه فوق در آنها ضعیف است، سرنوشت امنیت ملی بیشتر در پناه حوادث رقم می‌خورد تا محاسبات استدلالی. بر این اساس بنیان‌های جامعه‌شناختی امنیت ملی در انگلستان قویتر از آلمان است و به عنوان مثال در جمهوری اسلامی ایران قویتر از پاکستان.

اولین مؤلفه جامعه‌شناختی به حوزه «تنظیم سیاسی» مربوط می‌شود که در این حوزه، سیستم حکومت در ایران به دلیل برخورداری از توانایی‌های ویژه (قدرت نرم و خشن) موفق شده تا رقابت‌ها، تعاملات و تفاهم‌های درون و بین‌گروهی را به گونه‌ای هدایت، دستکاری و تحمل نماید که از قبل آنها حیات خود را تداوم و حتی تحکیم ببخشد. این توانایی، بخش اعظم گروه‌های اجتماعی اعم از سیاسی و غیرسیاسی و اپوزیسیون و خودی را به اصلاح در درون ساختار و اجتناب از حرکت‌های رادیکال رهنمون شده است. طی پنج سال اخیر بیش از اینکه عناصر «در نظام» منسجم شوند، عوامل «بر نظام» همدیگر را تضعیف و تخریب کرده‌اند. دومین مؤلفه بسیار اساسی به ارتقای انطباقی سیستم در حوزه ساختار مرتبط است که البته سیستم مورد بررسی ما در مقطع مذکور، در نیل به آن بسیار ناتوان بوده است. وحشت و اندوه ناشی از سال‌های طولانی استعمار، سبب شده تا طیف غالب در حاکمیت طی سال‌های اخیر از بین‌المللی‌گرایی پرهیز و هر نیرو یا شخصی را که ریشه و علقه خارجی داشته، منزوی و سرکوب نماید. از مصادیق ناتوانی در ارتقای انطباق با پدیده‌ها و فرآیندهای جدید می‌توان به صورت‌گرایی در فرهنگ، کمیت‌گرایی در مطالعات علوم انسانی و دینی و به طور کلی روند انحطاط در زمینه کسب، ترویج و ذخیره‌سازی مطالعات اجتماعی اشاره کرد.

با بررسی عوامل اخیر، کلیدی‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که در کنار مرزهای سیاسی و معرفتی، شاهد پدیداری و توسعه مرزهای هویتی نوینی هستیم که زبان، منطق و الزامات ویژه‌ای را بر امنیت ملی تحمیل می‌نماید. برقراری ارتباط که نتیجه قهری مدرنیته بوده و متضمن کنترل می‌باشد، توجه به رضایت اساسی زیرسیستم‌هایی را که اکنون به

ستون‌های سیستم تبدیل شده‌اند، بسیار ضروری کرده است. فراروی هویت‌های خاص از مرحله مبادله و تکوین هویت‌هایی که به صورت مستقل و مستمر تولید قدرت می‌کنند، همبستگی ملی را بسیار آسیب‌پذیر ساخته است.

نکته کلیدی دوم به ابعاد امنیت انسانی جمعیتی مربوط است. بعد امنیت انسانی از آن رو مهم است که بیش از ۶۳ درصد از جمعیت ۶۷/۵ میلیون نفری کشور زیر ۳۰ سال سن دارند و به تعبیری دارای ذهنیت و گرایش‌های غیرایدئولوژیک، کاربردمحور، بین‌الملل‌گرا (به جای استقلال‌گرایی)، غیرسیاسی، معتقد به دین اخلاقی (به جای دین شریعت‌محور)، علائق ایران‌گرایانه، استقلال اقتصادی در خانواده، علائق زیباشناسانه در زندگی، خوی دمکراتیک و آماده یادگیری از دیگران هستند (۳۰). قابل توجه اینکه نیمی از همین جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند. آنان توجیحات سنتی در مورد حقوق مؤنث‌ها در محیط اجتماعی، وراثت، شهادت، قصاص، دیه و سایر الزامات شرعی و غیرشرعی را تبعیض‌آمیز دانسته و خواهان رفع و منع هرگونه اشکال تبعیض هستند و یا حداقل به سهولت زنان سه دهه پیش، انقیادپذیر نیستند. (۳۱) این علائق در کنار سایر مقتضیات جنسیت‌محور (مانند علاقه بیشتر زنان به سیستم امنیت جمعی و پلیس شهری در مقایسه با مردان یا خوی دولت‌گریزی مردان در مقایسه با زنان)، جامعه‌شناسی امنیت ملی را به مبحثی جذاب، پرمحتوا و بدیع تبدیل نموده است.

محاسبه شاخص‌های ارایه شده در ذیل امنیت انسانی، بسیاری از وجوه جامعه‌شناختی امنیت ملی را آشکار می‌سازد. در نهایت باید به موضوع پراهمیت و حیاتی سرمایه اجتماعی اشاره داشت که پیوستگی عمیق و غیرقابل انکاری با قشربندی اجتماعی و خاستگاه‌های گروهی دارد. در اینکه سرمایه اجتماعی را سنت‌ها، تربیت اخلاقی و قوانین اجتماعی پاس می‌دارند، طبقه متوسط حامل سرمایه اجتماعی به شمار می‌رود و سرمایه اجتماعی ارزش‌های دمکراتیک را پرورش می‌دهد، تردید اندکی وجود دارد. با این توضیح، برای ارایه استدلال قوی و بحث بهتر دوباره می‌توان به سخن نخست مقاله بازگشت که امنیت ملی همواره در مسیر شدن و تحول است و اساسی‌ترین عوامل این تحول، نه دولت پرهیمنه که نیروهای اجتماعی پر قدرت هستند.

نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسی امنیت به رغم اهمیتی که دارد رشته جوانی است. موضوع این رشته، مطالعه آن دسته از صورت‌بندی‌های اجتماعی است که موجبات تحکیم یا تضعیف امنیت ملی را فراهم می‌آورند. به عبارت دیگر، اگر پویا و تحول اجتماعی منجر به وقوع یا رونق حرکتی شود که شیوه مقابله با آن حرکت در قوانین متداول کشور پیش‌بینی نشده، در این صورت با مسأله‌ای امنیتی که صبغه جامعه‌شناختی آن غالب است، سر و کار داریم.

به عنوان مثال در جامعه‌شناسی امنیت ملی این پرسش مورد بحث واقع می‌شود که کدامین عوامل، فرآیندها و صورت‌بندی‌های اجتماعی موجب افزایش یا کاهش آسیب‌پذیری داخلی یا تهدیدات خارجی می‌شوند؟ عاملی مانند تبعیض، فرآیندی مانند دمکراتیزاسیون و صورت‌بندی‌های اجتماعی مانند شکاف نسلی یا بی‌اعتمادی عمومی، می‌توانند ضریب امنیت ملی را تحت تأثیر قرار دهند.

ما در این مقاله از سه مفهوم عمده به عنوان ارکان جامعه‌شناسی امنیت یاد کردیم که عبارت بودند از: امنیت هویت، امنیت انسانی و سرمایه اجتماعی. این سه مفهوم به ظاهر متمایز، سه رکن عمده جامعه‌شناسی امنیت را تشکیل می‌دهند. بر این اساس اگر در جامعه‌ای، هویت‌های متمایز هستی خود را در خطر نبینند، شاخص‌های مهم امنیت انسانی قابل قبول باشند و سرمایه اجتماعی در معرض سقوط نباشد، می‌توان از بنیان‌های محکم و اجتماعی امنیت سخن گفت. در غیر این صورت، جامعه به جای همبستگی، جانب گسیختگی را خواهد گرفت و منافع صنفی را بر منافع ملی مقدم خواهد داشت.

بر این اساس، طی مقاله حاضر بدین نکته پرداختیم که سیاستگذاری‌های امنیتی و راهبردی ایران طی سال‌های اخیر به گونه‌ای بوده که همبستگی را تقویت نکرده است. بخشی از این معضل به بحران مرجعیت در مرکز مربوط است و بخش مهم دیگر آن به توانمندشدن حاشیه. روند رو به رشد طیف مسایل امنیتی و حساس‌شدن امور عادی را می‌توان نتیجه تضعیف سه رکن اصلی جامعه‌شناسی امنیت یعنی امنیت هویت، امنیت انسانی و سرمایه اجتماعی قلمداد کرد.

یادداشت‌ها

۱. چلبی، مسعود، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران، نی، ۱۳۷۵، ص ۱۱.
2. Ayooob, Mohammad, *The Third World Security Predicment: Statemaking Regional Conflict and International System*, London, Lynne Reinner, 1995, pp. 191 – 193.
3. Clements, Kevin, *Toward a Sociology of Security*, <http://WWW.Colorado.edu/Conflict/fullText/Search>, p. 2.
4. Kymlika, Will, *Modernity and National Identity*, Published in Ethnic Challenges to Modern Nation – States, London, Routledge, 1998, p. 11.
5. Gunter, Micheal M., “The Kurds in Iraq: Why Kurdish Statehood is Unlikey”, *Middle East Policy*, Spring 2004, p. 108.
۶. حسینی بهشتی، سیدعلیرضا، *بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی*، تهران، بقعه و گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۰، صص ۱۱۳ – ۱۱۲.
7. MacIntyre, *After Virtue*, London, Duckworth, 1985.
- Taylor, C, *Sources of the Self*, Cambridge, Cambridge University Press., 1989.
8. Risse, Thomas, *Social Constructivism Meets Globalization*, in: Mcgrew, Anthony (ed), *Understanding Globalization: Theories and Controverserise*, Cambridge, Polity Press, 2004, chap. 4.
9. Kauppi, Niilo, *Social Constructivism, Strutral Constructivism: Elements for a Comparison*, Paper Presented at eps Net, Jun, 2004, p. 12.
10. Adlyzko, Andrew, *Economics, Psychology and Sociology of Security*, [http:// www.dtc. umn. edu / adlyzko.7](http://www.dtc.umn.edu/adlyzko.7).
11. Nash, Kate, *Contested Power: Political Sociology in the Information Age*, in: Webster, Frank, *Culture and Politics in the Information Age*, london, Routledge Press, 2001, pp. 81-83.
همچنین رجوع کنید به:
نش، کیت، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست و قدرت*، محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۸۰، ص ۱۹.
12. Sorenson, George, *Changes in Statchood*, New York, Palgrave, 2001, pp. 24 - 25.
13. Hy Hassan, Mohd Nordin, *Indicators of Sustinable Development: The Malaysian Perspective*, Published by Kebangsaan University Malaysia, 2002, pp. 6 - 7.
14. Marcel, Veleric, *The Constructivist Debat: Bringing Hermeneutics*, Paper Presented at the 2001, ISA Conference, 2001. [www. pdf/constructivism Articles//Searching.org](http://www.pdf/constructivismArticles/Searching.org), p. 3.
۱۵. نصری، قدیر، «جایگاه و مفهوم روش در مکتب واقع‌گرایی» *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۲، ص ۷۹۱.

۱۶. بشیریه، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشرنی، ۱۳۷۵، صص ۲۳
۱۷. نصری، قدیر، «تحلیلی بر نظریه‌ی توانش زبانی چامسکی و نظریه‌ی توانش ارتباطی هابرماس»، *پل فیروزه*، زمستان ۱۳۸۲، ص ۹۶.
18. Buzan, Barry, Waever, Ole, *Regions and Powers: The Struture of International Security*, Cambridge, Cambridge University Press, 2003, p. 201.
۱۹. نویدنیا، منیژه، «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱۹ بهار ۱۳۸۲، ص ۷۰.
20. Nachmani, Amikam, *Turkey: Facing a New Millunanium, Coping With Interwind Conflicts*, New York, Manchester UN Press, 2003, chap.2., especialy pp 33 – 5.
21. Grayson, kyle, *Human Security in the Global Era*, New York, State University of New York, 2002, p.8.
22. *Indicators of Sustinable Development*, op.cit, p. 14.
23. Ibid, p. 12.
24. Ibid, pp. 7 - 8.
25. Framcois, *Social Capital and Economic Development*, London, Manchester University Press, 1998, p.90.
26. *Social Constructivism Meets Globalization*, op.cit, p. 5.
۲۷. نصری، قدیر، *نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۵۴، همچنین رجوع کنید به:
- قهرمانپور، رحمان، «ساختار قدرت و توسعه سیاسی در ایران»، *برداشت دوم*، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۲، صص ۱۲ – ۱۰.
28. Hummel, Ralph, *The Bureacratc Experience*, New York, St Martins Press, 1986, p. 42.
۲۹. *جامعه‌شناسی سیاسی*، پیشین، صص ۱۵۸ – ۱۵۷.
۳۰. سریع‌القلم، محمود، «ویژگیها، افکار و پیامدهای ظهور نسل سوم نخبگان در ایران»، در: علی‌اکبر علیخانی (گردآورنده)، *گسست نسل‌ها*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۸۲، صص ۱۷۳ – ۱۷۲.
۳۱. در مورد رویکردهای اجتماعی - سیاسی نسل جدید (سوم انقلاب اسلامی) و جهت‌گیری نوجوانان ۱۹ – ۱۲ ساله رجوع کنید به:
- Yaghmaian, Behzad, *Social Change in Iran*, New York, State University Press, 2002, p. 91.

مناسبات هیدروپولیتیک ایران و افغانستان

مراد کاویانی راد

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۱/۲۸

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۲/۲۲

چکیده

آب شیرین سطح زمین تنها سه درصد مجموع آبکره را تشکیل می‌دهد. دشواری شرایط، هنگامی آشکار می‌شود که بدانیم پراکنش این میزان آب در نواحی مختلف نابرابر است و رشد فزاینده جمعیت و مصرف روزافزون آب در امور مختلف، زمینه‌ساز پیدایش شرایط حساسی شده است که بسیاری از صاحب نظران از قرن بیست و یکم به عنوان سده هیدروپولیتیک یاد می‌کنند. بنابراین در مناسبات واحدهای سیاسی در مناطقی که میزان بارش اندک است، آب زمینه‌ساز پیدایش تنش‌های آینده خواهد بود. کوهستان‌های داخلی افغانستان، سرچشمه دو رودخانه هیرمند و هریرود در ناحیه‌خاوری ایران هستند. مناسبات هیدروپولیتیک افغانستان با ایران در طول یک سده گذشته، بر مبنای استفاده ابزاری از عامل آب بوده است. به این دلیل، بسیاری از سکونت‌گاه‌های جمعیتی ایران در سیستان با آسیب‌های جدی مواجه شده که کوچ آنان به دیگر نقاط کشور را به دنبال داشته است. با توجه به این پیشینه، دولت ایران با همکاری کشور ترکمنستان اقدام به بنای سد دوستی بر روی رود هریرود (تجن) نموده که سرچشمه آن افغانستان می‌باشد. یکی از اهداف طراحان آن تأمین آب آشامیدنی شهر مشهد است. با چنین اقدامی عملاً خاور ایران در حوزه نفوذ کابل قرار می‌گیرد. بنابراین نویسنده بر این باور است که برای گریز از پیامدهای منفی این وابستگی، دولت ایران باید نوعی مبادله ژئوپولیتیک با کشور افغانستان برقرار نماید.

کلیدواژه‌ها: هیدروپولیتیک، افغانستان، سد دوستی، مشهد، سیستان و بلوچستان.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هشتم • شماره دوم • تابستان ۱۳۸۴ • شماره مسلسل ۲۸

مقدمه

طبیعت تابع مرزهای سیاسی نیست و به هر ناحیه و ملتی، گونه خاصی از منابع را ارزانی کرده است. ریشه ستیز میان اجتماعات انسانی نیز در همین ناهمسانی در پراکنش منابع میان نواحی و ملت‌ها نهفته است؛ به ویژه ملت‌هایی که توان مدیریت امور خویش را متناسب با شرایط زیست‌محیطی ندارند. نرخ بالای رشد جمعیت به همراه شهرنشینی شتاب‌آمیز، صنعتی شدن، توسعه کشاورزی، ترابری، تفریحات آبی و تخریب محیط زیست، فشار فزاینده‌ای را بر آب‌های شیرین موجود در کشورها تحمیل کرده و این فشارها نیز زمینه‌های کشمکش بر سر منابع آبی را در میان ملت‌ها پرورانده است. رودها نیز به عنوان پدیده‌های طبیعی در تأمین منابع آبی اجتماعات بشری از گذشته‌های دور تا کنون سهم به‌سزایی داشته‌اند.

با پیدایش دولت مدرن و شکل‌گیری مرزهای سیاسی، کارکرد منابع آبی در سمت‌گیری‌های سیاسی نمود بیشتری یافت. به گونه‌ای که در بهره‌مندی از این منابع، شاهد بروز تنش‌های فزاینده به ویژه در مناطق کم‌بارش و خشک هستیم. از چنین منظری است که واقع‌گرایان، بنیاد بسیاری از تنش‌های آینده را بحران آب می‌دانند. در خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای که چالش‌های آبی، روندی فزاینده خواهد داشت، هر کشوری که منابع آبی غنی‌تری در اختیار داشته باشد در مناسبات هیدروپولیتیک و ژئوپولیتیک منطقه‌ای از توان اثرگذاری عمیق‌تری بهره خواهد برد.

الف تمهیدات نظری

به آن دسته از رودهایی که در بیش از یک کشور جریان دارند، رود بین‌المللی اطلاق می‌شود. در دنیا بیش از دویست رود بین‌المللی وجود دارد. نوع برهمکنشی میان ملت‌ها در بهره‌برداری از این منابع آبی مشترک، طیف گسترده‌ای از سازگاری و همکاری کامل تا ناسازگاری و جنگ را دربرمی‌گیرد. برای نمونه حوضه رود نیل در نه کشور، حوضه رود اردن در میان سه کشور و حوضه رود گنگ - براهماپوترا در میان پنج کشور گسترده شده‌اند. با توجه به مصرف فزاینده آب در آینده و افزایش مصرف کشورهای فرادست رود در بهره‌برداری از این منابع، شاهد فزونی مشاجرات هیدروپولیتیک میان ملت‌ها (عمدتاً در کشورهای

فرودست رودخانه‌ها) هستیم. دیدگاه‌های سیاست جهانی رابطه مستقیمی میان کمی منابع و ستیزش‌های انسانی برقرار می‌کنند. از این منظر، تاریخ بشر آکنده از کشمکش بر سر این منابع است. از آنجا که میزان آب شیرین ثابت و مصرف آن روزافزون است، از آن با عنوان منشأ ستیزش‌های آینده بشر یاد می‌شود. (۱)

برخی ژئوپولیتیسین‌ها قرن کنونی (سده ۲۱) را سده هیدروپولیتیک^۱ می‌دانند و بر این باورند که اغلب درگیری‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای در جهان به دلیل بحران برآمده از کمبود آب خواهد بود. (۲) هیدروپولیتیک، گفتمانی از دانشواره ژئوپولیتیک و زیرمجموعه دانش جغرافیای سیاسی به شمار می‌رود. ادبیات مرتبط با آن هر چند نسبتاً نوین است، ولی استفاده سیاسی از آب همواره وجود داشته است. از این رو در آغاز به تشریح دانشواژه هیدروپولیتیک می‌پردازیم. هیدروپولیتیک، مطالعه نقش آب در سیاست است. به دیگر سخن پاسخی به این پرسش است که چگونه از آب برای اعمال قدرت استفاده کنیم؟ (۳) هیدروپولیتیک، ترکیبی متوازن از دو واژه آب و سیاست است و تأثیر آب بر سیاست و تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطوح محلی، منطقه‌ای و کروی را که می‌تواند موجب تنش یا همگرایی در این سطوح شود، مورد مطالعه قرار می‌دهد. (۴) هیدروپولیتیک، مطالعه ستیز و همکاری میان ملت‌ها بر سر تقسیم منابع آبی است. (۵) از این رو هیدروپولیتیک را می‌توان دانشی توصیف کرد که با توجه به ثابت بودن میزان آب شیرین و ابعاد فزاینده مصرف آن به مطالعه برهمکنشی‌های واحدهای سیاسی در سطوح محلی، منطقه‌ای و کروی در خصوص منابع آب شیرین می‌پردازد. در دانش جغرافیای سیاسی، شاید نخستین الگویی که در قالب مدل به تبیین خاستگاه‌های جغرافیایی تنش میان همسایگان پرداخت؛ الگوی «های‌پوتیتکا»^۲ آی پیترهاگت^۳ بود. وی در یک کشور تخیلی، تنش‌های آبی را در دو قالب زیر مورد بررسی قرار داده است:

۱. ربودن آب علیلی رود.

۲. دگرسویی (اختلاف) تفسیری درباره خط تقسیم آب. (آپبخشان) (۶)

1 . Century of hydroprotitics

2 . Hypothetica

3 . Peter Haggett

بنابراین شناخت پراکنش منابع آبی و مسایل مترتب بر آن در نواحی مختلف جهان درک بهتری از سده هیدروپولیتیک به دست خواهد داد.

۱. آبکوه یا هیدروسفر

تمام آب‌های موجود در کره زمین را شامل آب‌های موجود در جو، لیتوسفر (سنگکوه) و دیگر آب‌های مایع و جامد که سطح زمین را به شکل اقیانوس‌ها، دریاها، دریاچه‌ها و پهنه‌های گسترده یخی در بر گرفته است، آبکوه^۱ می‌نامند. (۷) ۹۷ درصد آب آبکوه شور است و آب شیرین تنها ۳ درصد آن را تشکیل می‌دهد که از آن میان نیز حدود ۷۰ درصد در قطب و مناطق یخبندان قرار دارند. (۸)

آب در کره زمین به طور پیوسته به صورت بارش و تبخیر در جریان بوده و از یک چرخه بسته تبعیت می‌نماید. مقدار آب از ابتدای تشکیل کره زمین تا کنون همواره ثابت بوده است. امروزه جهان با کمبود آب آشامیدنی روبروست. بر اساس پژوهش‌های انجام شده، هر ۲۰ سال، مصرف سرانه آب دو برابر می‌شود و این میزان نیز معادل دو برابر نرخ رشد جمعیت جهان است. تا سال ۲۰۲۵، بر جمعیت جهان ۲/۶ میلیارد نفر دیگر افزوده خواهد شد. از این‌رو حدود دو سوم این جمعیت مشکلات جدی کمبود آب را احساس و یک‌سوم باقیمانده کمبود واقعی آب را تجربه خواهند کرد. (۹) با گسترش پدیده خطرناک کم‌آبی، اکنون بیش از ۲۶ کشور با بیش از ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت با بحران کمبود آب مواجه‌اند. در صورت ادامه روند موجود تا سال ۲۰۵۰ میلادی این رقم به ۶۶ کشور با جمعیتی حدود دوسوم کل جمعیت دنیا، خواهد رسید.

محدودیت منابع آب، موجب بسیاری از منازعات و مناقشات میان کشورها شده و در آینده نیز خواهد شد. کارشناسان بین‌المللی پیش‌بینی می‌کنند تنش‌های سیاسی میان کشورهای همسایه برای استفاده از آب رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و آب‌های بین‌المللی، ممکن است تا نقطه شروع جنگ پیش رود. طبق گزارش‌های سازمان ملل، در نیم قرن اخیر بیش از ۱۸۳۰ مورد

مناقشه در زمینه آب در جهان رخ داده که ۳۷ مورد آن سبب بروز جنگ و یا انفجار سدها شده است. (۱۰)

۲. بحران کم آبی

بر اساس آمارهای موجود، در حال حاضر حدود ۲/۴ میلیارد نفر یعنی افزون بر نیمی از ساکنان زمین به آب آشامیدنی سالم و بهداشتی دسترسی ندارند. هر چند نمایندگان ۱۸۹ کشور جهان در اجلاس هزاره سازمان ملل متحد تصمیم گرفته بودند که شمار کسانی را که به آب سالم دسترسی ندارند تا سال ۲۰۱۵ به نصف کاهش دهند اما منابع آب شیرین جهان با تنگنای بی شماری روبروست که به بحرانی تر شدن وضعیت آب می افزاید. در زیر به برخی از این تنگناها اشاره می کنیم:

یک. پراکنش نابرابر آب در جهان، به ویژه آنکه ۷۰ درصد آب در یخچال‌های قطبی و کوهستانی است.

دو. بسیاری از منابع بزرگ آبی رودخانه‌ای، میان کشورها مشترک‌اند. به دیگر سخن کشورها به بیرون از مرزهای خود وابستگی دارند (مصر ۹۷٪، هلند ۸۹٪، عراق ۶۶٪ و پاکستان ۸۰٪). سه. منابع زیرزمینی با شتاب تخلیه و یا شور می شوند.

چهار. منابع آب سطحی به دنبال فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی آلوده می شوند. (۱۱)

برخی از کشورهای جهان برای تأمین آب مورد نیاز خود به احداث سد روی رودها و رودخانه‌ها روی آورده‌اند. در عین حال بیشتر سدها بر روی رودهایی احداث می شود که در چند کشور جریان دارند، از این رو این کار ممکن است به بروز درگیری میان کشورهای ذینفع منجر شود. بیش از چهل درصد مردم جهان در اطراف رودهایی زندگی می کنند که در بیش از دو کشور جریان دارند. کشورهایی که در بالادست رودها قرار دارند، معمولاً از موقعیت طبیعی فرادست در استفاده بیشتر از آب رودهای مشترک، برخوردارند. این مقاله به مطالعه مناسبات هیدروپولیتیک میان ایران و افغانستان به عنوان دو کشور در منطقه کم آب خاورمیانه می پردازد. بنابراین ابتدا به بررسی شرایط هیدرولوژیک و هیدروپولیتیک خاورمیانه می پردازیم.

۳. هیدروپلیتیک خاورمیانه

جنگ‌هایی که بر سر آب آغاز شده باشد کم است، ولی کمبود آب از جمله عوامل مؤثر در این‌گونه درگیری‌ها بوده است. چنین ستیزش‌هایی در مناطقی روی می‌دهند که آب به طور طبیعی کمیاب است و عرضه آن به واسطه عامل خشکسالی تغییر کرده و کاهش می‌یابد. دیگر اینکه کشورها عمدتاً مجبورند که یا تقاضای جمعیت فزاینده را برآورده نمایند و یا آب مورد نیاز اقتصاد رو به رشد را تأمین کنند. (۱۲)

خاورمیانه امروزه چنین شرایطی دارد. بحران آب در خاورمیانه به مراتب خطرناک‌تر و انفجارآمیزتر از دیگر نقاط جهان است. هم‌اکنون اسرائیل، اردن و تشکیلات خودگردان فلسطین بر سر تقسیم آب رود اردن به طور جدی با هم اختلاف نظر دارند. کشورهای مصر، سودان و اتیوپی نیز بر سر تقسیم آب رود نیل در کشمکش با هم هستند. پطرس غالی، دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد در سال‌های پایانی قرن بیستم پیش‌بینی کرده بود که جنگ بعدی در جهان برای آب روی می‌دهد (۱۳). ترکیه با سوریه و عراق بر سر رودهای دجله و فرات و ایران با افغانستان بر سر رود هیرمند تنش‌های جدی دارند. در عربستان برای دستیابی به منابع زیرزمینی آب همواره چاه‌های ژرف‌تری حفر می‌شود. بخش عمده‌ای از این آب به صدها یا هزاران سال پیش مربوط می‌شود. برخی از کارشناسان بر این باورند که منابع زیرزمینی آب در عربستان تا چند سال آینده به پایان خواهد رسید. به همین دلیل از چند سال پیش تأسیسات عظیمی برای شیرین‌سازی آب دریا در عربستان ایجاد شده است.

کشورهای خاورمیانه در طول چند سال گذشته، برنامه‌ریزی برای دستیابی به منابع آبی جدید و استفاده بهینه از منابع آب را آغاز کرده‌اند. ترکیه که برخی مقامات ارشد آن از مدیران پیشین بخش آب به شمار می‌روند، از مدت‌ها پیش گام در این راه گذاشته به گونه‌ای که با یک برنامه فراگیر، طی دوره زمانی مشخص، بیش از ۲۰۰ سد بزرگ ساخته است و اجرای سایر برنامه‌ها در کنار آن نیز در این کشور ادامه دارد. برنامه‌های جدی کشورهای حاشیه خلیج فارس در این زمینه نیز قابل تأمل به نظر می‌رسند. به لحاظ تولید آب شیرین از آب دریا، کشورهای آمریکا، عربستان و امارات متحده عربی، به ترتیب در رتبه‌های اول تا سوم قرار دارند. کویت دیگر کشور حاشیه خلیج فارس است که براساس آمار یونسکو، کم‌آب‌ترین

کشور دنیا در دهه‌های آینده خواهد بود، به طوری که سرانه آب مصرفی آن (به ازای هر نفر در سال) ۱۱ متر مکعب تخمین زده می‌شود. (۱۴)

منابع آب شیرین خاورمیانه بر اساس نفر/متر مکعب (۱۹۹۸)

سُرانه آبی	آب شیرین	جمعیت	خاورمیانه مرطوب
۱۳۳۹	۸۲۹۴۷۰۳۳۰۰	۶۱۹۴۷۰۰۰	ایران
۳۴۵۱	۷۷۰۵۳۹۲۸۰۰۰	۲۲۳۲۸۰۰۰	عراق
۳۲۰۹	۲۰۳۶۱۴۲۵۹۰۰۰	۶۳۴۵۱۰۰۰	ترکیه
۲۹۲۶	۴۴۷۰۰۵۰۲۰۰۰	۱۵۲۷۷۰۰۰	سوریه
۲۵۰۵	۴۰۸۳۱۵۷۲۲۰۰	۱۶۳۰۰۳۰۰۰	جمع کل
سُرانه آبی	آب شیرین	جمعیت	خاورمیانه خشک
۱۸۴	۱۰۹۷۱۹۲۰۰۰	۵۹۶۳۰۰۰	اسرائیل
۱۹۸	۹۰۳۴۷۴۰۰۰	۴۵۶۳۰۰۰	اردن
۱۱	۲۰۵۲۶۰۰۰	۱۸۶۶۰۰۰	کویت
۱۱۴۰	۴۷۹۹۴۰۰۰۰۰	۴۲۱۰۰۰۰	لبنان
۴۳۹	۱۰۱۰۵۷۸۰۰۰	۲۳۰۲۰۰۰	عمان
۱۱۶	۲۴۰۵۷۲۴۰۰۰	۲۰۷۳۹۰۰۰	عربستان
۷۳	۱۹۸۵۵۲۰۰۰	۲۷۲۴۰۰۰	امارات متحده عربی
۲۵۴	۴۲۱۶۱۴۶۰۰۰	۱۶۵۹۹۰۰	یمن
۲۶۱	۱۲۶۵۱۲۲۶۰۰۰	۴۸۴۴۰۰۰۰	مجموع

Turton, Anthony, 2003, *Hydropolitics in the developing world*. Pub. CIPS. Pretoria. South Africa. p.43

ب. کلیات هیدرولوژی ایران

موقعیت جغرافیایی گرم و خشک ایران، تقاضا برای آب از طریق رودخانه‌ها و دریاچه‌ها را افزایش داده است. براساس بررسی‌های اولیه، نیاز آبی بخش کشاورزی به تنهایی تا سال ۱۴۰۰، به حدود ۱۵۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید. از این‌رو، ایران در دو دهه آینده با چالش‌هایی در بخش آب مواجه خواهد شد. میزان استحصال آب در کشور ۱۱۳ میلیارد متر مکعب است. در حالی که سالانه حدود ۴۰۰ میلیارد متر مکعب ریزش‌های جوی در کشور رخ می‌دهد که از این میان ۲۷۰ میلیارد متر مکعب آن تبخیر و تعریق شده و ۱۳۰ میلیارد متر مکعب آن در سال به عنوان آب‌های تجدیدپذیر از طریق آب‌های سطحی (۹۲ میلیارد متر مکعب) و آب‌های زیرزمینی (۳۸ میلیارد متر مکعب) می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد. (۱۶) ایران کشوری نیمه خشک در منطقه خاورمیانه است. منطقه‌ای که طی دهه‌های آینده، خشکسالی و کمبود آب را به طور جدی تجربه خواهد کرد. بارندگی در ایران از پراکنش مکانی یکسانی برخوردار نیست به گونه‌ای که در ۲۸ درصد از سطح کشور مقدار بارش متوسط سالانه کمتر از ۱۰۰ میلی‌متر بوده و این مقدار در ۹۶ درصد از سطح کشور از ۲۰۰ میلی‌متر نیز کمتر می‌باشد. بالا بودن تبخیر و تعریق نیز محدودیتی مضاعف محسوب می‌شود. ایران به رغم آنکه حدود ۱/۱ درصد از خشکی‌های جهان را به خود اختصاص داده است، صرفاً ۰/۳۴ درصد از آب‌های جهان را در اختیار دارد.

بارش سالانه ایران را ۴۰۰ میلیارد متر مکعب برآورد نموده‌اند که از این میزان ۳۱۰ میلیارد متر مکعب در سطح ۸۷۰ هزار کیلومتر مربع از حوزه‌های آبخیز کوهستانی و ۹۰ میلیارد متر مکعب در سطح ۷۷۸ کیلومتر مربع مناطق دشتی می‌باشد. در مناطق کوهستانی در اثر تبخیر و تعریق به طور متوسط هر ساله ۲۰۰ میلیارد متر مکعب و در مناطق دشتی ۸۴ میلیارد متر مکعب آب از دسترس خارج می‌شود که جمعاً ۷۱ درصد از حجم بارش را شامل می‌شود. از حجم باقیمانده نیز ۵۹ میلیارد متر مکعب در مناطق کوهستانی و ۲ میلیارد متر مکعب در مناطق دشتی نفوذ می‌نماید. حجم آب‌های زیرزمینی کشور در حدود ۳۵ میلیارد متر مکعب برآورد شده است. با فرض قابلیت بهره‌برداری از ۶۰ درصد این مخازن، تا حدود ۸۰ میلیارد متر مکعب

امکان‌پذیر است. بخش کشاورزی با اختصاص ۸۸/۸ درصد، آب شرب با اختصاص ۶/۶۷ درصد و بخش صنعت با ۴/۴۵ درصد از مهمترین مصارف آب در ایران می‌باشند. (۱۷)

با توجه به میزان بارش و تبخیر آبی در ایران، در بهترین شرایط گنجایش منابع آب تجدید شونده ایران سالانه ۱۳۵ میلیارد مترمکعب خواهد بود و ظرفیت استحصال آب کشور از حدود ۱۰۰ میلیارد مترمکعب در سال فراتر نمی‌رود. بنابراین انتظار نمی‌رود حتی با افزایش میزان استحصال آب، کشور از بحران کم‌آبی رهایی یابد. بخش کشاورزی ایران در زمان حاضر مهمترین مصرف‌کننده آب است. در صورتی که بر اثر استفاده از شیوه‌های سنتی آبیاری، بازده آب در این بخش هنوز با استاندارد جهانی فاصله دارد. (۱۸)

ج. هیدرولوژی خاور ایران

حوزه مطالعه مقاله حاضر منابع و مسایل آبی شرق کشور است که از شاخص‌های هیدرولوژیک آن بارش اندک و وابستگی سکونت‌گاه‌های جمعیتی آن به منابع آبی برون سرزمینی است. بنابراین به بررسی این گستره اقلیمی از کشور می‌پردازیم. در این پژوهش، مراد از خاور ایران استان‌های خراسان رضوی (شمال خاوری) و سیستان و بلوچستان (در خاور) است. استان‌هایی که در مجاورت کشور افغانستان واقع شده و در دو حوضه آبریز قره قوم و هامون قرار گرفته‌اند.

۱. حوضه صحرای قره‌قوم: مساحت این حوضه ۴۳،۵۵۰ کیلومتر مربع است و یکی از حوضه‌های کم‌باران ایران به حساب می‌آید. به همین دلیل، رودهای آن حالت سیلابی و فصلی دارند و رودهای کشف‌رود و جام‌رود از مهم‌ترین آنها به شمار می‌آیند. هریرود یعنی رودخانه اصلی این حوضه نیز از ارتفاعات مرکزی افغانستان سرچشمه می‌گیرد و پس از طی بخشی از مرز ایران و افغانستان به این حوضه می‌ریزد. (۱۹)

۲. حوضه خاوری یا هامون: مساحت این حوضه ۱۰۹،۸۵۰ کیلومتر مربع است که خود از حوضه‌های کوچک‌تری تشکیل می‌شود. این حوضه نیز از جمله کم‌باران‌ترین و خشک‌ترین حوضه‌های ایران محسوب می‌شود و رودهای هیرمند و ماشکل مهمترین رودهای آن به شمار

می‌آیند. غیر از هیرمند که از کوه‌های بابایغما در خاک افغانستان سرچشمه می‌گیرد، سایر رودخانه‌های این حوضه فصلی و سیلابی هستند و اهمیت چندانی ندارند. (۲۰)

استان سیستان و بلوچستان - که حوضه هامون بخش گسترده‌ای از آن را دربرگرفته است - به عنوان پهناورترین استان کشور دارای اقلیمی خشک و کمبود آب در این سرزمین از دیرباز به اشکال مختلف نمود داشته است. آب آشامیدنی و بهداشتی شهرهای استان در شرایط کنونی از طریق منابع آب سطحی و زیرزمینی تأمین می‌شود. در سال‌های اخیر، رشد فزاینده جمعیت، گسترش شهرها و افزایش برداشت آب، وضعیت نامناسب کمی و کیفی سفره‌های آب زیرزمینی را به وجود آورده است. با توجه به نیاز روزافزون شهرهای استان به منابع آبی مطمئن و اهمیتی که تأمین آب در تمامی زمینه‌های رشد و توسعه دارد، تأمین سالانه حدود ۸۰ میلیون متر مکعب آب آشامیدنی بهداشتی شهرهای استان ضروری می‌نماید. (۲۱)

دریاچه هامون هفتمین تالاب بین‌المللی کشور است و در شهرستان زابل قرار دارد. این دریاچه با چهار هزار کیلومتر مربع گستردگی، زمانی بزرگترین تالاب جهان و تنها دریاچه آب شیرین ایران بود. میزان آب ورودی به منطقه سیستان و بلوچستان و دریاچه هامون به میزان آب ورودی از رودخانه هیرمند بستگی دارد که با ۱۰۵۰ کیلومتر طول از کوه‌های بابایغما در مناطق مرکزی افغانستان سرچشمه می‌گیرد. (۲۲)

تداوم خشکسالی هفت‌ساله در منطقه جنوب شرق کشور، به احتمال زیاد دریاچه هامون را از فهرست منابع آبی کشور حذف خواهد کرد. میزان بارندگی از مهره ماه تا مردادماه سال آبی ۸۳ - ۸۲ نسبت به گذشته دو درصد کاهش یافته و همچنین با ادامه توقف آب در رودخانه هیرمند و خشکی دریاچه هامون، رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی حادی در منطقه سر برآورده‌اند.

یکی از علل پیدایش بحران پیش‌رو، عدم اجرای تعهدات ناشی از قرارداد امضا شده میان ایران و افغانستان است. طبق قرارداد دولت ایران با دولت افغانستان، مقرر شد تا دولت افغانستان ۲۶ متر مکعب در ثانیه آب را از طریق هیرمند به زابل انتقال دهد که بخشی از این آب به دریاچه و یا تالاب هامون سرازیر می‌شود. ولی در چند سال گذشته و با ادامه خشکسالی در منطقه به این تعهد عمل نشده و با پیگیری‌های مکرر، اعلام شده که دولت

افغانستان به علت خشکسالی و کمبود آب از انتقال آب هیرمند به سوی زابل خودداری می‌کند. در پی خشک شدن دریاچه هامون، این منطقه به یکی از عمده‌ترین کانون‌های برداشت شن و ماسه تبدیل شده و همه مزارع و روستاهای اطراف را درنوردیده که از تبعات آن مهاجرت گسترده روستاییان است. در دوره خشکسالی، هامون ۴۵ هزار هکتاری، به کانون بحرانی برداشت شن و ماسه تبدیل و بسیاری از روستاهای پایین‌دست دریاچه زیر شن مدفون شده‌اند. این اتفاق در کنار بادهای ۱۲۰ روزه سیستان، باشندگان منطقه را بیشتر تحت فشار عوامل فرسایش و بیابان‌زایی قرار داده است. بسیاری بر این باورند که این مشکل با اجرای تعهدات دولت افغانستان برای به جریان انداختن آب رودخانه هیرمند و دریاچه هامون حل خواهد شد. چندین سال است که دولت افغانستان اعلام می‌کند مزارع این کشور نیز با بحران خشکسالی مواجه بوده و جریان آب را قطع نموده است. این در حالی است که هیرمند رودخانه‌ای مرزی است و هر دو کشور حق بهره‌برداری مشترک از این رودخانه را دارند. (۲۳) با توجه به چنین دشواری‌هایی، دولت برای تأمین آب آشامیدنی مردم زاهدان به میزان ۲۶/۵ میلیون مترمکعب در سال، طرح آبرسانی از چاه نیمه سوم در نزدیکی دریاچه هامون به شهر زاهدان - مرکز استان - به طول ۲۰۰ کیلومتر ازحوضه هامون را در دست اجرا دارد. (۲۴) چاه نیمه‌ها، منابع ذخیره آب آشامیدنی مردم سیستان و بخشی از زاهدان است که با ۶۵۰ میلیون مترمکعب حجم ذخیره‌سازی در ۳۵ کیلومتری زابل واقع شده‌اند. (۲۵)

مسأله حقایق رودخانه هیرمند که قسمتی از مرزهای خاوری ایران را با افغانستان تشکیل می‌دهد، دست‌کم از سال ۱۸۷۲ یکی از منابع پایدار مشاجره میان دولت ایران و افغانستان بوده است. این مشکل (تا سال ۱۳۸۳) ۱۲ بار باعث بروز بحران دیپلماتیک بین دو کشور شده و ۲۷ بار مذاکره دوجانبه و مستقیم و یا پذیرش حکمیت برای حل و فصل آن صورت پذیرفته است. نقش هیرمند برای سیستان ایران مانند نقش رود نیل برای مصر است و سیستان بدون هیرمند قادر به ادامه حیات نیست. بنابراین در تأمین آب این استان خشک و صحرایی نقش اصلی و پایه‌ای دارد. خشکسالی چند سال گذشته و قطع رود از سوی زمامداران افغان، پیامدهای امنیتی زیر را برای ایران به دنبال داشته است:

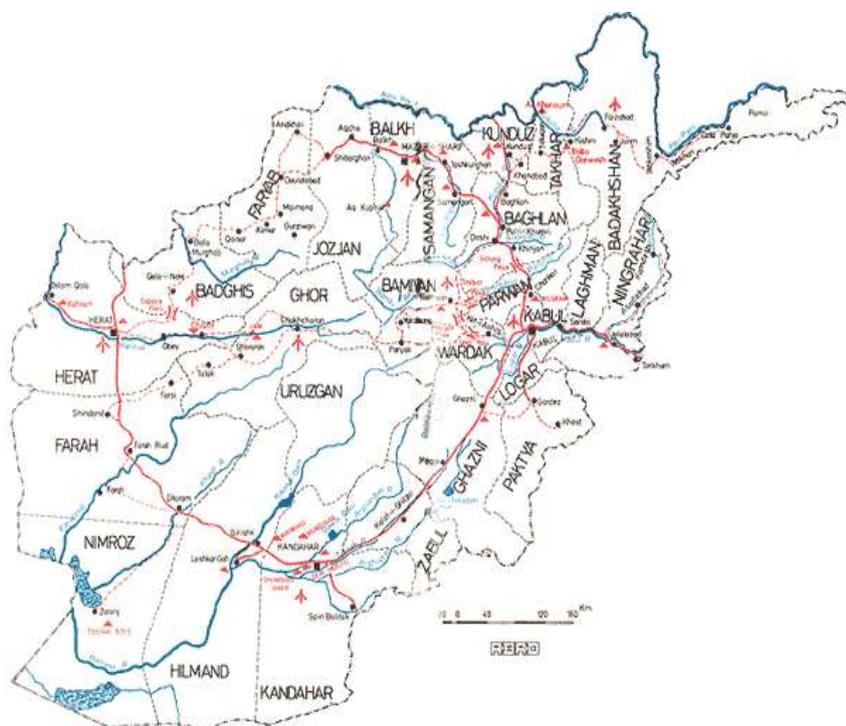
یک. دریاچه هامون کاملاً خشک شده است.

دو. کشاورزی منطقه آسیب جدی دیده و در بسیاری از نواحی نابود شده است.
سه. باشندگان سیستان مشاغل خود را از دست داده و به نقاط دیگر مهاجرت کرده‌اند.
چهار. آسیب جدی بر دامداری منطقه وارد شده است.
پنج. پوشش گیاهی منطقه از دست رفته و بر اثر بادهای ۱۲۰ روزه سیستان و حرکت ماسه‌های بادی بیشترین خسارت بر جاده‌ها، روستاها، کشتزارها و تأسیسات شهری و روستایی وارد آمده است. از این منظر جمهوری اسلامی ایران آسیب‌پذیر است. (۲۶)

د. جغرافیای طبیعی افغانستان

افغانستان سرزمینی کوهستانی و محصور در خشکی با مساحتی حدود ۲۲۵،۶۵۲ کیلومتر مربع است. پهنه گسترده‌ای از خاک افغانستان را عمدتاً در شمال و خاور کشور، کوه‌ها و سنگلاخ‌ها پوشانده‌اند. کوه‌های هندوکش به طول ۶۰۰ و عرض ۱۰۰ کیلومتر از سمت شمال خاوری به سوی باختر و جنوب باختری کشیده شده و تقریباً از میانه این کشور می‌گذرد. این کوه‌ها بیش از نیمی از سرزمین افغانستان را فراگرفته و برای شهرهای کابل، قندهار و هرات ارزش راهبردی ایجاد کرده است.

با امتداد کوه‌های قدر به طرف مغرب از ارتفاع آن کاسته می‌شود و در نزدیکی مرزهای ایران به کوه‌ها و تپه‌های کم‌ارتفاع تبدیل می‌شود. در ارتفاعات هندوکش همواره برف وجود دارد. حتی در تابستان‌ها نیز قله‌ها و یخچال‌ها پر برف است. در میان ارتفاعات هندوکش، دره‌های عمیق و خوش آب و هوا و حاصلخیزی وجود دارد که محیط مساعدی برای پرورش دام و تولید میوه است. رودهای افغانستان (که به آن دریا می‌گویند)، از کوه‌های مرکزی و مناطق خاوری کشور سرچشمه گرفته و به سمت غرب و جنوب جریان می‌یابند.



- به دلیل ارتفاع زیاد کوه‌ها و کاهش نسبتاً سریع ارتفاع آنها، شتاب آب رودهای زیر بسیار بوده و به همین علت برای تولید انرژی برق مناسب است:
۱. آمودریا (جیحون) از کوه‌های پامیر سرچشمه گرفته و حدود ۱۱۲۶ کیلومتر از آن در قسمت مرزهای شمالی کشور با تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان قرار دارد.
 ۲. هیرمند (هلمند) که از کوه‌های بابایغما در باختر کابل سرچشمه گرفته و ۱۴۰۰ کیلومتر طول دارد و در جنوب غربی افغانستان قسمت کمی از مرز مشترک ایران و افغانستان را تشکیل می‌دهد و مهمترین منبع تأمین آب دریاچه‌های سیستان و بلوچستان و کشتزارهای شمالی آن است. میزان آبدهی این رودخانه که از حوالی کابل سرچشمه می‌گیرد، در محل تلاقی هیرمند و ارغنداب حدود ۱۱۶۰۰ مترمکعب برآورد شده است.
 ۳. کابل‌رود، که از کوه‌های خاوری سرچشمه گرفته، از میان دو شهر مهم کابل و جلال‌آباد می‌گذرد و در خاک پاکستان به رود سند می‌ریزد.

۴. رودخانه هریرود که در زبان ترکمنی تجن و به لاتین آریوس نامیده می‌شود (۲۷)، از کوه بابا در مرکز افغانستان سرچشمه گرفته؛ از هرات می‌گذرد و در شمال غربی کشور اندکی از مرز مشترک ایران و افغانستان را تشکیل داده و سرانجام در ریگزارهای ترکمنستان فرو می‌رود و ۱۲۳۰ کیلومتر طول دارد. (۲۸) دبی این رود به طور متوسط، سالیانه حدود ۲/۱ میلیارد مترمکعب جاری است که طبق آخرین توافق انجام شده، ایران حق استفاده از ۵۰٪ آب آن را دارد. میزان برداشت فعلی آب از هریرود حدود ۱۵۰ میلیون مترمکعب است و این رودخانه که حدود ۱۱۲ کیلومتر از مرز مشترک ایران و ترکمنستان را تشکیل می‌دهد، پس از دریافت سرشاخه کشف‌رود در استان خراسان رضوی، از ایران خارج می‌شود. (۲۹)

ه. کیفیت آب مشهد

با توجه به بررسی‌ها و آزمایش‌های انجام‌شده در نقاط مختلف شهر مشهد، کیفیت آب آبیاری را می‌توان از آب‌های شیرین و سبک تا آب‌های شور و سنگین تقسیم‌بندی کرد. مهم‌ترین منابع آب سطحی شهرستان مشهد، توسط ۲۴ رشته رودخانه تأمین می‌شود که ۴ رشته مربوط به بخش احمدآباد، ۶ رشته مربوط به بخش طرقله، ۴ رشته مربوط به بخش رضویه، ۶ رشته مربوط به بخش مرکزی و ۴ رشته مربوط به بخش کلات بوده که به تازگی از تقسیمات مشهد خارج است.

کل حجم روان‌آب ۲۴ رشته رودخانه مشهد ۳۸۲/۹۴ میلیون متر مکعب است که در ۳ ماه از سال (دی، بهمن، اسفند) استفاده چندانی از آب آن به عمل نمی‌آید. در ۳ ماه فروردین، اردیبهشت و خرداد نیز تقریباً بیش از نیمی از آب رودخانه‌ها بدون استفاده از دسترس خارج می‌شود و تنها در ۶ ماهه خشک سال آنهم با بازده بسیار پائین از دبی پایه رودخانه‌ها استفاده می‌شود. در واقع تمام سیلابها نیز به علت نبود سدهای ذخیره‌ایی مناسب از دسترس خارج می‌شود و یا در بعضی از نقاط مثل سد طرق و کارده ذخیره‌سازی می‌شوند که بیشتر به منظور تأمین آب شرب مشهد مورد استفاده قرار می‌گیرد. (۳۰)

منابع آبی مذکور با توجه به روند رشد جمعیت دو و نیم میلیون نفری شهر و سالانه ۱۲ تا ۱۳ میلیون زائر، تکافوی نیاز شهر را ندارد. آب در این شهر در طول چند سال اخیر چندین بار

جیره‌بندی شد. به همین علت یکی از اهداف بنای سد دوستی (که در بخش‌های بعدی به آن اشاره خواهد شد)، انتقال ۱۵۰ میلیون متر مکعب آب به این شهر بوده است.

منابع فعلی تأمین آب شرب مشهد سال ۱۳۸۱

نوع منبع	تعداد	ظرفیت تولید (میلیون متر مکعب در سال)	درصد تأمین آب
آب زیر زمینی (چاه)	۲۷۵۲	۱۵۱۹۰۶۹۵۵	٪ ۹۰
آب سطحی (سد)	۲	۸۸۰۶۱۶۵	٪ ۲/۵
چشمه و قنات	۱	۵۵۷۸۷۱۸	٪ ۸/۴
جمع	۲۷۸	۱۶۶۲۹۱۸۳۸	۱۰۰

<http://stat.mashhadnet.com/amar/81/fa8/tabels/8-3.htm>

و. هیدروپولیتیک افغانستان

افغانستان سرزمینی عمدتاً کوهستانی و سرچشمه رودهای پرآب است. پیشینه مناسبات هیدروپولیتیک این کشور با ایران به ویژه در حوضه آبریز هامون نشانگر آن است که: یک. در طول یکصد سال گذشته، افغان‌ها با ساختن سدهای مخزنی و انحرافی بر روی هیرمند و جداکردن کانال‌های متعدد از آن، میزان آب جاری به سوی ایران (سیستان) را کاهش داده‌اند. این موضوع در هنگامه‌های خشکسالی در بخش‌های فرادست رودخانه، کم‌آبی سیستان را تشدید نموده است.

دو. قرارگرفتن سیستان در بخش انتهایی رود و وابستگی شدید آن به آب هیرمند، این ناحیه را به شدت آسیب‌پذیر کرده است. افزایش مصرف آب هیرمند در افغانستان در صد سال گذشته و کاهش آب جاری به سوی سیستان باعث کوچکترشدن مساحت هامون، کاهش وسعت زمین‌های کشاورزی سیستان و در نهایت مهاجرت تعداد زیادی از جمعیت این منطقه شده است.

سه. قرارگرفتن سرچشمه‌ها و بخش‌های گسترده‌ای از حوضه رودخانه هیرمند در فضای سرزمینی افغانستان، کشور ایران را به لحاظ سیاسی در موضع فرودستی و انفعال قرار داده است. (۳۲)

به دلیل آنکه حوضه آبرگیر رودهای هریرود و هیرمند در خارج از مرزهای سیاسی ایران قرار دارند، کشور افغانستان نسبت به همسایه باختری خود (ایران) از موقعیت فرادستی برخوردار بوده و بارها از این موقعیت ژئوپولیتیک در مناسبات سیاسی بهره جسته است. کشورهای آسیای مرکزی، شرق ایران و پاکستان، به واسطه وابستگی بخش‌هایی از جمعیت‌شان به رودهای خروجی افغانستان عملاً در حوضه نفوذ کابل واقع شده‌اند. در طول حداقل یکصدسال گذشته حکومت‌های افغانستان همواره از این رودها به عنوان ابزاری برای حل مسایل خود با واحدهای سیاسی پیرامونی سود برده‌اند. فرادستی افغانستان در برخورداری از سرشاخه رودهای فرامرزی باعث می‌شود این کشورحوزه نفوذ گسترده‌ای را در خاور ایران، باختر و شمال پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی کسب کند.

پیامدهای رویداد ۱۱ سپتامبر در خاورمیانه به ویژه افغانستان و برآمدن حکومت ملی در این کشور با پشتیبانی ایالات متحده، نقطه عطفی در مناسبات هیدروپولیتیک افغانستان با همسایگان خواهد بود. افغانستان کشوری با پایه کشاورزی است و بخش عمده‌ای از جمعیت این کشور به کشاورزی شاغل‌اند، بنابراین حکومت ناچار خواهد بود که به امور زیربنایی چون مهار آب‌های خروجی و ساخت و ساز سد و بندهای آبی توجه جدی کند. در نتیجه کشورهای آسیای مرکزی و به این منابع آبی وابستگی بیشتری دارند، تنش‌های گسترده‌تری با افغانستان خواهند داشت و به دلیل آنکه یکی از اهداف سد دوستی، انتقال آب این سد برای تأمین آب شرب مشهد به میزان ۱۵۰ میلیون متر مکعب در سال است، عملاً این شهر به متابه گروگان افغان‌ها برای سودجویی از آن در مناسبات سیاسی - اقتصادی و حتی نظامی خواهد بود.

سد دوستی از جمله طرح‌های مهار آب‌های سطحی در مجموعه طرح‌های آب منطقه خراسان در سال ۸۳ است که علاوه بر تأمین ۲۵ هزار هکتار آب کشاورزی مورد نیاز در دو سوی مرز، ۱۵۰ میلیون مترمکعب آب شرب شهر مقدس مشهد را نیز با احداث خط لوله آب‌رسانی از سرخس به مشهد تأمین می‌کند. این سد در ۷۵ کیلومتری جنوب سرخس و ۲۶۰

کیلومتری شمال شرق مشهد در نقطه صفر مرزی میان ایران و ترکمنستان احداث شده است. حجم کل این سد هزار و ۲۵۰ میلیون مترمکعب است و حجم مفید آن ۹۵۰ میلیون مترمکعب می‌باشد که امکان تنظیم ۸۲۰ میلیون متر مکعب آب را فراهم می‌کند. (۳۳) این سد بر روی رود هریرود بنا شده که سرشاخه‌های اصلی آن از افغانستان سرچشمه می‌گیرند.

نتیجه‌گیری

اجتماعات انسانی اساساً سازه‌هایی آب پایه‌اند. توان‌های محیطی این اجتماعات باید واجد توانایی پذیرش فعالیت‌های مختلف آنها باشد که بتواند بنیاد پویایی و ماندگاری آنان را فراهم نماید. در این میان آب به عنوان بنیادی‌ترین نیاز بشر نقش‌آفرین اصلی بوده است. آب‌های سطحی به ویژه رودها از دیرباز تا کنون در تأمین نیازهای مختلف اجتماعات انسانی در گستره معیشتی، بازرگانی و مراودات فرهنگی - تمدنی اثرگذاری ژرفی داشته‌اند. با پیدایش دولت مدرن و شکل‌گیری واحدهای سیاسی ملی نوع برهمکنشی‌های جوامع ملی دگرگون و امور مختلف از منظر امنیت و منفعت ملی تعریف شد. در این میان آب‌های سطحی و رودخانه‌هایی که در بیش از یک کشور روان بودند، کارکردی بین‌المللی یافتند. تعاملات میان دولت - ملت‌ها در بهروری از این رودها طیف گسترده‌ای از سازگاری و همکاری تا ناسازگاری و تنش را در بر گرفت.

خاورمیانه، گستره جغرافیایی است که از باختر چین تا خاور مراکش را در بر می‌گیرد. یکی از اساسی‌ترین شناسه‌های این گستره، خشکی اقلیمی و اندکی بارش است. حوضه آبگیر برخی از رودخانه‌های بزرگ آن به عنوان اصلی‌ترین منبع آب کشور در بیش از یک کشور پراکنده است. نیاز روزافزون به آب، منشاء کشمکش و ستیزش کشورهای خاورمیانه بوده است. در سده هیدروپولیتیک (قرن ۲۱)، خاورمیانه خاستگاه تنش‌های آبی خواهد بود.

ایران نیز به عنوان کشوری خاورمیانه‌ای از بعد منابع آبی با دشواری‌های اساسی مواجه است. بارندگی در ایران از پراکنش مکانی یکسانی برخوردار نیست؛ به گونه‌ای که در ۲۸ درصد از سطح کشور مقدار بارش متوسط سالانه کمتر از ۱۰۰ میلی‌متر بوده و این مقدار در ۹۶ درصد از سطح کشور از ۲۰۰ میلی‌متر نیز کمتر می‌باشد. بالا بودن تبخیر و تعرق نیز محدودیتی

دوچندان به شمار می‌رود. به رغم آنکه کشور ایران حدود ۱/۱ درصد از خشکی‌های جهان را به خود اختصاص داده است، صرفاً ۰/۳۴ درصد از آب‌های جهان را در اختیار دارد. از دیگر سو میان زمان نیاز به بارش و زمان رویش، هماهنگی زمانی وجود ندارد و بخش عمده بارش کشور در فصول پاییز و زمستان است. این در حالی است که نیاز رویشی کشور در بهار و تابستان است.

خاور ایران که در قلمرو دو حوضه آبگیر قره‌قوم و هامون قرار دارد، در قیاس با دیگر نواحی کشور از میزان بارش کمتری برخوردار است. دو رودخانه مهم این دو حوضه آبریز (هریرود و هیرمند) از کوه‌های مرکزی افغانستان سرچشمه می‌گیرند. دریاچه هامون در شمال استان سیستان و بلوچستان و شهرستان زابل ماهیتاً وابسته به این رود است. مناسبات هیدروپولیتیک افغانستان با ایران در این ناحیه در طول صد سال گذشته توأم با تنش بوده است. در هر دوره، سهم حقابه ایران کاهش یافته و بارها نیز به دلایل مختلف قطع شده است که نتیجه آن در چهره نابودی زیست‌بوم دریاچه هامون، ویرانی کشاورزی و بنیادهای معیشتی، سکونتگاهی شهری و روستایی، مهاجرت، ناامنی و بزهکاری‌های اجتماعی نمود یافته است. از سویی دولت ایران بدون اینکه بتواند تداوم جریان آب را همیشگی نماید، برای تأمین آب شرب مردم زاهدان طرح آبرسانی از چاه نیمه سوم به شهر زاهدان به طول ۲۰۰ کیلومتر از حوضه هامون را در دست اجرا دارد. این اقدام به مفهوم گسترش حوزه نفوذ افغانستان در گستره جغرافیای سیاسی ایران و وابستگی روزافزون شمار بیشتری از جمعیت کشور به حکومتی است که ثبات آن در معرض تهدید می‌باشد. این حکومت‌ها تنها در یک مورد وجه اشتراک داشته‌اند و آن کاهش سهم ایران در هر دوره از مذاکرات بوده است.

با افتتاح رسمی سد دوستی میان ایران و ترکمنستان، سالانه ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب برای دو کشور تنظیم می‌شود. هدف از اجرای این طرح تأمین آب اراضی دشت سرخس به میزان ۲۵ هزار هکتار توسعه برای ایران و ۲۶ هزار هکتار توسعه برای ترکمنستان، تأمین آب شرب مشهد، جلوگیری از فرسایش رودخانه هریرود و جابه‌جایی خط مرزی و مهار سیلاب‌ها عنوان شده است. این سد بر روی هریرود که منشاء آن کوه‌های مرکزی افغانستان است، احداث شده است.

شهر مشهد از بعد جمعیتی دومین کلانشهر ایران به شمار می‌رود که توان‌های محیطی آن با جمعیتی افزون بر ۲/۵ میلیون نفر و سالانه ۱۲ تا ۱۳ میلیون زائر نمی‌تواند نیازهای آبی آن را تأمین نماید. به ناچار دولت باید بخشی از آب سد دوستی را از طریق لوله به طول صد و پنجاه کیلومتر به این شهر منتقل نماید. چنین اقدامی با توجه به پیشینه ناروشن حکومت افغانستان به ویژه در حوضه دریاچه هامون و آسیب‌های دهشتناک برآمده از قطع آب هیرمند و چند سال خشکسالی پیوسته، بدگمانی به ماندگاری هریرود به عنوان منبع تأمین آب شهر مشهد را افزایش می‌دهد. به دلیل جایگاه ملی و مذهبی مشهد، در صورت قطع آب هریرود توسط حکومت افغانستان - برخلاف زابل در سیستان - شاهد بروز بحران در سطح ملی خواهیم بود.

از دیگر سو برآمدن حکومتی باثبات در افغانستان، بسته به نوع کارکرد متولیان سیاست خارجی و داخلی، هم می‌تواند خوشایند باشد و هم ناخوشایند. خوشایندی از آن‌رو که همسایه خاوری، کمتر خاستگاه ناامنی ناحیه‌ای و ملی برای کشورمان خواهد بود و به گونه‌ای ثبات خواهد رسید که پیامدهای امنیتی مطلوبی برای منطقه خواهد داشت. ناخوشایند نیز به این دلیل که این حکومت ملی باید پاسدار منافع و امنیت ملی کشورش باشد. از آنجا که افغانستان کشوری کشاورزی‌پایه است و ایجاد زیرساخت‌های مربوط به بخش کشاورزی برای شکوفایی آن توسعه نیافته است، هرگونه اقدام دولت یا نهادهای محلی در تأسیس سد بر روی هریرود به منظور توسعه کشاورزی، تبعات امنیتی جبران‌ناپذیری برای کل کشور به ویژه شهر مشهد خواهد داشت. تجربه برآمده از پیشینه مناسبات هیدروپولیتیک افغانستان به عنوان کشوری در فرادست رود و ایران به عنوان کشوری در فرودست آن نشانگر نوعی بی‌اعتمادی میان دو کشور است. واقعیت آن است که در بهره‌وری کشورها از آب‌های بین‌المللی قواعد محکمی وجود ندارد. ناچار کشورها به اقدامات دیپلماتیک متنوعی از حل و فصل دوستانه تا تطمیع و تهدید روی آورده‌اند. از این‌رو پیشنهاد می‌شود:

۱. به دلیل آنکه افغانستان از لحاظ منابع هیدروکربنی چندان غنی نبوده و به خارج وابسته است، ایران می‌تواند در برابر مبادله دائمی آب با این کشور نیازهای هیدروکربنی آن را با

شرایط آسانتری تأمین نماید که در صورت قطع آب هیرمند و هریرود، بتواند در برابر آنها قدرت‌نمایی کند.

۲. یکی از مشکلات افغانستان محصوربودن در خشکی و نیاز به استفاده از بنادر کشورهای همسایه است. ایران می‌تواند در کرانه‌های دریای عمان بندری را تأسیس و با شرایط خاص به صادرات و واردات این کشور اختصاص دهد و به این کشور کمک نماید تا صادرات و واردات خود را با جهان خارج از طریق این بندر انجام دهد.

۳. با توجه به بالابودن توان فنی کارشناسان ایرانی در ساخت سد، توصیه می‌شود که شرکت‌های ایرانی در خصوص رودهایی که از افغانستان به سوی ایران جریان دارند، اولویت سرمایه‌گذاری قایل شوند؛ به گونه‌ای که برآیند کار به سود دو کشور تمام شود.

یادداشت‌ها

1. Dolatyar, Mostafa and Tim Gray, *Water Politics in the Middle East: A Context For Conflict or Cooperation*, New York, St. Martin's, 2000, p.75.
۲. حافظ‌نیا، محمدرضا و نیکبخت، مهدی، «تنش‌های آبی در شهرستان گناباد»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۶۶ و ۶۵ تابستان و پاییز ۱۳۸۱، ص ۴۶.
۳. اخباری، محمد، *تحلیل هیدروپولیتیک ایران (مطالعه موردی غرب و جنوب غرب ایران)*، رساله دکتری در رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۰.
۴. علیزاده، جعفر، *هیدروپولیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان*، پایان نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، بهار ۱۳۸۳.
5. Elhance, Arun, "Geography and Hydropolitics", available: <http://www.acdis.uivc. Edu/Research/S & Ps / 1992 - 93 - wi hydropolitics.html>
۶. هاگت، پیتر، *جغرافیا؛ ترکیبی نو*، شاپور گودرزی نژاد، جلد دوم، انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص ۳۷۲.
۷. شایان، سیاوش، *فرهنگ اصطلاحات جغرافیای طبیعی*، تهران، انتشارات مدرس، چ دوم، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰.
۸. «تنش‌های آبی در شهرستان گناباد»، پیشین، ص ۴۷.
9. <http://www.iranrivers.com/newRivers/newing83/o2.htm>
10. <http://www.roshangari.net/as/ds>
۱۱. «تنش‌های آبی در شهرستان گناباد»، پیشین، ص ۴۹.
12. <http://www.kayhannews.ir.821218/other12.htm>
13. <http://www.sharghnewspaper.com/830810/html>
14. <http://www.iran-newspaper.com/1383/830911/thml>
15. Turton, A.R. and Henwood, R. (eds), "Hydropolitics in the developing world: a Southern Africa perspective" Available as PDF File From: <http://www.internationalwaterlaw.org/Articles>
۱۶. بولتن شماره ۱۱ کمیته ملی توسعه پایدار، وابسته به سازمان حفاظت محیط زیست، آبان ۱۳۸۲، ص ۲.
17. <http://www.iranhydrology.com/>
18. <http://www.roshangari.net/as/ds>
19. http://www.iranrivers.com/rivers/iran_Rivers-12- area.html
20. http://www.iranrivers.com/iran_Rivers-12-area.html
21. <http://news.moe.org.ir/shownews.asp?id=7702>
22. <http://www.roshangari.net/as/ds>
23. <http://www.nimrooz.com/html/803/142218/html>

24. <<http://www.sbrw.ir/default.asp?page=17&code=1&sm=29>>

25. <<http://news.moe.org.ir/shownews.asp?id>>

۲۶. شربتی، مجتبی، «بررسی نقش ژئوپولیتیک افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، سال ششم، شماره نوزدهم، تابستان ۱۳۸۳، ص ۱۱۶.

27. <<http://www.britannica.com/eb/article>>

28. <<http://kabulzamin.persianblog.com/1383/3-30-kabulzamin-archive.html>>

29. <http://www.iranrivers.com/Rivers/Bordre_Rivers.htm>

30. <<http://www.mashhad-far.org/s-ab.htm>>

31. <<http://stat.mashhadnet.com/amar/81/fa8/tabels/8-3.htm>>

۳۲. *هیدروپولیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان*، پیشین، ص ۲۹۰.

33. <<http://www.hamshahri.org/>>

در سال بارندگی ۸۴-۱۳۸۳ پس از یک دوره ۷ ساله خشکسالی به واسطه بارش باران و ذوب برف در کوهستانهای مرکزی افغانستان، ورودی آب هیرمند با بیش از دو هزار مترمکعب درثانیه به مرز ایران رسید. همچنین در بهار امسال (۱۳۸۴) آب موجود در پشت سد پیشین در نزدیکی شهر چابهار از حدود ۱۲ میلیون متر مکعب به ۱۷۵ میلیون متر مکعب رسید.

نظم نوین جهانی در قرن ۲۱؛

دموکراسی‌های غیر لیبرال یا لیبرال دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا

دکتر حسن حسینی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۱۲/۱۶

دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه هوارد

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۱/۲۰

چکیده

استراتژی ایالات متحده آمریکا و اروپا برای ایجاد تغییرات اساسی در خاورمیانه و شمال آفریقا به طور خاص و جهان اسلام به نحو عام، شامل ابعادی چون ملت‌سازی، دولت‌سازی، فرهنگ‌سازی، مذهب‌سازی و نخبه‌سازی می‌شود. این ابعاد در قالب یکی از دو رویکرد «القاعده - قاعده» و «قاعده - القاعده» و یا ترکیبی از این دو با اولویت‌های متفاوت پی‌جویی می‌شود. رویکرد نخست بر اولویت تخریب ساختارهای موجود و پس از آن ایجاد هنجارها و ارزش‌های لیبرال بنا شده و رویکرد دوم نیز جا به جایی این اولویت را مد نظر دارد. مقاله حاضر بر آن است که جرج بوش برخلاف دوره نخست ریاست جمهوری که رویکرد اول را عملیاتی و محقق کرد (با هجوم نظامی به عراق و افغانستان)، در دوره دوم، رویکرد دوم یا «قاعده - القاعده» را دنبال می‌کند. در چارچوب این رویکرد تغییر باورها، ارزش‌ها و هنجارها، با تکیه بر قدرت نرم و در قالب مذهب، فرهنگ و ملت‌سازی امکان‌پذیر است. در عین حال این رویکرد با دو چالش عمده یعنی امنیت انتقال انرژی و مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی مواجه است و در نهایت می‌بایست با موج چهارم دموکراسی یا دموکراسی‌های غیر لیبرال رقابت کند که ریشه در انقلاب اسلامی در ایران دارد.

کلیدواژه‌ها: استراتژی ایالات متحده، خاورمیانه بزرگتر، قاعده‌سازی، لیبرال دموکراسی، دموکراسی غیر لیبرال، جهان اسلام.

مقدمه

در کتاب «طرح خاورمیانه بزرگتر: القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا» تأکید شده است که طرح راهبردی ایالات متحده آمریکا و اروپا برای تغییر جغرافیای سیاسی، فرهنگی، ملی، مذهبی و نخبگی جهان اسلام به نحو عام و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به نحو خاص، در قالب یک ۵ ضلعی به نام پنتاگون قابل درک و تشریح می‌باشد. (۱) ابعاد این ۵ ضلعی عبارتند از:

دولت‌سازی، ملت‌سازی، فرهنگ‌سازی، نخبه‌سازی و مذهب‌سازی.

در قالب دو رویکرد متفاوت اما مکمل یکدیگر زمینه برای این تغییر بنیادین به وجود می‌آید.

یک. القاعده - قاعده: تخریب، تغییر و سپس جایگزین نمودن هنجاری مطلوب و مورد نظر.

دو. قاعده - القاعده: حمایت و تقویت هنجارهای مطلوب و مورد نظر تا در مقابل این

عوامل و هنجارها شرایط تغییر بنیادین القاعده حاصل شود.

از این‌رو، فرآیندهای قاعده‌سازی و القاعده‌گرایی در قالب تداولی و متناوب، همواره در کنار یکدیگر و در رویکردهای راهبردی بازیگران فروملی، ملی و یا فراملی در نظام بین‌الملل قرار داشته است. این امر در حوزه سیاست داخلی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی از یک سو و همچنین مطالعات امنیت بین‌الملل از سوی دیگر نیز مصداق داشته و دارد.

القاعده - قاعده و قاعده - القاعده در طول تاریخ بشر به نحو عام و در طول قرن ۲۰ به ویژه آغاز قرن ۲۱ به طور اخص به عنوان بخشی از راهبرد امنیت دولت‌های گوناگون در ایالات متحده آمریکا تلقی شده است. اینک با انتخاب مجدد آقای جورج دبلیو بوش به عنوان رئیس‌جمهور برای یک دوره چهار ساله دیگر (۲۰۰۹-۲۰۰۵)، به نظر می‌رسد که دولت ایالات متحده بر آن است تا رویکرد قاعده - القاعده [حمایت از هنجارهای مطلوب و تخطئه قواعد نامطلوب برای ایجاد تدریجی زمینه تغییرات و القاعده] را جایگزین رویکرد القاعده - قاعده [حمله به افغانستان و عراق و تلاش برای استقرار نظام‌های سیاسی و قواعد مطلوب]، که در دوره اول مورد استفاده قرار گرفت، نماید.

الف. ابعاد نظری و عملی رویکرد قاعده - القاعده

برای تشریح و ترسیم ابعاد نظری و عملی رویکرد قاعده - القاعده، می‌توان به طرح و بررسی گزاره‌های زیر پرداخت:

۱. ایالات متحده آمریکا در جهان اسلام و حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا با سه گزینه زیر مواجه است:

یک. نظام‌های دموکراتیک غیرلیبرال

دو. نظام‌های غیردموکراتیک مستبد لیبرال

سه. نظام‌های دموکراتیک لیبرال

گزینه نخست یا نظام‌های دموکراتیک غیرلیبرال نامطلوب‌ترین و گزینه سوم یعنی نظام‌های سیاسی دموکراتیک لیبرال، مطلوب‌ترین مدل و هنجار مورد تأیید و توجه می‌باشد. اما به دلیل ناتوانی در استقرار نظام‌های لیبرال دموکراسی در این منطقه و عدم مطلوبیت دولت‌های دموکراتیک ولی غیرلیبرال، ایالات متحده آمریکا و اروپا بر سر حمایت از استمرار نظام‌های مستبد لیبرال به اجماع رسیده‌اند. «طرح خاورمیانه و شمال آفریقای وسیع‌تر»^۱ یا اصلاحاً «طرح خاورمیانه بزرگتر»^۲ در راستای قاعده‌سازی رژیم‌های غیردموکراتیک ولی لیبرال در کوتاه و میان مدت به منظور نیل به القاعده در بلندمدت و تغییر و جایگزینی این نظام‌ها با رژیم‌های لیبرال دموکراتیک، معنا و مفهوم می‌یابد.

۲. رویکرد قاعده - القاعده با توجه به اینکه در صدد تضعیف و جایگزین‌سازی نظام‌های سیاسی همسو و همدستان با ایالات متحده آمریکا و اروپا نیست، عملاً متوجه ملت‌های جهان اسلام و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. از این‌رو موضوع ملت‌سازی، فرهنگ‌سازی و مذهب‌سازی غالباً در مقابل یا از طریق خود دولت‌ها و نظام‌های حاکم و فرآیند نخبه‌سازی در تعامل با دولت‌ها و نهادهای فراملی و مدنی و افراد در این جوامع شکل خواهد گرفت.

۳. امنیت و انرژی در دو قالب زیر رئوس سیاست خارجی نظام‌های سیاسی ایالات متحده آمریکا و اروپا را به خود اختصاص داده‌اند:

1. Broader Middle East & North Africa Plan

2. Greater Middle East Initiative

یک. امنیت انرژی [نفت، گاز و منابع اولیه]

دو. چالش‌های امنیتی از قبیل تروریسم و القاعده.

موضوع اشاعه ارزش‌ها و آرمان‌گرایی در سیاست خارجی این دولت‌ها در امتداد و طول این دو قالب و نه در عرض و تقابل با آن دو معنا و مفهوم می‌یابند. اشاعه دموکراسی و آزادی چنانچه مؤید و مقوم امنیت انرژی و مدیریت چالش‌های امنیتی باشند، در دستورکار قرار خواهند گرفت. در غیر این صورت اهتمام جدی‌ای برای تعمیم دموکراسی و آزادی که در تقابل و یا تعارض با منافع و امنیت ملی دولت‌های قدرتمند آمریکا و اروپا باشد، به عمل نخواهد آمد.

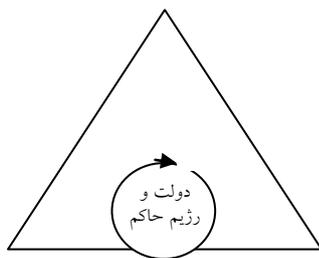
۴. فرهنگ‌سازی، ملت‌سازی و مذهب‌سازی نیازمند آن هستند که هویت و ماهیت «ارزش‌های سنتی» که در این جوامع به مثابه عامل چسبندگی و درهم‌تنیدگی عوامل متعدد و مختلف عمل می‌نمایند، با رویکرد متفاوت و دیگری به نام هویت جغرافیایی محور و ملی [ملت‌سازی] جایگزین شوند. این امر مستلزم موارد زیر است:

یک. تجزیه و از هم باز نمودن تارها و درهم‌تنیدگی‌های موجود. (القاعده)

دو. ترکیب نو و ایجاد تارها و درهم‌تنیدگی‌های جایگزین. (قاعده)

۵. فرآیند فرهنگ - ملت و مذهب‌سازی از طریق و در تعامل با دولت‌ها و رژیم‌های حاکم ایجاد می‌کند که ابتدا هویت جمعی موجود در میان ملل و جوامع تبدیل به هویت‌های فردی

مذهب‌سازی



فرهنگ‌سازی

ملت‌سازی

و خواست‌ها و آمال فردمحور شده سپس برای سلايق و ذائقه‌های جدید این فرد تنها و منفک شده از ارتباطات و وابستگی‌های قبلی خانوادگی، قبیله‌ای، فرهنگی و مذهبی (اصطلاحاً

سنتی)، شاخص‌ها، هنجارها و قواعد تعریف شود. از این‌رو قاعده و هنجارسازی ملی، فرهنگی و مذهبی نیازمند القاعده‌گرایی در قبال ارزشها و آرمانهای «سنتی» است.

۶. امروز وسایل ارتباط جمعی در جوامع جهان اسلام و خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین فیلم، سینما، موسیقی، شعر و ادبیات، رمان و داستان‌نویسی و به ویژه شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، ایفاگر نقش خاص و حساس تجزیه و القاعده از یک سو و ترکیب و قاعده‌سازی از سوی دیگرند. اشاعه و ترویج ابزارهایی که به جای حاکمیت علم، توسعه، ثروت و عقل به بسط حاکمیت علی‌الاطلاق شهوت، احساسات، لذت‌پرستی و خودخواهی اهتمام می‌ورزند در همین راستا قابل تحلیل است. موزیک‌ویدیوها و فیلم‌هایی که امروزه از ده‌ها کانال ماهواره‌ای و غیرماهواره‌ای در جوامع جهان اسلام، خاورمیانه و شمال آفریقا پخش می‌شوند، نمونه بارز این گفته به حساب می‌آیند.

۷. آنچه در خاورمیانه و شمال آفریقا به نحو خاص و جهان اسلام به نحو عام در جریان است، تقابل دموکراسی و آزادی از یک سو و استبداد^۱ از سوی دیگر نیست؛ بلکه دو تفسیر و طرز تلقی از دموکراسی است که در قالب‌های زیر با یکدیگر به رقابت پرداخته‌اند:

یک. دموکراسی‌های غیرلیبرال

دو. دموکراسی‌های لیبرال (لیبرال‌دموکراسی)

آینده خاورمیانه و شمال آفریقا به شکل خاص و جهان اسلام، در قالب این چالش میان لیبرالیسم دموکراتیک و دموکراسی‌های غیرلیبرال تعریف و تبیین خواهد شد. جهان آینده در قرن ۲۱ بدون شک متعلق به ملت‌هاست و دموکراسی و حق اعمال حاکمیت ملت‌ها بر سرنوشته خویش در ابعاد مختلف نتیجه طبیعی و مبارک این امر خواهد بود؛ اما قالب، چهارچوب و حدود و ثغور این حق در میان دو گرایش مذکور متفاوت است. خاورمیانه، شمال آفریقا و جهان اسلام به سوی دموکراسی‌های غیرلیبرال در حرکت است و قرن ۲۱ را می‌بایست حاکمیت این گرایش در این حوزه حساس و بسیار مهم جهان تلقی نمود. اما لیبرال دموکراسی‌های اروپایی و آمریکایی به دلیل امنیت انرژی و چالش‌های امنیتی در این حوزه بی‌مثل و مانند از نظام بین‌الملل، گفتمان لیبرالیسم را بر دموکراسی ارجح و اولی می‌دانند. لذا

ترجیح می‌دهند به جای دموکراسی‌های غیرلیبرال، استبداد لیبرالیستی بر این مناطق حکومت و حاکمیت داشته باشد.

ب. دوره دوم ریاست جورج بوش: قاعده - القاعده (قدرت نرم)

نومحافظه‌کاران پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، در دولت ایالات متحده آمریکا تصریح نمودند که رویکرد القاعده - قاعده اساس و مبنای راهبرد امنیت ملی آمریکا در دوره اول ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش ۲۰۰۴-۲۰۰۱ خواهد بود. حمله به افغانستان و تغییر رژیم طالبان و حمله به عراق و سرنگونی رژیم بعث و تلاش جهت استقرار قاعده و هنجارهای مطلوب، به عنوان شواهد و قراین این امر عنوان شده است. رویکردهای القاعده - قاعده و یا قاعده - القاعده در طول تاریخ ایالات متحده آمریکا در قالب ۳ روش شکل گرفته‌اند:

۱. پنتاگون + (نیروهای مسلح و قدرت سخت‌افزاری به علاوه نیروهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و قدرت نرم‌افزاری)
۲. پنتاگون - (قدرت نرم‌افزاری، نیروهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بدون نیروهای مسلح)

۳. پنتاگون (نیروهای مسلح با استفاده از قدرت سخت‌افزاری)

قدرت سخت^۱ در قالب و تجلی نیروهای مسلح و به‌کارگیری آشکار آن معنا و مفهوم می‌یابد و خمیرمایه اصلی آن اجبار و وادارسازی دیگر بازیگران به انجام امری که تمایل بدان ندارند و یا عدم انجام امری که بدان تمایل دارند می‌باشد. اما قدرت نرم^۲ به گفته شاخص‌ترین چهره آمریکایی در نظام بین‌الملل در این خصوص یعنی دکتر جوزف نای^۳ که کتب و مقالات متعددی در این باره به رشته تحریر در آورده و منتشر ساخته است، براساس جذب^۴ و اغوا شکل گرفته است. قدرت سخت از توانمندی نظامی و اقتصادی نظام سیاسی تغذیه می‌کند؛ در

1. Hard power

2. Soft power

3. Joseph Nye

4. Attraction

حالی که قدرت نرم، جذابیت و اغوای فرهنگ، آرمان سیاسی و سیاست‌های دولت و نظام حکومتی و حاکمیتی آن را به نمایش می‌گذارد. دکتر نای در حال حاضر رئیس دانشکده سیاست و دولت دانشگاه هاروارد^۱ است. وی از سال ۱۹۶۴ عضو هیأت علمی این دانشکده بوده و در طول سالیان گذشته در دولت‌های مختلف و در مشاغل زیر انجام وظیفه نموده است:

۱. معاون وزیر دفاع در امور امنیت بین‌الملل^۲

۲. ریاست شورای ملی اطلاعات - جامعه اطلاعاتی آمریکا^۳

۳. مدیرکل کمک‌های امنیتی، علوم و فن‌آوری وزارت امور خارجه آمریکا^۴

وی آثار بسیاری زیادی در زمینه سیاستگذاری امنیت ملی از خویش به جای گذاشته است. دکتر نای در این راستا تصریح نموده که قدرت نرم نمی‌بایست در قالب تصویرسازی (ایماژ)^۵، روابط عمومی^۶ و یا ایجاد محبوبیت^۷ صرف مورد ارزیابی قرار گیرد، بلکه باید نوعی از قدرت قدرت تلقی شود و این بدان معناست که به عنوان «ابزاری برای نیل به اهداف و خواسته‌های مطلوب»^۸ در حوزه سیاست خارجی و راهبرد امنیت ملی مورد توجه قرار گرفته و به عنوان مکمل قدرت سخت از آن بهره‌برداری شود. (۲) قدرت نرم از این منظر ریشه در فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های داخلی و ملی و همچنین سیاست خارجی دارد. قاعده و هنجارسازی از طریق قدرت سخت نظامی و اقتصادی کمتر قرین توفیق است، اما قدرت نرم فرهنگی و ارزشی می‌تواند ضمن تغییر ذائقه‌ها و سلیقه در جوامع مختلف به امر قاعده و هنجارسازی اهتمام ورزد. اگر تغییر رژیم سیاسی و دولت‌سازی در افغانستان و عراق مستلزم القاعده و قدرت سخت افزاری نظامی و امنیتی بود، تغییر باورها، ارزش‌ها و هنجارها در جهان اسلام و خاورمیانه فقط از طریق قدرت نرم در قالب مذهب، فرهنگ و ملت‌سازی امکان‌پذیر است.

1. Kennedy School of Government Harvard Inerdoyu

2. Assistant Secretary of Defense for International Security Affairs

3. Chair of National Intelligence Council

4. Deputy Assistant Secretary of State for Security Assistance, Science and Technology

5. Image

6. Public Relations

7. Ephemeral Popularity

8. "A form of power – a means of obtaining desired outcomes"

دوره دوم ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش نمایانگر اعمال فرآیند قاعده - القاعده از طریق قدرت نرم و نرم‌افزاری خواهد بود.

ج. فرهنگ‌سازی: تجزیه (القاعده) و ترکیب (قاعده)

در انتخابات ریاست جمهوری، نومحافظه‌کاران در انستیتو آمریکن اینترپرایز^۱ اقدام به برگزاری دو جلسه بسیار مهم و راهبردی نمودند که متأسفانه آنگونه که باید و شاید مورد توجه و ارزیابی قرار نگرفتند. در نخستین جلسه که در ۶ دسامبر ۲۰۰۴ (۱۶ آذر ۱۳۸۳) و تحت عنوان «فرهنگ عمومی و مشهود در خاورمیانه» برگزار شد، چارلز پال فریوند سردبیر مجله منطق به بررسی تأثیرات موزیک ویدیوها، داستان‌نویسی و رمان‌های پوپولیستی در جهان عرب بر روی فرهنگ عمومی این جوامع پرداخت. فریوند بر اساس مقاله یک استاد دانشگاه آمریکایی قاهره به نام سیما مهرز که در فصلنامه مطالعات عربی به چاپ رسیده بود، بر نکته قابل تأمل و تعمقی انگشت تأکید گذاشت. این استاد دانشگاه با توجه به اینکه قاهره کماکان قلب و پایتخت ادبیات عرب به شمار می‌آید، با بررسی آثار داستان‌نویسان و رمان‌نویسان جوان مصری در دهه ۹۰ میلادی، استنتاج نمود که ادبیات عرب به مرور، موضوع و محوریت خانواده و جمع را با فرد و چالش‌های فردگرایانه جایگزین کرده است. نتیجه این فردگرایی تجلی‌یافته در ادبیات معاصر مصر و جهان عرب انزوا، سردرگمی، از دست دادن توان و قدرت و بی‌فایده انگاشتن تلاش و تکاپو بوده است.

اما موزیک ویدئوهای رایج در شبکه‌های ماهواره‌ای، امروزه سمبل تفاوت و جلوه دیگری از این فردگرایی عربی هستند. این موزیک ویدیوهای عربی، الگوهای گوناگونی از قدرت و لذت فردی، شکست هنجارهای محدودساز سنتی و رفع معضلات اجتماعی را در این قالب نوین به نمایش می‌گذارند.

فریوند هنجارهای نخبگان ادبی جهان عرب را که فردگرایی را غمبار و تلخ و تضعیف‌کننده معرفی کرده‌اند با خوانندگان و رقصندگان موزیک ویدیوها که فردگرایی را شاد،

جذاب، پر از لذت و تنوع ارائه می‌نمایند، مقایسه نموده و نتیجه می‌گیرند که چالش وجدان نخبگان و نخبه‌گرایی با فرهنگ پوپولیستی سرنوشت جهان عرب را تعیین خواهد نمود. فریوند که سردبیر مجله منطق^۱ است در تجلیل و تمجید از این فردگرایی، لذت‌پرستی و شهوت‌پرستی حاکم بر موزیک‌ویدیوهای عربی چنین می‌گوید:

«این موزیک‌ویدیوها منشاء مباحث و اعتراضات فراوانی در جهان عرب شده‌اند. خواننده مصری به نام روی، خواننده لبنانی به نام نانسی اجرام، خواننده تونس‌ی به نام نجدا و خواننده لبنانی دیگر به نام الیسا با ویدیوهای شهوانی خویش جنجال برانگیخته‌اند. برنامه سوپرستار شبکه‌های ماهواره‌ای جهان عرب بر اساس تقلیدی از برنامه «الگوی امریکایی» شبکه تلویزیونی فاکس ساخته شده و بسیار معروف و جذاب است. این موزیک‌ویدیوها سرگرم‌کننده، شهوانی و جذاب بوده و بر اساس همان منطقی عمل می‌نمایند که تایلر کاون در کتاب بسیار جالب خود «تخریب سازنده» عنوان ساخته است. فرهنگ‌ها از یکدیگر سوابق را استقراض می‌نمایند به گونه‌ای که یکدیگر را منهدم نمی‌نمایند، بلکه انواع جدیدی در اثر این فرآیند به وجود می‌آیند. این موزیک‌ویدیوها تجلی جهان عرب جدید است که به طور توامان، مدرن و لیبرال است و این آزادی اساسی مدرنیته فرهنگی است که امکان سیالیت، انعطاف، شکل‌پذیری و خلاقیت فردی را فراهم می‌آورد...»

اساس تأثیر این موزیک‌ویدیوها بر تقابل هویت جمعی و قبلی (سنتی) با هویت فردی و مدرن است. این هویت فردی مدرن در جوامع مختلف زمینه را برای پذیرش احترام متقابل و پرهیز از خشونت‌گرایی فراهم آورده است. فرآیند آزادی انسان از قیود و اتمیزه (جزیره تنها) کردن انسان‌ها، اساس مدرنیسم و نوسازی در جوامع غربی در طول دو قرن اخیر بوده است. حتی در اسرائیل بنا بر نقل تام سگیو همین فرآیند باعث شد تا هویت جمعی به هویت من تبدیل شود. این امر، تأثیرات بسیاری در حوزه صهیونیسم و حضور در نیروهای مسلح داشته است. (۳)

روز بعد در هشتم دسامبر ۲۰۰۴ همین مؤسسه نومحافظه‌کاری، جلسه دیگری را تحت عنوان «تسخیر قلب‌ها و عقول: جنگ‌های اطلاعاتی در جنگ جهانی علیه ترور» با شرکت دو

سخنران سرشناس و برجسته یعنی ژنرال وینسنت بروکس و رابرت کاپلان روزنامه‌نگار سرشناس نومحافظه‌کار برگزار نمود. ژنرال بروکس در حال حاضر مسئول کل روابط عمومی ارتش آمریکاست. وی در گذشته در ستاد مشترک ارتش، قائم مقام مدیر طرح‌های راهبردی و سیاستگذاری در جنگ علیه تروریسم بوده است. ژنرال بروکس در این جلسه با استفاده از ادبیات کلاسیک جنگ و دیدگاه کلاوس ویتز در این خصوص، مفهوم «فضای عملیات نظامی»^۱ را با رویکردی نوین به نام «فضای عملیات اطلاعاتی» تکمیل نمود و تصریح کرد که در گذشته عوامل قدرت از دید کارشناسان امریکایی، عبارت بودند از:

۱. قدرت دیپلماتیک

۲. قدرت اطلاعاتی

۳. قدرت نظامی

۴. قدرت اقتصادی

اما اینک به این ۴ شاخص می‌بایست ۳ قدرت دیگر را نیز افزود که عبارتند از:

۵. قدرت مالی

۶. قدرت انتظامی و پلیسی

۷. قدرت اطلاعاتی (اطلاع‌رسانی و عملیات روانی)

رابرت کاپلان نیز در این جلسه با استناد به جمله استراتژیست معروف امریکایی آلفرد ماهان که «هرآنکس که دریاها را کنترل کند صحنه نبرد را کنترل می‌نماید»، تصریح نمود که در قرن ۲۱ هر کسی فضای مجازی، اینترنتی و جریان اطلاعات را کنترل نماید بر صحنه نبرد تفوق و برتری خواهد داشت.

وی از قدرت نرم و نرم‌افزاری در رویکرد قاعده - القاعده و تسخیر قلب‌ها و عقل‌ها در جریان آزادی اطلاعات و اطلاع‌رسانی به عنوان بعد هفتم قدرت یاد کرده و تأکید کرد که در جنگ‌های نامتقارن پیش‌رو در قرن ۲۱ در جهان اسلام و خاورمیانه، ۳ جریان و رویکرد وجود دارد:

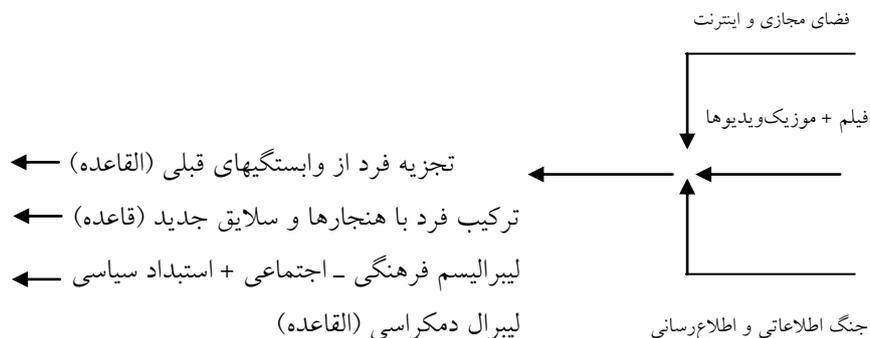
۱. نظام‌های استبدادی و توتالیتر حاکم بر منطقه

۲. حزب انقلابی اسامه بن لادن - حزب انقلابی اسلامی

۳. حزب انقلابی ایالات متحده آمریکا که درصدد تغییر جغرافیای سیاسی و فرهنگی در منطقه به منظور استقرار لیبرال دموکراسی است.

ایالات متحده آمریکا با بهره‌برداری از رویکرد انقلابیگری و «تخریب سازنده» درصدد تغییر فرهنگها، ارزشها و باورهایی است که زمینه را برای تروریسم و انقلابیگری از نوع اسامه بن لادن فراهم می‌آورد. (۴)

جریان آزاد اطلاعات و اطلاع‌رسانی در چهارچوب عملیات و نبرد اندیشه و آرمان از دو منظر انقلابیگری آمریکایی و بن‌لادنیستی، یکی از ارکان قدرت هفتم ایالات متحده آمریکا در اشاعه لیبرال دموکراسی معرفی شده است. از سوی دیگر این رابطه با تسخیر قلب و عقل انسانها از طریق تزریق و تأکید بر فردگرایی، لذت‌پرستی و شهوت‌خواهی به عنوان مبنای آزادی و مدرنیته مشخص می‌شود.



د. القاعده‌گرایی نومحافظه‌کاران - قاعده‌گرایی محافظه‌کاران

نومحافظه‌کاران در «انستیتو آمریکن اینترپرایز»، همواره از انقلاب، القاعده‌گرایی، تخریب سازنده و تغییرات بنیادین سخن به میان آورده و می‌آورند. مایکل لدین^۱ از چهره‌های شاخص این جریان اول در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب» که در هفته‌نامه نومحافظه‌کاری بررسی‌های ملی در اول مارس ۲۰۰۵ به چاپ رسید، ضمن حمله به جورج بوش پدر به دلیل دیدگاه‌های

1 . Michael A.Ledeen

واقع‌گرایانه‌اش و کلیتون و دیدگاه‌های لیبرالیستی او و همچنین خانم آلبرایت وزیر امور خارجه آن به دلیل «رقص با دیکتاتورها»، تصریح نمود:

«انقلاب القاعده‌گرایی دموکراتیک در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام از افغانستان و عراق آغاز و به لبنان سرایت نموده است و به زودی نتایج آن در سوریه و ایران به منصفه ظهور خواهد رسید. برای این امر می‌بایست از جورج دبلیو بوش و القاعده‌گرایی انقلاب دموکراتیک مطرح شده توسط او تقدیر و سپاسگذاری نمود. در عین حال به نظر می‌رسد کماکان چهره‌های شاخص کمیته‌های کنگره و همچنین کارشناسان وزارت امور خارجه، سازمان سیا و شورای امنیت ملی مانعی بر سر راه القاعده‌گرایی و انقلابیگری باشند و بر مصالحه و قاعده‌گرایی تأکید نمایند. اما اینک زمان توقف نیست و باید با سرعت بیشتر، این کارشناسان به ظاهر خیرخواه را به باد فراموشی سپرد و با جدیت به امر انقلابیگری دموکراتیک در صحنه خاورمیانه و جهان اسلام پرداخت.» (۵)

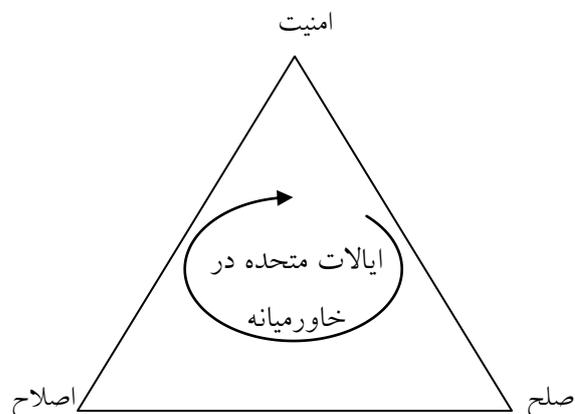
اما در همین اوان، مهمترین مؤسسه مطالعاتی و پژوهشی لابی اسرائیل در ایالات متحده آمریکا یعنی «انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک»^۱ که با توجه به حروف اول عنوان مؤسسه اصطلاحاً «وینپ» نامیده می‌شود، در گزارشی تحت عنوان «امنیت، اصلاح و صلح» که توسط گروه مطالعات ریاست جمهوری متشکل از ۵۳ نفر از چهره‌های سرشناس و شاخص حوزه‌های راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا و سیاست خارجی این کشور در خاورمیانه تدوین شده بود؛ سه حوزه امنیت، اصلاحات در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و استقرار و استمرار صلح در فلسطین را به عنوان مهمترین محورهای کاری پیشنهادی برای دولت دوم بوش در ۴ سال آینده ۲۰۰۹ - ۲۰۰۵ مطرح کرد.

خانم آلبرایت وزیر امور خارجه و سندی برگر مشاور امنیت ملی دولت کلیتون، ژنرال الکساندر هیگ وزیر امور خارجه دولت ریگان، جیمز ولزی رئیس سازمان سیا در دوره کلیتون، رابرت مک فارلین مشاور امنیت ملی دولت ریگان، سناتور جوزف لیبرمن از مجلس سنا و نفر سوم مجلس نمایندگان آمریکا و روی بلانت از جمله اعضای این گروه می‌باشند. از

سال ۱۹۸۸، این مؤسسه هر ۴ سال یک بار مجموعه‌ای از چهره‌های سرشناس، ذی‌نفوذ و صاحب‌نظر امور راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی را برای ارایه رهنمود و راهکار به دولت جدید در حوزه سیاستگذاری برای منطقه خاورمیانه، گرد هم می‌آورد. بر اساس این گزارش، ۵ اولویت اصلی دولت جورج بوش در ۴ سال آینده عبارتند از:

۱. دولت‌سازی در عراق در قالب تأمین و تجهیز نیروهای نظامی و امنیتی و استقرار و استمرار نهادهای حکومتی دموکراتیک و آزاد در این کشور.
 ۲. همکاری و هماهنگی با متحدین اروپایی و قدرت‌های شورای امنیت سازمان ملل برای مقابله یا متوقف ساختن برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران.
 ۳. تدوین و اجرای راهبرد فراگیر برای جنگ ایدئولوژیک علیه افراط‌گرایی اسلامی.
 ۴. به‌کارگیری توان و پرستیژ رئیس‌جمهور برای انجام اصلاحات سیاسی در منطقه.
 ۵. سرمایه‌گذاری در تغییرات سیاسی و امنیتی در فلسطین و عقب‌نشینی قاعده‌مند و بدون خشونت نیروهای اسرائیلی از غزه.
- در بخش اصلاحات، این مجموعه ۵۳ نفری از نخبگان آمریکایی به دولت جورج دبلیو بوش توصیه می‌نمایند:

۱. در تعامل با دولت‌های حاکمه در منطقه فرآیند ملت‌سازی، فرهنگ‌سازی و مذهب‌سازی در دستور کار روابط دوجانبه آمریکا با متحدین خود قرار گیرد.
۲. اصلاحات سیاسی، لیبرالیزه کردن حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و دموکراتیزه کردن حوزه سیاست به منزله رئوس کاری این فعالیت‌ها تلقی شوند.
۳. این راهبرد نمی‌بایست عام و مطلق باشد؛ بلکه باید در قالب «هر کشور یک رویکرد»، تعریف و برای هر صحنه و عرصه‌ای، بازی متفاوتی برای بازیگران مختلف تعیین شود.
۴. از متحدین بومی برای مقابله با رادیکالیسم و افراط‌گرایی اسلامی حمایت و پشتیبانی شود و در عین حال رفتار غیردموکراتیک و غیرلیبرال این نظام‌های سیاسی متحد آمریکا می‌بایست رسماً و علناً مورد انتقاد قرار گیرد. به عبارت دیگر در عین تثبیت رژیم‌ها و حفظ امنیت و نظم، تغییر رفتار و بعضاً ساختارها مطالبه شود.



این توصیه‌ها و راهبردهای پیشنهادی به خوبی نمایانگر این نکته می‌باشند که در چهار سال آینده، خاورمیانه از منظر ایالات متحده آمریکا در قالب امنیت انرژی (نفت، گاز و منابع اولیه) و چالش‌های امنیتی (مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی) تعریف خواهد شد. از این‌رو، تلاش جدی برای اشاعه دموکراسی و بسط حق اعمال حاکمیت و تعیین سرنوشت توسط ملت‌های منطقه صورت نخواهد گرفت. سیاست دولت جورج دبلیو بوش در جهت تثبیت و تقویت رژیم‌های مستبد و خودکامه به منظور مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی از یک سو و تغییر رفتار، هنجار و قواعد دولت‌ها در قالب لیبرالیزه کردن فرآیندهای حکومتی از سوی دیگر شکل خواهد گرفت. این امر بدان معناست که در ایجاد تغییرات و القاعده‌گرایی فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و ایدئولوژیک در میان ملل و جوامع خاورمیانه، دولت‌ها به عنوان بازوی اجرایی و اهرم مورد بهره‌برداری قرار خواهند گرفت.

ه. موج چهارم دموکراسی: دموکراسی‌های غیر لیبرال

دکتر ساموئل هانتینگتون در کتاب موج سوم، ۵ تغییر عمده را در ۳ دوره زمانی در قالب امواج دموکراتیزه شدن مطرح ساخته است. این ۳ دوره عبارتند از:

۱. موج اول ۱۹۲۶ - ۱۸۲۸

۲. موج دوم ۱۹۶۲ - ۱۹۴۳

۳. موج سوم - ۱۹۷۴

که در آنها ۵ نکته ذیل قابل بررسی و تعمق هستند:

یک. بحران مشروعیت نظام‌های توتالیتر و ناتوانی در مقابله با شکست‌های نظامی و اقتصادی.

دو. بهبودی وضعیت اقتصادی و افزایش سطح زندگی.

سه. تغییر در ساختارهای مذهبی که با نظام‌های توتالیتر و وضع موجود مقابله می‌نمایند.

چهار. اشاعه حقوق بشر و دموکراسی.

پنج. آثار دومینو و «بهمن» ارتباطات و دموکراسی‌سازی در ملل دیگر.

از نظر هانتینگتون انتخابات باز، آشکار، آزاد، عادلانه و عاری از تقلب، اساس نظام‌های دموکراتیک است؛ اما فرید زکریا در کتاب *آینده آزادی: دموکراسی غیرلیبرال در داخل و خارج* (۲۰۰۳)، تصریح می‌نماید که دموکراسی به خودی خود یک ارزش و قابل‌الگو برداری نیست؛ چرا که نظام‌های سیاسی مانند ایران و ونزوئلا را به همراه می‌آورد. بنابراین، آنچه می‌بایست به جای دموکراسی‌های غیرلیبرال مورد تمجید و تکریم قرار گیرد، لیبرال‌دموکراسی است. لیبرالیسم ریشه در فرهنگ یونانی و رومی دارد و تأکید آن بر حفظ حق حاکمیت خود در برابر هر گونه اجبار در هر سطح و شان است. زکریا لیبرالیسم را در چهارچوب لیبرالیسم کلاسیک که در قرن ۱۹ مورد تأکید بود و اساس آن آزادی اقتصادی، سیاسی و مذهبی فرد بود، مورد استفاده قرار می‌دهد. از سوی دیگر این لیبرالیسم میثاق‌محور بوده و حاکمیت قانون را مرکز و محور فعالیت‌های سیاسی قرار می‌دهد. از این رو زکریا از اصطلاح «لیبرالیسم میثاق‌محور و نهادینه»^۱ استفاده کرده و تأکید می‌نماید که نقطه مقابل دموکراسی‌های غیرلیبرال مانند ایران، لیبرال دموکراسی‌های غربی مانند ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی است.

موج چهارم دموکراسی در جهان در ۱۹۷۹ در قالب دموکراسی‌های غیرلیبرال در ایران تولد یافت و اینک رشد و تکامل این فرآیند است که محل اختلاف و چالش میان ایالات متحده آمریکا و اروپا تلقی می‌شود. نظام‌های مستبد و توتالیتر در روابط بین‌الملل در قرن ۲۱ جایگاهی نخواهند داشت و به طور قطع جهان از آن ملت‌ها و نه دولت‌ها در این عصر و دوره

خواهد بود. دموکراسی و حق اعمال حاکمیت و تعیین سرنوشت توسط ملت‌ها باید به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر و قطعی در آینده بشر تلقی شود، اما دموکراسی‌های غیرلیبرال به مثابه نظامی نوین در گفتمان سیاسی پسامدرن که بر متفاوت و خاص بودن و بومی و محلی بودن تأکید دارند، می‌توانند مورد توجه قرار گیرند. این امر در نقطه مقابل لیبرال‌دموکراسی‌ها قرار دارد که بر جهانشمول بودن ارزش‌ها و یکنواختی و وحدت فرهنگها تأکید می‌ورزند. به عبارت دیگر، سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) می‌تواند و می‌بایست به عنوان نقطه عطف آغاز موج چهارم دموکراسی یعنی دموکراسی‌های غیرلیبرال تلقی شده و قرن ۲۱ را صحنه‌ای برای بررسی اشتراکات و افتراقات این دو نظم متفاوت در روابط بین‌الملل معرفی نمود.

نتیجه‌گیری

رونالد آسموس، لارسی دایموند، مارک لئونارد و مایکل مک مال از چهره‌های شاخص مباحث اشاعه دموکراسی در جهان و روابط آتلانتیکی در مقاله‌ای تحت عنوان «راهبرد میان آتلانتیکی به منظور اشاعه توسعه دموکراتیک در خاورمیانه وسیع‌تر» که در شماره بهار ۲۰۰۵ فصلنامه مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل به چاپ رسانیده‌اند، تصریح نموده‌اند که راهبرد اروپا و آمریکا در اشاعه دموکراسی و توسعه انسانی در خاورمیانه وسیع‌تر (خاورمیانه و شمال آفریقا) می‌بایست بر ۳ اصل استوار باشد:

یک. نیروهای عامل در فرآیند تغییرات دموکراتیک و اشاعه لیبرال دموکراسی‌های باثبات در منطقه را مورد حمایت قرار دهد.

دو. گونه‌ای از سیاست خارجی را مورد توجه قرار دهد که بر اساس آن زمینه برای تغییر و تبدیل دموکراتیک تسهیل شود.

سه. اروپا و آمریکا می‌بایست برای دو فرآیند فوق، نهادها و ساختارهای خویش را دچار تغییر و تحول ساخته و خود را برای فرآیندی طولانی و حداقل در قالب یک نسل به لحاظ برنامه، ساختار و نیروهای کارآمد، تجهیز و بازتعریف نمایند. (۷)

اما در این راهبرد جایی برای تغییر رژیم‌های هم‌پیمان و متحد ایالات متحده به لحاظ القاعده و تغییرات انقلابی و بنیادگرایانه از نوع مورد نظر مایکل لدین و نومحافظه‌کاران لحاظ

نشده است. بنابراین بررسی‌های خانمها «تامارا کافمن ویتز» و «سارا یرکز» پژوهشگران انستیتو بروکینگز در واشنگتن نشان داده که تا نوامبر ۲۰۰۴ از مجموع ۱۰۳/۲۲۳/۱۸۴ دلار که بر مبنای طرح ابتکار مشارکت خاورمیانه وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا هزینه شده، از سوی دریافت کنندگان زیر مورد بهره‌برداری قرار گرفته است: (۸)

۱. دولت‌های عربی ۷۰/۸٪

۲. جوامع مدنی جهان عرب ۱۸/۱٪

۳. بخش خصوصی در جهان عرب ۵٪

۴. برنامه معاوضه فرهنگی و تبادل دانشجو ۷/۵٪

۵. دولت ایالت متحده ۰/۵٪

قرن ۲۱ آبستن حوادث بسیار متعدد و فراوانی در جهان اسلام و به خصوص در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. نومحافظه‌کاران در داخل و خارج از دولت جورج دبلیو بوش بر القاعده‌گرایی، انقلاب و تغییرات بنیادگرایانه در جغرافیای سیاسی، فرهنگی، ملی و مذهبی این حوزه از جهان کماکان پافشاری می‌نمایند و معتقدند فرآیند القاعده - قاعده مورد استفاده در دوره اول دولت بوش ۲۰۰۵ - ۲۰۰۱ می‌بایست با سرعت بیشتری مورد پیگیری قرار گیرد. از سوی دیگر، رئالیست‌ها و واقع‌گرایان در داخل و خارج از دولت و همچنین لیبرال‌های داخل حاکمیت در قوه مقننه و مراکز مطالعاتی و پژوهشی بر رویکرد قاعده - القاعده و بهره‌وری از فرآیند تغییرات تدریجی و انسجام اصلاحات با استفاده از قدرت نرم و نرم‌افزاری تأکید می‌ورزند. اما این اختلاف در نحوه اعمال و سرعت سیاست‌ها و راهبرد برای لیبرال دموکراتیزه‌کردن این منطقه از جهان وجود دارد. لیبرال‌دموکراسی، نظم نوین دموکراسی‌های غیرلیبرال را برنتابیده و نمی‌تابد و درصدد تغییر و یا تعدیل آن است.

یادداشت‌ها

۱. حسینی، حسن، طرح خاورمیانه بزرگتر: القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی امریکا، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
2. Nye, Joseph, "Soft power and American foreign policy", *Political Science Quarterly*, Summer 2004, pp. 255 – 270.
3. Paul Freund, Charles, "Popular culture in the Middle East; A conduit for liberal values", *American Institute*, Dec. 6/2004.
4. "Winning hearts and minds: Information Warfare in the global war on terror", *American Enterprise Institute*, Dec, 2004.
5. Ledeen, Michael, "Revolution", *National Review*, March 1/2005.
6. Zakaria, Fareed, *The Future of Freedom Illiberal Democracy at Home and Abroad*, India, Penguin, 2003.
7. Asmus, Ronald, Larry Diamond, Mark Leonard & Michael Mc Faul, "A transatlantic strategy to promote democratic development in the broader Middle East", *The Washington Quarterly*, Spring 2005, pp 7-21.
8. Wittes, Tamara Cofman & Sarah E. Yerkes, "The Middle East partnership initiative: progress, problems and prospects", *Saban Center Middle East Memo#5*, Nor, 22.2004.

استراتژی دفاعی ایالات متحده آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

محمود یزدان‌فام

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۱۲/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۱/۲۸

چکیده

حملات ۱۱ سپتامبر، به دولت آمریکا نشان داد که محیط استراتژیک جهانی با تغییرات ژرفی روبرو بوده و تهدیدات جدیدی در عرصه بین‌الملل ظهور کرده است. بازیگران دیگری وارد عرصه شده‌اند که ویژگی‌های دولت ملی را ندارند و مقابله با تهدیدات استراتژی‌های قبلی در این حوزه نیز چندان کارا نیست. آمریکا برای مقابله با تهدیدات جدید و تأمین اهداف و منافع ملی خود، ناگزیر به تغییر در استراتژی دفاعی است. این تغییر در حوزه‌ها و ابعاد گوناگون صورت گرفت. محیط امنیتی و بازیگران آن مورد بررسی قرار گرفتند، ابزارها و شیوه‌های مقابله مجدداً ارزیابی شدند؛ مأموریت‌های جدیدی برای نیروهای نظامی طراحی شد؛ بودجه نظامی آن کشور به شدت افزایش یافت و کانون تمرکز آن از قدرت‌های بزرگ به سوی بازیگران متوسط منطقه‌ای و سازمان‌های فراملی تغییر یافت. آمریکا به لحاظ جغرافیایی نیز ضمن تأکید بر ایجاد پایگاه‌های نظامی و اتحادیه‌های مورد نظر خود در سراسر جهان، توجه خویش را از اروپا و شرق آسیا به سوی خاورمیانه تغییر داد. این تغییرات هم در زمینه هدف‌ها و منافع استراتژیک و هم در ابزارها و شیوه‌های دفاعی و حوزه‌های جغرافیایی رخ داد. تهدید جدید مستلزم استراتژی دفاعی جدید نیز بود. بر این اساس مقاله حاضر به بررسی میزان تغییر و تداوم در استراتژی دفاعی ایالات متحده پس از یازده سپتامبر می‌پردازد. محیط جدید نظامی - امنیتی، اهداف ملی و منافع حیاتی آمریکا مبنای این تغییر و تداوم را مشخص می‌کند.

کلیدواژه‌ها: استراتژی دفاعی، جنگ نامتقارن، جنگ پیشدستانه، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، دفاع چندلایه، محیط امنیتی.

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، استراتژی دفاعی آمریکا با بهره‌گیری از توان هسته‌ای به مقابله با تهدیدات شوروی معطوف بود و بازدارندگی هسته‌ای اساس و محور آن را تشکیل می‌داد. با فروپاشی شوروی در آغاز دهه پایانی قرن بیستم، در استراتژی دفاعی آمریکا تغییراتی اساسی به وجود آمد. در حالی که هنوز این تغییرات شکل نهایی خود را نیافته بود، رویداد ۱۱ سپتامبر زمامداران آن کشور را با خطری متفاوت و محیط امنیتی جدیدی روبرو کرد که انتظار آن را نداشتند. برای نخستین بار، سرزمین آمریکا هدف حمله قرار گرفت. این حمله نه با استفاده از موشک‌های قاره‌پیمای بالستیک یا کلاهک‌های اتمی و نه از سوی قدرتی بزرگ بلکه از سوی گروهی نسبتاً ناشناخته، با ابزارهای ساده و تجهیزات خود آمریکا صورت گرفت. با حملات ۱۱ سپتامبر، آمریکا با محیط امنیتی جدیدی مواجه شد و برای تأمین اهداف و مقابله با چالش‌های امنیتی جدید، استراتژی دفاعی دیگری را در دستور کار قرار داد که با استراتژی دفاعی قبلی تفاوت بارزی داشت. بنابراین این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که استراتژی دفاعی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر چیست؟

الف. تمهیدات نظری

استراتژی، فرآیند تنظیم روابط میان اهداف رقابت‌آمیز و ابزارها و منابع کمیاب است و بر آن است تا برای رسیدن به اهداف، با کمترین هزینه، برنامه مناسبی ارائه دهد. در عرصه بین‌المللی، دولت‌ها گاهی اهداف و منافع متعارضی دارند که تأمین آنها مستلزم رقابتی سخت با کشورهای دیگر است. برای رسیدن به این اهداف و منافع می‌توان از ابزارهای گوناگونی استفاده کرد و راه‌های مختلفی را برای تأمین آنها برگزید. امنیت ملی، مهم‌ترین هدفی است که دولت‌ها در عرصه بین‌المللی به دنبال آن هستند و برای تأمین آن هزینه‌های سنگینی پرداخته و از تمام ابزارها و منابع خود برای رسیدن به آن بهره می‌گیرند. یکی از این ابزارها نیروهای مسلح است.

تهدیدات نظامی معطوف به دولت ملی، چگونگی بهره‌گیری از توانایی‌ها و امکانات نیروهای مسلح برای رفع تهدید و ایجاد فرصت‌های بیشتر برای کشور، در قالب استراتژی

دفاعی کشورها طرح می‌شود که زیرمجموعه استراتژی امنیت ملی به شمار می‌آید. استراتژی دفاعی کشورها به رغم تداوم در برخی ابعاد؛ به مرور زمان و در نتیجه بروز تهدیدها و فرصت‌های جدید و دگرگونی در ابزارهای تهدید و مقابله، تغییر می‌یابد. تناسب بین اهداف و منافع ملی، تهدیدات خارجی و نحوه استفاده از نیروهای مسلح پایه استراتژی دفاعی کشورها است. تغییر در هر کدام از این مؤلفه‌ها می‌تواند به تغییر در استراتژی دفاعی منجر شود. فقدان تناسب بین سه پایه استراتژی دفاعی کشور، کارآمدی آن را کاهش و هزینه‌های مضاعفی را تحمیل می‌نماید. استراتژی دفاعی کشورهای مختلف در عرصه بین‌المللی یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری محیط نظامی و امنیتی جهان محسوب می‌شود و هر یک از بازیگران برای تدوین استراتژی دفاعی خود به استراتژی دفاعی بازیگران دیگر نیز توجه دارند. استراتژی دفاعی دیگران می‌تواند عامل تهدید و یا بستر مناسبی برای افزایش فرصت‌ها باشد و هیچ تحلیل‌گر و استراتژیستی نمی‌تواند بدون توجه به دیگران استراتژی مناسبی را تحلیل و طراحی کند. به خصوص اگر این «دگر»، قدرتمند و تعارض منافع با او بسیار شدید و حساس باشد. (۱) بر این اساس در مقاله حاضر برای تجزیه و تحلیل استراتژی دفاعی آمریکا چهار موضوع به اختصار بررسی می‌شود تا رویکرد و استراتژی دفاعی آن کشور پس از حملات ۱۱ سپتامبر مشخص شود. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

محیط امنیتی آمریکا؛ تهدیدها و فرصت‌ها، اهداف ملی و منافع حیاتی آمریکا، اصول، سیاست و استراتژی‌های دفاعی آمریکا و توانایی‌ها و ظرفیت‌های نظامی آمریکا.

۱. محیط نظامی امنیتی جدید

محیط نظامی امنیتی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم متأثر از نظام دو قطبی سرمایه‌داری و کمونیستی و رقابت‌های میان آنها بود. استراتژی دفاعی آمریکا در قالب سیاست سد نفوذ، در پی حفاظت از آن کشور و همپیمانانش در مقابل شوروی و بلوک شرق بود. پیدایش سلاح‌های هسته‌ای، موشک‌های قاره‌پیما، زیردریایی‌های هسته‌ای، استراتژی دفاعی دو طرف را تحت تأثیر قرار داده بود. وحشت هسته‌ای و در نتیجه جلوگیری از وقوع جنگ هسته‌ای محور اصلی استراتژی دفاعی آمریکا را تشکیل می‌داد. فروپاشی شوروی، استراتژی دفاعی این کشور را

تغییر داد. ماهیت دگرگون‌شده تهدیدات، فرصت‌های جدیدی را برای آمریکا به وجود آورد. جلوگیری از گسترش و قاچاق سلاح‌های کشتار جمعی باقی‌مانده از شوروی، منازعات قومی، جلوگیری از ظهور قدرت بزرگ رقیب و مقابله با جنگ‌های منطقه‌ای، محورهای اصلی استراتژی دفاعی آمریکا بود. در این دوره به رغم تشدید گرایش‌های قوم‌گرایانه و بروز منازعات قومی در برخی مناطق جهان، بیشترین ظرفیت و توانمندی نظامی در اختیار دولت‌ها بود و دولت‌ها در ایجاد تهدیدها نقش اول را داشتند. کشمکش‌ها و جنگ‌ها در میان دولت‌ها در جریان بود و عمدتاً با استفاده از سلاح‌های متعارف انجام می‌شد. به رغم رسوخ‌پذیری مرزهای ملی و آغاز روند جهانی‌شدن و افول حاکمیت‌ها، نهادهای بین‌المللی توانایی پرکردن خلاء به وجود آمده را نداشتند. دولت آمریکا پس از رهایی از تهدیدهای شوروی، استراتژی دفاعی منسجمی نداشت. عملیات حفظ صلح و اعمال مداخله‌های نظامی محدود و مجزا در گوشه و کنار جهان بدون آنکه اهداف و اصول مشخص بر آنها حاکم باشد، نشان‌دهنده نوعی سردرگمی در استراتژی دفاعی آمریکا در این دوره است. (۲)

حملات ۱۱ سپتامبر، نمایانگر تغییر در محیط امنیتی بود که از مداخلات مهارگسیخته آمریکا در مناطق مختلف جهان، از جمله خاورمیانه و نادیده‌گرفتن برخی تحولات و خواسته‌ها نشأت می‌گرفت. در عصر جهانی‌شدن و تحول در ماهیت قدرت که در آن انحصار بازیگری و قدرت‌مداری دولت‌ها شکسته شد، گروه‌های فراملی به عنوان بازیگرانی تأثیرگذارتر از گذشته وارد صحنه روابط بین‌الملل شدند. هر چند تروریسم پدیده تازه‌ای نیست و پیش از این نیز گروه‌ها از چنین شیوه‌هایی استفاده می‌کردند، اما حمله به مراکز استراتژیک آمریکا در ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در نمایان‌شدن آسیب‌پذیری بزرگترین قدرت جهان در قبال بازیگران ضعیف بود. این حملات نشان داد که در محیط امنیتی جدید باید به این تهدیدها توجه بیشتری کرد. همچنین این واقعه نشان‌دهنده این موضوع نیز بود که ماهیت گروه‌های تروریستی و نیز ابزار و شیوه‌های اقدام آنها دگرگون و پیچیده شده است. سلسله مراتب و سازمان آنها نسبت به گذشته تغییر کرده است و فناوری ارتباطات و اطلاعات، زمینه‌هایی را فراهم آورده که تروریستها با استفاده از آنها می‌توانند ضمن پراکنندگی در سطح جهان و ناشناخته‌ماندن، ارتباطات و سازماندهی به مراتب بهتری داشته باشند. (۳) آنها با بهره‌گیری و

هماهنگی با تغییرات سیاسی - اجتماعی دنیا نوعی جنگ نامنظم جهانی علیه آمریکا تدارک دیدند که کنش‌های آن با اقدامات و ابزارهای جنگ‌های قبلی تفاوت داشت. تغییرات جدید ضمن اینکه ابزارهای دقیقی را در اختیار دولت‌ها قرار داده؛ باعث بهره‌گیری گروه‌های تروریستی از این ابزارها نیز شده و در نتیجه اقدامات تروریستی و مقابله با آن در محیط جدید بسیار پیچیده‌تر شده است. (۴) پراکندگی جغرافیایی، نوع، میزان تلفات و قربانیان حملات تروریستی نشان‌دهنده پیچیده و جدی‌شدن آن است. براساس گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا از مجموع ۲۰۸ حمله تروریستی سال ۲۰۰۳ بیشترین تعداد به ترتیب با ۸۰ و ۶۷ مورد در آسیا و خاورمیانه انجام شده و بیشترین تلفات نیز با ۳۳۱ نفر کشته و ۱۴۹۲ نفر مجروح متعلق به خاورمیانه بوده که نشان‌دهنده خشونت‌آمیز بودن حملات در خاورمیانه است. از نظر نوع حملات از مجموع ۲۰۸ مورد اقدام، ۱۱۹ مورد بمب‌گذاری و ۴۹ مورد حمله نظامی بوده است. از مجموع ۴۲۷۱ نفر تلفات حملات تروریستی؛ ۸ نفر دیپلمات، ۲۹ نفر بازاری، ۴۴ نفر نظامی، ۳۵۵ نفر از کارکنان دولت و ۳۸۳۵ نفر از اقشار دیگر بوده‌اند. (۵) بنابراین با توجه به تحولات عراق و حملات مکرر به نیروهای نظامی آمریکا، افراد پلیس عراق و مردم عادی این کشور، خاورمیانه در سال ۲۰۰۴ در صدر فهرست حملات تروریستی بوده است.

درگیری‌های نظامی، هزینه‌های نظامی و روندهای مهم در کنترل تسلیحات و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی می‌توانند شاخص‌های دیگری برای توصیف محیط جدید امنیتی باشند که در ادامه به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم.

در سال ۲۰۰۳ تعداد ۱۹ درگیری مسلحانه مهم در ۱۸ منطقه جهان در جریان بود که در مقایسه با سال ۲۰۰۲ از کاهش به میزان یک مورد برای درگیری‌های مسلحانه و یک منطقه برای محل درگیری‌ها حکایت می‌کند. از ۱۹ مورد درگیری مسلحانه مهم، چهار مورد در آفریقا و هشت مورد در آسیا جریان داشتند. از این تعداد یک درگیری بین عراق و آمریکا و یک درگیری نیز بین هند و پاکستان در جریان بوده است. امروزه اکثر درگیری‌های مهم مسلحانه داخلی هستند و امکان تصاعد سریع و ناگهانی این منازعات کاملاً مشهود است. تمرکز بین‌المللی فعلی بر تهدید تروریسم بر روی استراتژی‌ها و نیز شدت و مدت منازعات درونی در مورد کشورهایی مانند فیلیپین و اندونزی مؤثر بوده است. (۶)

هزینه‌های نظامی جهان نیز در سال ۲۰۰۳ به میزان ۹۵۶ میلیارد دلار رسید که نسبت به زمان مشابه گذشته حدود ۱۱٪ افزایش داشت. این افزایش چشمگیر عمدتاً به دلیل هزینه‌های بعدی آمریکا در جنگ عراق بود. از مبلغ فوق تقریباً نیمی به هزینه‌های نظامی آمریکا مربوط است. پس از کاهش هزینه‌های نظامی آمریکا در سال ۹۸-۱۹۹۷ و افزایش متوسط هزینه‌ها بین سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۸، بودجه تکمیلی جنگ در افغانستان و عراق در پی حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به افزایش گسترده هزینه نظامی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ منجر شد. سهم دیگر هزینه‌کنندگان عمده نظیر چین، فرانسه، ژاپن و انگلیس از کل هزینه‌های نظامی جهان ۴/۵ درصد بوده است. (۷) روند افزایش هزینه‌های نظامی آمریکا طی سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ نیز تداوم داشت. این رقم در سال ۲۰۰۴ به ۳۹۹ میلیارد و در سال ۲۰۰۵ به ۴۲۰/۷ میلیارد دلار رسید. (۸)

پس از ۱۱ سپتامبر و درگیری آمریکا در افغانستان و همچنین حمله آن کشور به عراق، رژیم‌های منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی با چالش‌های جدی روبرو شدند. قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای با خروج رسمی کره شمالی از آن و اعلام برخورداری از توان تولید و بهره‌مندی از توانایی سلاح هسته‌ای دچار آسیب جدی شد. کشورهای همسایه کره شمالی و آمریکا تلاش‌های وسیعی را برای کنترل این فرآیند به عمل آوردند که تا کنون پیشرفت ملموسی نداشته است. پس از آن نیز پرونده هسته‌ای ایران در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گرفت و به رغم گفتگوها و بازرسی‌های متعدد هنوز به نتیجه نهایی نرسیده است. آمریکا، برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را به مثابه تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌کند و سعی دارد پرونده آن را به شورای امنیت بکشاند. در کنار مسایل ایران و کره شمالی، بازرسی‌های متعدد در عراق نشان داد که آن کشور به هنگام حمله آمریکا فاقد سلاح‌های کشتار جمعی بوده و ارزیابی‌های اطلاعاتی آمریکا در مورد توانایی‌های هسته‌ای عراق صحت نداشته است. چالش دیگر برای رژیم‌های منع گسترش، تحول در فناوری این نوع تسلیحات و مشکل تفکیک فعالیت‌های مجاز و منع شده است. از دیدگاه علمی و فنی هیچ شیوه خاصی برای تمایز دقیق میان فعالیت‌های مجاز و غیر مجاز وجود ندارد. این در حالی است که اقدامات بین‌المللی نیازمند فهم بهتر تهدیدات ناشی از اشاعه

سلاح‌های غیرمتعارف بوده و جلوگیری از آنها هزینه‌های سنگینی را در بر دارد. آمریکا با درک پیچیدگی‌های مزبور سعی کرده استراتژی نظامی خود را بر اساس تحولات جدید تغییر دهد که در مباحث بعدی به آن اشاره خواهد شد. اما قبل از تشریح استراتژی دفاعی جدید آمریکا لازم است اهداف و منافع ملی این کشور بیان شود.

۲. اهداف ملی و منافع حیاتی آمریکا

یکی از مهم‌ترین عناصر استراتژی تعیین اهداف و منافع ملی و اولویت‌های آن است. طراحی استراتژی بدون تعیین اهداف و منافع حیاتی ممکن نیست. استراتژی دفاعی آمریکا نیز در پی تأمین اهدافی است که برای آن تعیین شده یا دست کم در راستای آنها حرکت می‌کند. به طور رسمی این اهداف در قالب استراتژی امنیت ملی مشخص می‌شود. در استراتژی دفاعی نیز اهداف واسطه‌ای تعیین شده و راه‌های نیل به آنها طراحی می‌شوند. سند استراتژی امنیت ملی آمریکا که در سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر شد، ملی‌گرایی آمریکایی را که همان اتحاد ارزش‌های آمریکایی است؛ پایه و اساس استراتژی این کشور عنوان نموده و در مورد هدف استراتژی می‌نویسد:

«هدف ما نه تنها کمک به ساختن جهانی امن‌تر بلکه جهانی بهتر است. هدف آمریکا دستیابی به آزادی سیاسی و اقتصادی، روابط صلح‌آمیز با دیگر دولت‌ها و حفظ حرمت انسانی است.» برای رسیدن به این اهداف، مواردی چون حمایت از شأن انسانی، تقویت اتحادها، خنثی کردن منازعات منطقه‌ای، بازداشتن دشمنان از به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، گسترش اقتصاد بازار آزاد و ایجاد فضای باز سیاسی، گسترش برنامه اقدام جمعی و تغییر برخی نهادهای امنیت ملی آمریکا در دستور کار قرار دارد. (۹) بعد از حملات ۱۱ سپتامبر آمریکا تعریف جدیدی از امنیت و مصادیق آن ارائه کرد و حوزه آن را به کل جهان گسترش داد. دولت آمریکا ابزارهای تأمین امنیت تعریف‌شده خود را نیز متنوع‌تر ساخت و نگاهی مجدد به امنیت سرزمین آمریکا انداخت. قبل از واقعه ۲۰۰۱ متون سیاسی - نظامی آمریکا بر این موضوع تأکید می‌کردند که تهدید شهروندان و اشغال مستقیم سرزمین آمریکا منتفی است. زیرا این کشور دو همسایه ضعیف و دو اقیانوس بزرگ به مثابه خندق دارد و حمله مستقیم به

سرزمین آمریکا فقط از عهده چند کشور دارنده موشک‌های دور برد مثل شوروی سابق یا روسیه و چین ساخته است. بنابراین توجه اصلی آنها به منافع حیاتی آمریکا در دو سوی اقیانوس‌های آرام و اطلس از راه جلوگیری از به هم خوردن موازنه و تسلط یک دولت متخاصم بر متحدین آمریکا معطوف بود تا از این طریق هم مانع ظهور کشور رقیب و قدرتمند شده و هم به گسترش رسوم زندگی آمریکایی بپردازند. (۱۰)

در خصوص حوزه بهره‌گیری از نیروهای مسلح برای تأمین منافع ملی، کمیسیون منافع ملی آمریکا، در گزارش خود چهار گروه منافع برای ملت و دولت آمریکا برشمرده است که به ترتیب عبارتند از: منافع حیاتی، منافع فوق‌العاده مهم، منافع مهم و منافع کم‌اهمیت یا فرعی. با توجه به اینکه امکانات کشورها محدود بوده و اصل طلائی هزینه و دستاورد در تدوین استراتژی‌ها و اجرای آنها مد نظر است، کمیسیون مزبور استفاده از نیروی نظامی آمریکا را به شکل زیر محدود ساخته و می‌نویسد:

«آمریکا در هر کجای دنیا که دارای منافع ملی حیاتی است می‌تواند از نیروی نظامی خود بهره بگیرد. در این مورد آمریکا باید خود را آماده جنگ نماید. حتی اگر مجبور باشد این کار را بدون کمک همپیمانانش انجام دهد. در مورد منافع فوق‌العاده مهم، این کار باید با همکاری نیروهای ائتلاف باشد. در زمینه منافع مهم آمریکا باید آماده مشارکت نظامی باشد اما این کار باید بر اساس موارد خاص و با هزینه کم صورت بگیرد یا اینکه سایر گروه‌ها بخش عمده هزینه را برعهده بگیرند.» (۱۱)

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، در اولویت منافع ملی، مصادیق آنها و حوزه و معیارهای بهره‌گیری از نیروهای مسلح آمریکا تغییرات عمده‌ای به وجود آمد و این کشور تمایل بیشتری برای بهره‌برداری از نیروی نظامی نشان داد. دفاع از سرزمین آمریکا به هدفی اساسی نه در برابر موشک‌های دوربرد و قدرت‌های بزرگ بلکه اقدامات تروریستی و حملات دولت‌های سرخود تبدیل شد. مقابله با حملات تروریستی سازمان‌یافته فراملی جایگاه بسیار بالایی در استراتژی نظامی آمریکا پیدا کرد. حوزه مداخله نظامی از منافع حیاتی به منافع مهم و حتی اقدامات بشر دوستانه نیز تقلیل یافت و معیارهای سخت‌گیرانه آن تسهیل و اقدامات یک‌جانبه نظامی در مواردی تجویز شد. (۱۲)

مقابله با اقدامات تروریستی در سراسر جهان، قطع حمایت‌های تسلیحاتی مالی و پایگاهی از گروه‌های تروریست، جلوگیری از پیدایش مناطق بی‌ثبات و مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی به اهداف استراتژی دفاعی آمریکا در مورد تروریسم تبدیل شد که قبل از ۱۱ سپتامبر کمتر مورد توجه بود. جلوگیری از پیدایش قدرت نظامی چالشگر منطقه‌ای و جهانی هدف دیگری بود که با توجه به نگرش نومحافظه‌کاران حاکم بر کاخ سفید در اولویت قرار گرفت و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر عملیاتی شد.

۳. اصول، سیاست و استراتژی دفاعی آمریکا

اکنون پرسش اصلی این است که آمریکا برای تأمین منافع ملی خود در محیط جدید امنیتی از چه سیاست و استراتژی نظامی پیروی می‌کند؟ اصول حاکم بر آن کدام است؟ فقدان تهدید هسته‌ای فراگیر از سوی یک قدرت بزرگ و یا قدرت گرفتن نیروهای فراملی سازمان‌یافته چه تأثیری بر اصول حاکم بر سیاست‌های دفاعی و استراتژی نظامی آمریکا دارد؟

اصول، سیاست و استراتژی نظامی آمریکا متأثر از ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی آن کشور است. آمریکا جامعه‌ای بزرگ، چندملیتی؛ حزب‌گرا، لیبرال، دموکرات، فردگرا، مادی‌گرا و از نظر اقتصادی و فناوری قوی و پیشرفته است. این ویژگی‌ها برای این کشور اجازه انجام جنگ طولانی‌مدت و فرسایشی را نمی‌دهد. قانون اختیارات رئیس‌جمهور در زمان جنگ،^۱ گسیل نیروهای آمریکایی به خارج از کشور برای جنگ بیشتر از ۶۰ روز را بدون رضایت قطعی کنگره غیرقانونی می‌داند. (۱۳) این قانون تصمیم‌گیری برای رئیس‌جمهوری را در مواردی که اطمینانی به پیروزی در کوتاه‌مدت ندارد، مشکل می‌کند. بنابراین آمریکائیان در تدوین استراتژی نظامی خود به طور مشخص اصل پیروزی سریع را مد نظر قرار می‌دهند.

اصل دیگری که در استراتژی نظامی آن کشور به ویژه پس از جنگ جهانی دوم مورد تأکید قرار گرفت و بعد از حملات ۱۱ سپتامبر نیز به عنوان اصلی کلیدی از آن یاد می‌شود، تأکید بر استراتژی تهاجمی است. این اصل در استراتژی جنگ پیشدستانه بوش به طور کامل طراحی و رعایت شده است. آمریکائیان تصریح می‌کنند که برای قدرت درجه یک، استراتژی دفاعی

1 . War Powers Act

نمی‌تواند مناسب باشد. امکانات و ظرفیت‌های نظامی این کشور و پراکندگی منافع آن در جهان ایجاب می‌کند که در عرصه نظامی، استراتژی تهاجمی داشته باشد.

سومین اصلی که آمریکا بر آن تاکید دارد و در تدوین استراتژی دفاعی خود مد نظر قرار می‌دهد، اتکا بر فناوری پیشرفته نظامی است. جامعه آمریکا از توان علمی و فناوری بالایی برخوردار است و نیروهای نظامی این کشور ضمن بهره‌گیری از این ویژگی، خود نیز در پیشرفت آن مؤثرند. (۱۴) سرعت تحول در نیروی نظامی آمریکا در بهره‌گیری از سلاح‌های پیشرفته بسیار بالا است. برای نمونه این کشور در جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس تنها ۳۵٪ از سلاح‌های هوشمند استفاده کرد. این میزان پس از ده سال در جنگ افغانستان به حدود ۷۵٪ رسید و ۱/۵ سال بعد در جنگ عراق، به بیش از ۹۵٪ افزایش یافت. نتیجه تأکید بر این اصل، افزایش توان هدف‌گیری دقیق، تخریب تمایزآمیز، قدرت مخرب آتش، تحرک بالای نظامی و آسیب‌پذیری کمتر نیروهای خودی می‌باشد. (۱۵) پس از رویداد ۱۱ سپتامبر آمریکا با تأکید بیشتر بر این اصول، استراتژی جنگ پیشدستانه را تدوین و در مورد جنگ با عراق و افغانستان به کار بست. در این استراتژی، هر سه اصل پیروزی سریع، انجام حملات تهاجمی و بهره‌گیری وسیع از فناوری پیشرفته نظامی به طور برجسته‌ای مد نظر قرار گرفت و نتایج قابل توجهی برای آمریکا در پی داشت. به نظر می‌رسد در جنگ‌های آینده نیز بیش از پیش به این اصول توجه خواهد شد. (۱۶)

در کنار اصول فوق، موضوع دیگری نیز بر استراتژی دفاعی آمریکا تأثیر زیادی گذاشت که نوعی تحول و دگرگونی محسوب می‌شود. این مسأله عبارت است از افزایش تهدیدهای تروریستی فراملی و کم‌رنگ شدن تهدیدات قدرت‌های بزرگ جهانی. در مورد نخست از ابزارهای غیر متعارف استفاده و در وارد آوردن ضربه به دشمن از شیوه‌های جنگ نامتقارن بهره‌برداری می‌شود، در حالی که قدرت‌های بزرگ در قالب جنگ کلاسیک عمل می‌کنند و سلاح‌های غیرمتعارف آنها در چهارچوب همین جنگ قرار دارد. (۱۷) همین تغییر به همراه تأکید بیشتر آمریکا بر فناوری نظامی، اقدامات تهاجمی و پیروزی سریع برای جلوگیری از بروز شکاف در داخل آن کشور و افزایش مخالفت‌ها در سطح بین‌المللی، باعث تغییر رویکرد نظامی آمریکا به جنگ‌ها شده است. این تغییرات را می‌توان در چند حوزه مثل تأکید بیشتر بر

امنیت میهنی^۱، دفاع چندلایه، جنگ نامتقارن و زمینه‌های تهدید و بازتعریف اتحادها و پایگاه‌های نظامی در جهان مشاهده کرد که در زیر به اختصار تشریح می‌شوند:

اول. امنیت میهنی

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نشان داد که سرزمین آمریکا در معرض تهدیدات جدی و شدیدی قرار دارد. هر چند دفاع از سرزمین و حمایت از آن در برابر حملات هسته‌ای یکی از هدف‌ها و ماموریت‌های اصلی نیروهای مسلح آمریکا بود، اما این حمله نشان داد که ساختار و سازمان نظامی - امنیتی فعلی نمی‌تواند مانع چنین حملاتی شود. برای تأمین این هدف، آمریکا ضمن اعلان جنگ علیه تروریسم در سراسر جهان به دنبال سازماندهی مجدد دولت و افزایش کارایی و توانمندی‌های سازمان‌های نظامی امنیتی برآمد. وزارت امنیت میهنی شکل گرفت و مرکز ضد تروریستی ملی برای انسجام‌بخشیدن به جمع‌آوری اطلاعات و اقدام به موقع برای مقابله با حملات احتمالی زیر نظر رئیس جمهور به وجود آمد. (۱۸) طرح دفاع ملی موشکی به رغم آنکه با پرسش‌های جدی روبرو شد، اما با جدیت بیشتر در دستور کار دولت بوش قرار گرفت و اقدامات قابل توجهی برای عملی شدن آن به اجرا درآمد. (۱۹) همچنین در این حوزه دولت بوش بودجه حمایت از سرزمین آمریکا را افزایش داد. هزینه این بخش در سال ۲۰۰۱ حدود ۱۴ میلیارد دلار بود که این مبلغ در سال ۲۰۰۳ به ۲۶ میلیارد، ۲۰۰۴ به ۲۹ میلیارد و در سال ۲۰۰۵ به ۳۱ میلیارد دلار رسید. (۲۰) به طور کلی نیروهای مسلح آمریکا ضمن همکاری نزدیک با وزارت امنیت میهنی، در شکل دادن به محیط بین‌المللی در جهت نابودی تروریسم نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند. همچنین این نیروها با اجرای طرح دفاع ملی موشکی در قبال حملات موشکی احتمالی دولت‌های بزرگ مثل چین و روسیه از یک طرف و دولت‌های به اصطلاح خودسر مثل کره شمالی، ایران و گروه‌های تروریستی از سوی دیگر وظیفه دفاع از آمریکا را بر عهده دارند. اکنون دفاع ملی موشکی صرفاً در برابر موشک‌های دوربرد بالستیک تعریف نمی‌شود. مقابله با موشک‌های کروز پرتابی از کشتی یا کشورهای

اطراف آمریکا توسط سازمان‌های تروریستی فراملی نیز مد نظر طراحان و مجریان این طرح دفاعی قرار دارد. (۲۱)

دوم. دفاع چندلایه

استراتژی دفاعی آمریکا برای مقابله با چالش‌های جدید و به دست آوردن پیروزی در جنگ‌هایی که احتمالاً در آنها از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده می‌شود، دفاع چندلایه است. بر این اساس، باید در مرحله نخست به پیشگیری، در مرحله بعدی به حفاظت و در مرحله نهایی به پاسخ‌دهی توجه شود. در مرحله پیشگیری نخستین وسیله استفاده از ابزار دیپلماسی است. تلاش دیپلماتیک برای برقراری روابط دوستانه و قابل اعتماد با دولت‌ها و ملت‌های بیگانه می‌تواند فرصت‌های آمریکا را برای دریافت هشدارهای زودهنگام درباره حمله بالقوه و اتخاذ تدابیری درباره تهدیدات قریب‌الوقوع به میزان درخور توجهی افزایش دهد. همکاری اطلاعاتی با دولت‌های دیگر برای کمک به شناسایی افراد و گروه‌هایی که شاید به ایالات متحده یا همپیمانان آن حمله کنند، اهمیت فراوانی دارد.

حضور دیپلماتیک، اطلاعاتی و نظامی آمریکا در خارج از کشور، دومین وسیله پیشگیری است. آژانس‌ها و نمایندگی‌های آمریکا در خارج نقش چشم و گوش این کشور را در جمع‌آوری اطلاعات ایفا می‌کنند.

نظام‌های هوشیار امنیت و مراقبت مرزی سومین ابزار مرحله پیشگیری هستند که می‌توانند از ورود آن دسته از عاملان حمله به آمریکا که در خارج شناسایی و متوقف نشده‌اند، جلوگیری کنند.

حفاظت دومین مرحله از استراتژی چندلایه آمریکا برای مقابله با حمله به خاک این کشور است که در آن به نظام دفاع موشکی بالستیک توجه و تلاش می‌شود با ارزیابی دقیق اخبار، هشدارها، حملات و به‌کارگرفتن سیستم‌های پیشرفته برای متوقف کردن حملات، از زیرساخت‌های مهم و حساس کشور محافظت شود.

پاسخ‌دهی سومین مرحله برای مقابله با حمله است که در آن مدیریت عوارض حمله مد نظر قرار می‌گیرد و اولویت اول به ارتقاء قابلیت‌های محلی و ایالتی داده می‌شود. (۲۲)

استراتژی چندلایه نوعی تغییر در مبانی طرح دفاعی از الگوی مبتنی بر تهدید به الگوی مبتنی بر توانایی‌هاست. الگوی مبتنی بر تهدید ناشی از تفکر دفاعی بود؛ اما الگوی مبتنی بر توانایی‌ها، بیش از هر چیز بر این نکته تأکید می‌کند که با کدام کشور رقیب و در کجا ممکن است جنگی به وقوع بپیوندد. در این میان بیشتر بر این امر تأکید می‌شود که کشور رقیب چگونه خواهد جنگید. بر مبنای این الگو، در استراتژی دفاعی، طراحی جنگ‌های متعارف بزرگ کافی نیست و آمریکا باید توانایی‌های لازم برای بازداشتن و شکست رقبای نامشخص را هم داشته باشد. یعنی کسانی که در رسیدن به اهداف خود بر غافلگیری، فریب و جنگ‌افزارهای نامتقارن تکیه دارند. بنابراین بسیج امکانات، ابزارهای دیپلماسی، اطلاعاتی، امنیتی و نفوذ مالی در استراتژی چندلایه اهمیت زیادی دارند و آزادسازی سرزمین، هدف اصلی استراتژی دفاعی محسوب نمی‌شود. هرچند اگر نابودی اهداف نظامی مشخص از طریق نیروی هوایی و موشک کافی نباشد، نیروی زمینی یا تفنگداران دریایی می‌توانند وارد عمل شده و سرزمین هدف را آزاد نمایند. (۲۳)

سوم. جنگ نامتقارن

جنگ نامتقارن برای نخستین بار در سال ۱۹۹۷ در گزارش برآورد استراتژیک سالانه دانشگاه دفاع ملی آمریکا طرح شد. این روش به معنای به‌کارگیری رویکردهای غیر قابل پیش‌بینی یا غیر متعارف برای خنثی‌نمودن یا تضعیف قوای دشمن است و در عین حال بر بهره‌برداری از نقاط آسیب‌پذیر او از طریق فنآوری‌های غیر قابل انتظار یا روش‌های خلاقانه تأکید می‌کند. (۲۴)

نوع برخورد در جنگ‌ها چیز تازه‌ای نیست. در همه جنگ‌ها طرف‌های درگیر سعی می‌کنند با استفاده از روش‌ها، ابزارها و موقعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی و حتی در مواقعی غیر متعارف به دشمن ضربه بزنند. همچنین آنها تلاش می‌کنند با بخشی از قدرت دشمن روبرو شوند که می‌تواند به آن ضربه بزنند. اما آن چیزی که در جنگ نامتقارن جدید است استفاده از این موضوع در شرایط غیرجنگی و با استفاده از سلاح‌هایی است که امروزه به نام سلاح غیرمتعارف مشهور شده‌اند و تشدید خطر برآمده از این شیوه نیز به همین دلیل است. در ۱۱

سپتامبر گروهی نسبتاً ناشناخته بدون اعلان جنگ و با استفاده از ابزارهای کاملاً غیر متعارف به تنها ابرقدرت جهان حمله کرد و خساراتی را بر آن وارد آورد. پس از آن، تهدیدهای نامتقارن که برای توصیف بهره‌گیری از سلاح‌های کشتار جمعی مطرح می‌شد به طور جدی مورد بررسی قرار گرفت و آمریکایی‌ها اعلام کردند که با جنگ نامتقارن روبرو هستند. این جنگ محصول تلاقی تروریسم سازمان‌یافته و فناوری پیشرفته در جهان است. عاملان این جنگ سرزمین و مردمان مشخص و ثابتی هم ندارند که بتوان با تهدید به تلافی آنها را از اقدام خصمانه باز داشت. با توجه به این ویژگی‌ها بود که تروریسم در کنار اشکال دیگر تهدید نامتقارن، نمونه عالی جنگ نامتقارن تلقی و اعلام شد که آمریکا با محیطی نامتقارن روبروست. در این شرایط رویارویی بین دو قدرت هم‌سنگ مطرح نیست. جنگ میان نیرو یا نیروهای کوچک با ابرقدرت است. جنگ، دیگر به این معنی نیست که دولتی با بسیج امکانات و نیروهای خود به منظور فتح کشور دیگر به آن حمله کند. آغاز و پایان جنگ نیز همانند جغرافیای آن نامعلوم است. حتی آمریکایی‌ها از جنگ نیابتی بحث می‌کنند که در آن عامل یا طرف مقابل جنگ چندان روشن نیست. به عبارت دیگر گروهی تروریستی به نیابت از دولت یا دولت‌های دیگر جنگی را علیه آمریکا آغاز می‌نماید و با استفاده از سلاح‌های غیر متعارف به این کشور و هم‌پیمانان آن ضربه می‌زند. (۲۵) بنابراین در جنگ نامتقارن عامل تهدید اساساً نه کشورها و قدرت‌های بزرگ بلکه گروه‌های سازمان‌یافته فراملی است. هدف اقدام‌کننده نه پیروزی و غلبه در جنگ بلکه ضربه‌زدن به طرف مقابل است. ابزارهای تهدید نیز چندان قابل پیش‌بینی نبوده و احتمال استفاده از سلاح‌های غیر متعارف بسیار زیاد است. مقابله و مبارزه با این تهدیدات موجب توجه آمریکا به جنگ نامتقارن شده است که در متون رسمی به فراوانی دیده می‌شود. در آمریکا، مراکزی با همین عنوان ایجاد شده و مطالعات گسترده‌ای در این خصوص انجام می‌شود. (۲۶) ویژگی‌های جنگ نامتقارن موجب تغییر در استراتژی نظامی آمریکا شده است. این تغییرات هم در حوزه برآورد تهدیدها و محیط امنیتی و هم در نیروهای عمل‌کننده و پایگاه‌های آمریکا در جهان، قابل مشاهده هستند. (۲۷)

چهارم. بازتعریف اتحادها و پایگاه‌ها در جهان

یکجانبه‌گرایی آمریکا در حمله به عراق واکنش‌های متعددی را در جهان برانگیخت که در میان آنها واکنش متحدین آمریکا در پیمان ناتو از اهمیت بیشتری برخوردار بود. فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها با حمله آمریکا به عراق مخالف بودند و دولت‌های این دو کشور ضمن مخالفت‌های علنی و دیپلماتیک، هیچگونه همکاری با نیروهای آمریکایی در حمله به عراق نداشتند. به همین صورت عدم همکاری متحدین منطقه‌ای آمریکا مثل ترکیه و عربستان نارضایتی آمریکایی‌ها را از اتحادها به همراه داشت. نومحافظه‌کاران حاکم بر کاخ سفید مدعی‌اند با توجه به تغییر ماهیت تهدید در جهان، توانایی نظامی بی‌همتای آمریکا و ناکارآمدی اتحادهای منطقه‌ای در حفظ امنیت در جهان و بالاخره عدم همکاری اعضای این اتحادها در زمان بحرانی مثل حمله به عراق، باید در حوزه اتحادها و هزینه‌های سنگینی که آمریکا برای آنها می‌پردازد، تجدید نظر کرد. بر این اساس، آمریکا در صدد گسترش پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای مختلف است که هم هزینه کمتری نسبت به اتحادها دارد و هم توان تحرک نظامی آن کشور و تصمیم‌گیری برای اقدام نظامی در مناطق بحران‌خیز را افزایش می‌دهد. استراتژی آمریکا نه بر مشارکت در اتحادها و حمایت از اتحادهای منطقه‌ای بلکه بیشتر بر همکاری دو جانبه و موردی با کشورها و حضور فعال در مناطق استراتژیک استوار است. (۲۸)

۴. توانایی و ظرفیت‌های نظامی آمریکا

هرکشوری برای تأمین منافع و اجرای استراتژی دفاعی خود به ابزارهای کارآمد نیاز دارد. در مورد استراتژی دفاعی، نیروهای مسلح نقش محوری دارند. میزان توانمندی و ظرفیت آنها اساساً به توانمندی کشور در عرصه‌های دیگر مثل، اقتصاد، علم و فناوری، کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی و موقعیت جغرافیایی متکی است و برای بررسی قدرت نظامی کشور باید به آن مؤلفه‌ها توجه شود. اما سازمان نیروهای مسلح و توانایی آنها در بهره‌گیری از توانمندی‌های کشور در عرصه‌های نظامی نیز مؤلفه جداگانه‌ای است که می‌تواند در ارزیابی نهایی مؤثر باشد. میزان سازگاری عناصر استراتژی دفاعی کشور با یکدیگر و این استراتژی با

سایر سیاست‌های دولت می‌تواند در افزایش توانمندی کشور تأثیرگذار بوده و کارآرایی نیروهای مسلح را افزایش دهد.

در خصوص عوامل و مؤلفه‌های قدرت به اختصار می‌توان گفت آمریکا تنها ابرقدرت جهان است که همه ابعاد و عوامل قدرت مثل قدرت اقتصادی، علمی، تکنولوژیکی، سیاسی، اجتماعی و نظامی را در اختیار دارد. از لحاظ نظامی نیز این کشور در مرتبه بالایی قرار دارد. شاخص‌های گوناگون نشان‌دهنده موقعیت قدرتمند ایالات متحده در جهان است و نومحافظه‌کاران، آن را در جهان و تاریخ بی‌همتا می‌دانند. در حال حاضر هدف اساسی آنها حفظ موقعیت نظامی آمریکا در دهه‌های آینده است. در دوره پس از فروپاشی شوروی در حالی که اکثر کشورهای جهان در حال کاهش میزان بودجه نظامی خود هستند، آمریکا به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر بودجه نظامی خود را به شدت افزایش داده است. در سال ۲۰۰۳ از مجموع ۹۵۶ میلیارد دلار هزینه نظامی جهان تقریباً نیمی از آن به آمریکا تعلق داشت. هزینه نظامی این کشور در سال ۲۰۰۱، ۳۰۴ میلیارد دلار بود که در سال بعد به ۳۳۵ میلیارد دلار افزایش یافت. این مبلغ در سال ۲۰۰۳ به ۳۳۲ میلیارد، در سال ۲۰۰۴ به ۳۹۹ میلیارد، و در سال ۲۰۰۵، به ۴۲۰/۷ میلیارد رسید. مقایسه هزینه نظامی آمریکا با سایر قدرت‌های بزرگ جهان و دشمنان بالقوه، نشان‌دهنده قدرت عظیم نظامی آن می‌باشد. همچنین بررسی آماری شاخص‌های نیروی نظامی، نشانگر توجه فزاینده دولت بوش به نیروهای مسلح پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است. (۲۹)

پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا به طور کامل این اصل را پذیرفت که تهدیدات برضد منافع آن کشور در سراسر جهان پخش شده است. میدان‌های بالقوه جنگ، فراگیر شده و هدف نیز به تبع آنها می‌بایست فراگیر و جهانی باشد. بر این اساس، مأموریت نیروهای نظامی آمریکا نیز باید سراسر جهان را پوشش دهد. (۳۰) ناتوانی اتحادها این رویکرد را تقویت نمود و آمریکا سیاست گسترش پایگاه‌های نظامی خود را به مرحله اجرا گذاشت. ایجاد و گسترش پایگاه‌های نظامی در قرقیزستان، افغانستان، عراق، بحرین، قطر و آذربایجان نمونه‌هایی از این استراتژی است. پایگاه‌های مزبور آنگونه که در دوره جنگ سرد مطرح بود صرفاً ابزارهای دفاعی در برابر کشورهای متخاصم نیستند. این مراکز یک نقطه برش برای جنگ‌های پیشدستانه در قالب

دکترین نظامی بوش و مأموریت‌های نظامی آنها در جنگ علیه تروریسم و حفظ صلح محسوب می‌شوند. (۳۱) در حال حاضر ایالات متحده آمریکا ۳۵۰۰۰۰ نفر نیروی نظامی در سراسر جهان دارد که از این تعداد ۲۵۰۰۰۰ نفر در مناطق جنگی، مناطق عملیات حفظ صلح و مقابله با تروریسم مستقر هستند. بالای ۱۰۰۰۰۰ نفر در کشورهای آلمان، ژاپن، ایتالیا و انگلستان مشغول انجام مأموریت عادی خود می‌باشند که عمدتاً از دوره جنگ سرد باقی مانده‌اند.

شمار نیروهای نظامی فعال آمریکا در فراسوی دریاها: نیروهای پایگاهی و استقرار یافته (۳۲)							
عنوان	سال	۱۹۷۱-۱۹۶۶	دهه ۱۹۸۰	۱۹۹۱-۱۹۹۰	۱۹۹۵-۱۹۹۲	۲۰۰۲-۱۹۹۶	۲۰۰۳-۲۰۰۴
مجموع نیروهای نظامی فعال آمریکا	۳ میلیون	۲/۱۲۵ م	۲/۰۵ م	۱/۶۶ م	۱/۴۰۸ م	۱/۴۲۶ م	
شمار نیروهای نظامی فراسوی دریاها	۱ میلیون	۵۱۶۰۰۰	۵۵۵۰۰۰	۲۸۳۰۰۰	۲۴۶۸۰۰	۳۸۳۰۰۰	
درصد نیروهای نظامی عملیاتی فراسوی دریاها	۱۵	۰/۳	۷/۳	۱/۷	۳	۱۴	
درصد نیروهای نظامی غیر عملیاتی در فراسوی دریاها	۱۸	۲۴	۱۹/۷	۱۵/۳	۱۴/۵	۱۳	

شمار نیروهای نظامی آمریکا در فراسوی دریاها از سپتامبر ۲۰۰۴ تا مارس ۲۰۰۴								
عنوان	ماه	۰۹/۰۲	۱۲/۰۲	۰۳/۰۳	۰۶/۰۳	۰۹/۰۳	۱۲/۰۳	۰۳/۰۴
شمار کل نیروهای نظامی فعال آمریکا	۱۴۱۱۶۳۴	۱۴۱۱۲۰۰	۱۴۱۴۵۱۷	۱۴۲۹۶۸۴	۱۴۳۴۳۷۷	۱۴۲۳۳۴۸	۱۴۲۵۸۸۷	
نیروهای اعزامی به فراسوی دریاها (تنها شامل بخشی از نیروهای آمریکا در عراق)	۲۳۰۴۸۴	۲۳۷۴۷۳	۲۵۳۳۰۰	۲۳۷۶۴۳	۲۵۲۷۶۴	۲۵۷۰۲۲	۲۵۷۶۹۲	
نیروهای واقعی فراسوی دریاها...	۲۳۰۴۸۴	۲۳۷۴۷۳	۴۶۲۵۸۴	۴۲۲۱۰۰	۳۶۸۹۶۹	۳۱۱۰۷۴	۳۵۰۲۹۹	
نیروهای عملیاتی فعال در آزادی عراق			۲۳۰۵۲۱	۲۲۸۱۰۰	۱۵۴۰۰۲	۱۰۵۳۳۹	۱۴۹۰۲۸	
نیروهای موجود در افغانستان	۸۰۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۰	۹۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۱۰۰۰	۱۲۵۰۰	
کل نیروهای اعزامی برای آزادسازی عراق (شامل نیروهای فراسوی دریاها)			۲۶۹۳۶۳	۲۶۳۱۰۰	۱۸۳۰۰۲	۱۶۷۳۲۹	۲۱۱۰۲۸	

در عراق ۱۳۵۰۰۰ نیروی نظامی آمریکا حضور دارند که به لحاظ تعداد مقام نخست را کسب نموده است. در مراتب بعدی آلمان با ۷۵۰۰۰، ژاپن ۴۷۰۰۰، کره جنوبی ۳۷۰۰۰، افغانستان ۱۳۵۰۰، ایتالیا ۱۳۰۰۰ و انگلستان ۱۲۰۰۰ نفر قرار دارند. در منطقه خلیج فارس، آمریکا علاوه بر دو کشور عراق و افغانستان در کشورهای ترکیه، قطر، بحرین و عربستان سعودی نیز نیرو دارد که البته پس از جنگ با عراق با عقب‌نشینی نیروهای آمریکا از عربستان، پایگاه مهم و تازه تأسیس قطر با حدود ۱۶۰۰ نیروی نظامی در استراتژی آمریکا در خاورمیانه نقش قابل توجهی ایفا می‌کند. (۳۳)

بررسی آماری نشان‌دهنده افزایش شدید نیروهای نظامی آمریکا در فراسوی آنها در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ است. همچنین این افزایش در مورد نیروهای عملیاتی نسبت به نیروهای عادی آمریکا در پایگاه‌های مختلف آن نیز قابل مشاهده است. این دو موضوع نشان‌دهنده انجام عملیات نظامی بیشتر از سوی آمریکا در فراسوی دریاها می‌باشد. (۳۴)

نتیجه‌گیری

استراتژی آمریکا پس از فروپاشی شوروی دگرگون شده و با حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا وارد مرحله جدیدی شد که با دوره قبل از آن به خصوص دوره جنگ سرد کاملاً متفاوت است. این تفاوت‌ها را می‌توان در شکل زیر خلاصه کرد.

عنوان	دوره جنگ سرد	دهه ۱۹۹۰	بعد از ۱۱ سپتامبر
سیستم امنیتی	دو قطبی	تک قطبی + بین‌الملل‌گرا	تک قطبی یکجانبه‌گرا
هدف استراتژیک	سد بندی شوروی	حفظ هژمونی آمریکا	تحکیم هژمونی آمریکا
مأموریت (غیر نظامی)	جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی	امنیت و گسترش صلح، با گسترش و قاچاق سلاح‌های کشتار جمعی، دفاع از مناطق مهم	جنگ علیه تروریسم، جلوگیری از ظهور قدرت‌های بزرگ رقیب، جنگ علیه دولت‌های خودسر، مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، ملت‌سازی و تحکیم صلح
تهدیدات نظامی عمده	حملات هسته‌ای با موشک‌های بالستیک، جنگ جهانی بالقوه میان دو ابرقدرت	گسترش میدان‌های جنگ در سراسر جهان بر پایه اختلافات ارضی و مشکلات قومی	مقاومت‌های سازمان‌یافته فراملی در قبال قدرت هژمون، حملات تروریستی با سلاح‌های کشتار جمعی
تمرکز استراتژیک	اروپا	شرق آسیا + اروپا	خاورمیانه

در ساختار درونی آمریکا، نقش نظامیان و پنتاگون در سیاست خارجی به شدت افزایش پیدا کرد و از ابزارهای نظامی با محدودیت کمتر و به صورت نسبتاً گسترده و یکجانبه استفاده شد. همچنین حوزه عملیات نظامی آمریکا به سراسر جهان گسترش یافت و جنگ علیه تروریسم به دکترین جنگ پیشدستانه منجر شد که با داوری آمریکا و به صورت یکجانبه در دو مورد افغانستان و عراق به اجرا درآمد. تأکید بر دفاع از سرزمین آمریکا در قبال تهدیدات تروریستی سازمان‌یافته فراملی منجر به تغییر در ساختار دفاعی امنیتی آمریکا شد و بودجه نظامی دفاع از سرزمین این کشور به شدت افزایش یافت. این افزایش بودجه در حوزه نظامی پس از ۱۱ سپتامبر کاملاً مشهود است و حدوداً نیمی از کل هزینه‌های نظامی جهان را شامل می‌شود. تأکید آمریکا بر استفاده بیش از پیش از ابزارهای پیشرفته نظامی موجب توجه شدید دولت بوش به علم و فناوری نظامی شده و بودجه تحقیق و توسعه نظامی شدیداً افزایش یافته است. استراتژی نظامی آمریکا ضمن توجه شدید به دفاع از آن کشور، حوزه مأموریت خود را در سراسر جهان پی‌می‌گیرد.

دولت بوش در گزارش نظامی چهارسالانه خود ضمن رهاسازی استراتژی دو جنگ همزمان منطقه‌ای که از گذشته در استراتژی امنیت ملی آمریکا مطرح بود، به جنگ پیشدستانه در سراسر جنگ روی آورد که در آن عنصر تهدید معیار اقدام قرار گرفت و پنتاگون طرح خود را بر پایه پیروزی در طیفی از منازعات ممکن ارایه کرد. بالاخره استراتژی دفاعی آمریکا در خصوص سلاح‌های هسته‌ای متحول شد و به جای استراتژی اجتناب از وقوع جنگ هسته‌ای، استراتژی مقابله با گسترش و در صورت نیاز اقدام نظامی علیه دولت متخلف در دستور کار آن قرار گرفت. نکته دیگری که می‌توان در خصوص تحول در استراتژی دفاعی آمریکا طرح کرد توجه بیش از پیش به پیوند عمیق میان قدرت سخت و نرم در محیط امنیتی جدید است. دولت بوش ضمن تأکید بر قدرت نظامی؛ آن را به تنهایی برای مقابله با تهدیدات جدید ناتوان دیده و بر خلاف سنت گذشته جمهوریخواهان، به طور همزمان اهمیت زیادی را به ریشه‌ها و بسترهای شکل‌گیری تهدید (تروریسم) می‌دهد. بر این اساس ایالات متحده گسترش دموکراسی را در جهان به مثابه ابزاری برای رفع تهدیدات و تأمین منافع ملی آمریکا قلمداد می‌کند.

یادداشت‌ها

1. See Betts. Richard k., "Is strategy an illusion?" *International Security*, Vol.25, No. 2, Fou 2000, P.5-50.
2. Metz. Steven, "American strategy: issues and alternatives for the quadermnial" *Defense Review*, September 2000, <www.Carlisle.army.mil/ssi/pdf>
3. Baker, John c, and Others, "mapping the Risks", RAND, 2004, <www.rand.org>
4. U.S. Army Training and Doctrine Command. "A military guide to terrorism in the twenty frist century", August 2003, ch. 6.<www.au.af.mil>
5. U.S. Department of State, "Patterns of global terrorism", 2003, June 22, 2004, <www.State.gov>
۶. مؤسسه تحقیقاتی صلح بین‌المللی استکهلم، *تسلیحات، خلع سلاح و امنیت بین‌المللی*، به کوشش حسین قربانی، تهران، اندیشه ناب، ۱۳۸۳، ص ۱۱.
۷. همانجا، ص ۲۱.
8. Anup Shah."World Military Spending". June 16, 2004, <[www. Globa lissaes.org](http://www.Globa lissaes.org)>
۹. کاخ سفید، «استراتژی امنیت ملی آمریکا»، محمدحسین خانی و علی آدمی *ضمیمه فصلنامه مطالعات راهبردی*، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۲۰، ص ۱۱-۱۰.
10. See Ravenal, Earl, "Isolationism as the denial of intervention: what foreign policy is and isn't", *Foreign Policy Briefing*, April 2000, No. 57. pp.1-18.
۱۱. کمیسیون منافع ملی آمریکا، «منافع ملی آمریکا»، حسین دادرند، *پژوهشکده مطالعات راهبردی*، گزارش پژوهشی، شماره ۷/۲۳، ۱۳۸۰، ص ۳۶.
- 12.The White House, *The National Security Strategy of the United States of America*, June 1, 2002, <www.white.house.gov>
13. "War Powers Act". Public Law 93-148, 93 rd Congress, H. J. Res. 542. November 7, 1973. SEC5.
۱۴. در خصوص اصول حاکم بر استراتژی نظامی آمریکا به منبع زیر مراجعه نمایید: هانتینگتون، ساموئل، *استراتژی نظامی آمریکا*، جمشید سرمستانی، تهران، دوره عالی جنگ دافوس سپاه، ۱۳۸۲. ص ۲۲-۱۸.
15. Handwerk, Brain, "Smart bombs change face of modern war.," *National Geographic Channel*, Fibruary 18, 2005, <[htr: llphew>. natinalgeographic.com](http://tr: llphew>. natinalgeographic.com)>
16. Jenkins. Brain M,"Redefining the enemy", *RAND*, Spring 2004.
18. The National Commission on Terrorist Attacks upon the United States, "The 9/11 Commission Report," 2004, <www.9-11 Commission.gov>
19. "Rethink missile defense plan", *USA Today*, December 2 , 2004, <www.Usa today.com>
20. Office of Managment and Budget, "Department of Homeland Defense and the U.S. Military", *American Enterprise Institute*, November 1, 2004, <www. aei.org>

۲۲. کمیسیون امنیت ملی آمریکا، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، جلال دهمشگی و دیگران، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰، فصل دوم، صص ۲۱۷-۱۱۷
۲۳. همانجا، صص ۳۲۱-۳۲۲
24. Wikiedin Foundation, "Asymmetric warfare.", Wikipedia Encyclopedia., modified: 9 march 2005, <<http://en.wikipedia.org>>
25. B. Tucker, Jonathan, "Asymmetric warfare: An emerging threat to U.S. security", *The Defense Strategy Review*, <www.conw.org/qdr/tucker.htm>
۲۶. برای نمونه به آدرس زیر مراجعه نمایید: <www.ctrasymwarfare.org>
27. Center for Contemporary Conflict, "Dissuasion in U.S. defense strategy.", 22 September 2004, <www.ccc.nps.Navy.mil>
28. Donnelly, Thomas, "Transforming America's alliances" Mationd Secutity Outlook, AEI Online, December 13, 2004, <www.aei.org>
29. "U.S Military Spending: International Comparisons.", March 2004, <www.Truthandporitics.org>
30. Kagan, Donal, and Gary Schmitt, "Rebuilding America's defenses: strategy, forces and resources for a new century", September 2000, <www.Cooperativeresearch.org>
31. Strengold, James, "After 9/11, US. policy built on world Bases.", *The San Francisco Chronicle*, March 21, 2004, <www.globalsecurity.org>
32. "U.S. active component military personnel overseas, stationed deployed", 2004, <www.Comw.org>
33. "After 9/11, US. policy builton world bases", op.cit.
34. Carl Conetta. "Change in the precintage of US military personnal overseas, stationed & deployed," 2004, <www.Comw.org>